ابخانهٔ
شورای
لامی

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب ۸۸۰۶۵
کتاب زادالاخره
مؤلف محمد بن علی بن احمد النقوی الرضوی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۲۶۵۹

کتـ : زادالاخره

مؤلف : محمد بن علی بن احمد النقوی الرضوی

شماره ثبت کتـ ۸۸۰۶۵

شماره قفسه ۱۲۶۵۹

شماره فهرست ۱۱۴۴۷

١٢٦٥٩

[illegible]

[illegible]

۸۵۴

١

رسالة زاد للآخرة
و اثبات الجنة و الرجعة

الله اکبر

والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا

١٢٦٥٩٠
٨٨٠٦٥

بسم الله الرحمن الرحیم

لی شاهوار کلام و گوهر آبدار مقال که زیور گوش و گردن عروس افکار و دواوین تواند بود حمد قادر
ست بهشت بنده کو لوح و قلم و عرش و کرسی معظم و ملایکه مقربین و نور بصر المومنین و ضیاء قلوب
الموحدین و نور الهیان المتقین را از نور خاص خاتم المرسلین و وصیه افضل الوصیین از بزرده معدومات لعالم
اطباق زمین و آسمان وجود خیر البریه خلیفه الرحمن و الجنة و النعیم و النار و الجحیم و اهلها
بطبقات [illegible] برگزیده بی بارگاه عظمت و جلال خویش کما صرح به الکلام القدسی لولاک یا محمد ما خلقتک یا
ادم و لولاه ما خلقت الدنیا و لقد خلقت الدنیا و اهلها لاعرفهم کرامتک و منزلتک عندی یا محمد و
لما خلقت الافلاک از ظلمت عدم بعرصه شهود رسانیده بر تمامی مخلوقات فرمیکنان میان عباد و ت
ذات احد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد خود بس اهل بیت و النقباء محمد و آل محمد را مخطوف
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم واجب و تحتم ساخته مطیعان و فرمان برداران را بوعده جنات
تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و منکران و مخالفان را بوعید نار جهنم خالدین ابدا موعود فرموده جاده

هدایت و راه ضلالت را بالواسطه تبیین بعقول [illegible] و رشاد سنی با ثبات روز روشن و آشکار

چه ساخته فالحمد لله علی احسانه ولطفه والصلواة والسلام علی محمد و آله واجله وعترته

اما بعد در این ایام فرخنده فرجام یکی از احباب صمیمی و دوستان قدیمی کلمه چند از خیال سرابنای منتظر القدوم

شنید او را بر [illegible] بعد ذوق و شوق و بدلو جابجا [illegible] تمام فرمودند که دوستان در این جوار چون

اکثر مخالفین سنیه جماعت و منکرین خلافت و امامت حضرات علیهم السلام والتحیات در باره غیبت و ظهور

امام آخر الزمان اعتراضات [illegible] و لغویات بیجا بیان می‌نمایند و از اقوال عبدالعزیز دهلوی

تحفه می‌آرند که اگر بقول شیعیان امام آخر الزمان پسر امام حسن عسکری علیه السلام اند و از قدیم الایام

و خوف مخالفان که حجت الله و با وجود حکومت و سلطنت و خلافت ربع مسکون اند لاحق شده که از دیده

خفا و نور افزای دنیا می‌شوند و چرا حسب وعده یملأ الارض قسطا و عدلا با وجود کثرت افواج شیعیان

حیدری بنابر سرفروشی و جان نثاری حاضر اند خانه دنیا را از غبار شرک و عصیان منزه و تاریک [illegible] بالسیف

هدایت [illegible] تجلی نمی‌فرمایند این امر تا قیامت است و علاوه این در باره رجعت دیگر ائمه معصومین و تعذیب و قتله منافقین

و معاندین در آن زمان تمسخر اخبار که عمده ترین عقاید امامیه اثنا عشریه است جرح و قدح نمایند

عرض کرده اید حقیقت که از کلام الله بر عدم رجعت اموات گواه می‌آرند اگر کتاب [illegible] رسالت [illegible]

و از حقیقت حال [illegible] سکوت و لا جواب امری دیگر مترتب نمی‌شود عرض کردم که گفتگو

بلوای عام را کدام چاره لکن فضلای و علمای منکرین که در غیبت و رجعت گفتگو کرده بحول و قوه

و قوه الهی جواب [illegible] فی الله هرگاه خواص اهل ایمان و جمع علما و فهم منور گشتند و اظهار احباب

ائمه اطهار رسول و متمسک بعروة الوثقی اطاعت اهلبیت رسول می‌شوند عوام جهال از این گ

دو چار گفتار هندی و فارسی خوانند که ای خود خواب ایشان شده انه بیک بر [illegible] درست می‌آید خلاصه فقیر

[illegible] تا به بیان چندی از دلایل شافیه و براهین کافیه نمودم بسیار محظوظ و مسرور شده گفتند که چون

این جمله جوابات شافی از هر کس معلوم و کتب و رسایل علمای دین که در زبانهای متعدده خاص شنیده مطول و در بدو حوادث معدوم

اند اگر کدامی رساله علحده فقط در همین کیفیت مترتب شود باعث عظیم ثواب شیعیان و مومنین و سبب

کمال خوشنودی خاطر مبرور ائمه معصومین علیهم السلام و هم موجب مزید حسنات و علو درجات موجب مترتب

کشور رب الارض و السموات گردد چنانچه بمجرد استماع کلام شیعی مذکور بوی الفت و مودت اهلبیت

دلم مستبشر شد با شکفته کلمه بحول الله و قوته بزبانم آمده چون صحبت تمام بود برخاستم و بستر خواب

افتاده اندیشیدم که فی الواقع بقول حسب مدح و چون بهر یکی میسر آمدن و مطالعه کردن کتب

مطول علمای دین رحمهم الله تعالی خالی از اشکالی نیست لهذا اگر رساله علحده باحوال ولادت

با سعادت و ظهور پر نور حضرت مستطاب خلیفة الرحمان مقتدای الانس و الجان ابی القاسم امام آخر الزمان

علیه التحیة والسلام [illegible] المنان بعد غیبت کبری و کیفیت اعطار احیا [illegible] برای فهم فاطلکم

مخالف [illegible] خلاف معاندین ارشاد کتب و اقوال علمای ایشان [illegible] حال رجعت

دیگر ائمه اطهار که از آیات بینات کلام رب العالمین مصرح باشند و هم جواب [illegible]

رجعت اموات بحیز تحریر آید با همه کمال ثبوت احیاء و مومنان و ممد دین و سید کاینات این معنی موقوف
بنجات از شفاعت و حمایت جناب سید المرسلین و اولاده الطیبین الطاهرین بحضور رب العالمین گردد لهذا
باتکای حول و قوة الهی و امداد و اعانات حضرت رسالت پناهی و اهل بیته و اولاده علیهم السلام
من الخالق الدیان بنده خاکسار کمترین عباد الله الغنی محمد ابن علی ابن احمد النقوی الرضوی سبزواری
غفر الله لهم سیاتهم و رفع درجاتهم با وجود که درین ایام مبتلای انواع انواع محن و الام بود و فرصة
الا الله ~~[illegible]~~ بتحریر این رساله عجاله پرداخته موسوم بزاد الآخرة ساخته امیدوار ام از جناب
رب العالمین بکرم مهدی و عز محمد و آله الطاهرین این عاصی پرمعاصی را یعنی مولف هذه الرساله را تا بقای حیات
بر جاده مستقیم محبت و اطاعت اهل بیت اطهار الذین ورد فی شانهم انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا بدل و جان ثابت قدم دارد تا روز ظهور لامع النور قائم آل محمد از تیغ لحد
بخلعت حیات اصلی مخلع فرموده برکاب فیض انتساب آن امام و الانتقام رساند و از نعیم جاودان بهشت و
فردوس جنان مملو الثواب الحضرت گرداند انه مجیب الدعوات ~~و خاتم الخلیقة~~ بعد از این
بر ضمایر اولی البصائر منکشف که انی تارک فیکم الثقلین من اتبعهما کان علی الهدی و راکبان
سفینه نجات اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی مخفی و مستتر نماند که خالق فرد مطلق و
آفریدگار برحق بقدرت کامله خویش مانند ذات بابرکات جناب رسالتمآب علیه الف تحیت
و الصلوة از ازل تا ابد نا فریده و نخواهد آفرید دلیلی ظاهر و حجتی باهر آنکه مقبول تمامی ذوی العقول

~~[illegible]~~
و مراد از کس الکمال در حاشیه

العقول باشد بر این دعوی نخواهد آنکه چون با جماع جمهور اسلام باختیار ثبات رسیدست اشرف المخلوقات
ذات خیر البشر و ختم المرسلین ذات مطهر جناب محمد طاهر باثبات رسیده خطاب ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین در خبر الاولین و الآخرین و لقب سید البشر و ختم المرسلین مثبت و دعوی مذکور ممکنی
نزد ذوی شعور هست راه انکار احدی من الناس درین وادی مسدود باقی قدرتی همچون بهر کسی با موجود
زمان برای دلیلی دادن و سندی دیگر پیدا کردن محض فضول و خوار کس دور از رای ذوی
العقول لکن با وجود دیگر انبی شئت نوره علی شاهق الطور و کالشمس علی رابعة النهار ظاهر و آشکار
گردید که کونه نظیر و مثال و مانند جناب خیر البشر بوده سخن که ادله ثابته منطوقه الغناء العظیم
نص مطلق خوانند و در که حضرت صلعم بار سال علینا منی و انا منه و انفسکم ما من نبی الا و له نظیر
من امته و علی نظیری و انا و علی من نور واحد کما اخرجه الطبری فی الذخائر العقبی فرموده باشد
معدوم و در پرده علم مکتوم مگر لولو لر محبت و مودت جناب رسالت و اهل بیت آن حضرت دلم
بسیار و جان خانه در اضطراب هست همین منظور و ملحوظ که چندی از آیات و احادیث دیگر که موید
قول ما و محبهم شنیده اند و در پاسخ هایشان از آن ممبر سر و خاطر محبان و مومنین متصور باشند با شناختی که
نسبت معانی بنیه پردازند قرینه انه الله عرض تحریر آید کما قال الله تعالی فی سوره آل عمران اذا
اخذ الله المیثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به
و لتنصرنه منغیر ... فریقین اتفاق دارند که در عالم ارواح از جمیع پیغمبران خاصه عهد و میثاق گرفته شد

اید اخذ الله المیثاق

آیه

عهد و میثاق عالم ارواح

گرایمان محمد آورده و بنصرتش برداشته‌اند چنانکه قاضی عیاض در شفا و جمال الدین محدث در روضة الاحباب
وغیرهم بآن تصریح کرده‌اند که جمیع انبیای سلف مطیع آنحضرت بوده‌اند و مفسرین در تفسیر قوله تعالی فی سوره
زخرف واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا الخ ابن عبد البر و ابو نعیم و نیسابوری و ثعلبی و غیرهم
در تفسیر این آیه باسناد متواتره تصریح نموده‌اند که ان النبی لیلة الاسری جمع بینه و بین الانبیاء
[illegible]
ثم قال سلهم یا محمد علی ما ذا بعثتم قالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله و الاقرار بنبوتک
[illegible]
و الولایة لعلی بن ابی طالب ع ای فدای جان ما و سلمان بر این مدارج و مراتب خداداد جناب
[illegible]
ختم المرسلین و عترتک الطاهرین و انبیای از تمامی اولاد آدم سؤالی دارم بگویند که حق تعالی جمیع
از آدم تا اینزمان برای کدام پیغمبر مرسل و نبی منتخب اینچنین اقرار و عهد ایمان آوردن و نصرت کردن آنها
و اعتراف و میثاق نبوت و ولایت گرفته و باین مدارج اعلی کیست که اورا اسرا فرموده
اگر نزد کسی سندی و حجتی باشد حاضر آورد و اگر نیست پس مراتب و مدارج آنحضرت سید ولانا
فوق کل مخلوقات و ممکنات ظاهر گشت اگر کسی گوید که حضرت احدیت برای سجده آدم حکم
فرموده لیکن حکم سجده بجناب ختم الرسل نشده و زیاده ازین کدام فضیلت خواهد بود جواب شافی طلب
للاهل الاسلام که جز قرآن کلام باری و احادیث صحیحه ارشاد حضرت نبوی دانسته که جمیع
جمهور امم برای [illegible] رفته که جناب ختم المرسلین از سایر انبیای ماضیه و رسولان گذشته افضل اند
مقام حجت احدی باقی نمانده و در اجماع امت برابر قول کسی را مجال انکار و اخفی مقدوم

جناب سعد الدین تفتازانی حسب قوله تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس تصریح نموده که بیشتری این
امت از جمیع امم سابقه دلالت تمام دارد بر فضیلت صاحب این امت و تبعیت رسول و [illegible] از
تمامی امت ماضیه و فخر الدین رازی نوشته که چون تواتر شد بعد صفات تمامی انبیای سابقه کتاب
ختم المرسلین منظور باشد اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده اقتدای جناب [illegible] تمامی
انبیای ماضیه واجب شده لازم آید که آنحضرت صلعم از تمامی انبیای سابقه افضل هستند و هم از
مذکور [illegible] دلایل آورده که چون دعوی همه ما در مقدمه توحید و عبادت اولی بر تمام عالم
رسید بخلاف دیگر مرسلان فوجب ان یکون افضل من سائر الانبیاء و ما در این اقوال علما از
[illegible]
دیگر احادیث صحیحه که [illegible] ببال خاطر [illegible] فضیلت جناب ختم المرسلین
بر انبیای سابقین کالنور علی شاهق الطور ظاهر و باهر گشته و هم میتوان گفت که هر گاه
نور جناب محمد مصطفی صلعم و علی مرتضی که بقول مخبر صادق قبل از ایجاد حضرت آدم باربع
عشر الف عام خلق شده بمجرد وجود آدم در پیشانی او ودیعت و در صلب آنحضرت آمده موجود
شده بود امر حکم سجده ملائکه حضرت آدم همین و برکت همان نور منظم که در جبینش رسیده
شرف لیاقت [illegible] شد چرا که هر گاه خلقت آدم و تمامی ملائکه و جمهور ممکنات و مخلوقات
[illegible] و از [illegible] جناب رسول [illegible] شده مقام محبت و محل حرمت و قربت [illegible]
احادیث متواتره با ثبات آمده وجود تمامی ممکنات و مخلوقات بطفیل جناب ختم الرسل

شده بعوض عرض می رسند والصافات قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون در تفسیر والصافات
ابن حجر در صواعق محرقه و حافظ ابو نعیم از ابن عباس و حاکم فردوسی از ابی سعید خدری در
تفسیر این آیه آورده‌اند که جمیع خلقان را از امامت و ولایت علی ابن ابی طالب سوال کرده شوند
والثانی در تفسیر قوله تعالی عم یتساءلون عن النبإ العظیم سدی جا در تفسیر خود مرویست که روز قیامت
که سوال میکنند از مردمان ولایت علی ابن ابی طالب را در قبر هیچ میتی باقی نماند در مشرق و مغرب مگر آنکه
سوال میکنند که پروردگار تو و دین تو و پیغمبر تو و امام تو کیست والعبد در تفسیر قوله تعالی
و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم ابن حجر در صواعق آورده ثعلبی در تفسیر قوله آیه قال الاعراف موضع
عالی من الصراط علیه العباس والحمزه و علی و جعفر ذو الجناحین یعرفون محبیهم ببیاض الوجوه
و مبغضیهم بسواد الوجوه الخ پس اگر حق تعالی دیده بصیرت عطا فرموده باشد ملاحظه این نماید انصاف
است که چون اینهمه مدارج جلیله برای آنحضرت ثابت شده بلکه اینها مفضول آنحضرت هستند دیگر
کسی را در فرق حسنت دیگر علامی و کمالی نه دارد جمیع الخطرات علامی دیگر ثابت شده و دیگر کسی
نمانده که جناب رب العالمین بر شمری را که بکتاب خود یاد فرموده خود بذکر نام او برده چنانکه
رسم متعارف خاتم المرسلین که هر جا ذکر آنحضرت آمده بدون خطاب و صفتی یاد نکرده کما
ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و یا ایها النبی و یا ایها الرسول و یا محمد الا رسول و محمد رسول
و لکن رسول الله و خاتم النبیین و لکن رب العالمین موجود و همچنین در حق آنحضرت علی مرتضی را

احادیث

تعلیم و ... تمام سر افراز فرموده چنانکه قال الله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا
والذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون در سوره مایده و سوای آن بسیار آیات
در شان آنحضرت در کتاب الله حاضر اما احادیث نبوی که در شان آنحضرت وارد
از تحریر ... اقطع و اجزم و زبان ترجمان از تقریر شمه از آن اعجز و ابکم لیکن ...
از آن ... در کتب می باید چنانچه در روضة الاحباب منقولست که فرمود آنحضرت صلعم انا سید ولد آدم الاولین
والآخرین و نیز فرمود آنحضرت صلعم که فردای قیامت آتش دوزخ را حکم رسد که فرمان بردار محمد باش
هر کس را که او گوید بسوز و هر کس را نگوید نسوز و هم در صحیحین از جابر روایت میکنند قال قال صلعم
اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی کان کل نبی یبعث الی قومه خاصة و بعثت الی کل
احمر و اسود و احلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی و جعلت لی الارض طیبة وطهورا
و مسجدا فایما رجل ادرکته الصلوة صلی حیث کان و نصرت بالرعب علی العدو بین
یدی مسیرة شهر و اعطیت الشفاعة و هم در بخاری و مسلم و ترمذی وغیره مسطور است قال النبی
و اعطیت الشفاعة و کان النبی یبعث الی قوم خاصة و بعثت الی الناس عامة و
بیهقی در دلائل بیهقی بروایت عمر ابن الخطاب روایت کرده قال قال النبی صلعم
لما اقترف آدم الخطیئة فقال یا رب اسئلک بحق محمد لما غفرت لی فقال الله تعالی یا آدم کیف
عرفت محمدا ولم اخلقه قال لانک یا رب لما خلقتنی بیدک و نفخت فی من روحک رفعت

رهی فرا انت علی قوائم العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله فعلمت انک لم تضف
الی اسمک الا احب الخلق الیک فقال الله تعالی صدقت یا آدم انه لاحب الخلق
الیّ و اذ اسألتنی بحقه غفرت لک و لولا محمد ص ما خلقتک و نیز روایت کرده حاکم
و طبرانی فی حدیث السلمان عن عساکر قال هبط جبریل علی النبی ص فقال ان ربک یقول
ان کنت اتخذت ابراهیم خلیلا فقد اتخذتک حبیبا و ما خلقت خلقا اکرم منک و لقد
خلقت الدنیا و اهلها لاعرفهم کرامتک و منزلتک عندی و لولاک ما خلقت الدنیا
و صاحب منح الکمال بروایت احمد حنبل می‌نویسد که قال النبی ص لیس شیء من السماء و الارض
الا یعلم انی رسول الله الا عاصی الجن و الانس و در لوامع معارج النبوة می‌نویسد که
یازدهم لطف آن بود که فرمود ای موسی که هیچ دل از تو متواضع تر نیافتم لهذا رسالت
برگزیدم فخذ ما آتیتک و کن من الشاکرین و مت علی التوحید و علی حب محمد ص موسی گفت
الهی محمد کیست گفت او بنوعی چون فرزین ساخته تا وقت مرگ فرمود ای موسی نام محمد
گرفته که نام او را بر ساق عرش نوشتم پیش از خلق آسمانها و زمینها بدو هزار سال ... در زمین
واقف بوده موسی گفت الهی انا احب الیک ام محمد ص او نفرمود که ای موسی تو کلیم
منی و او حبیب منی و حبیب دوستر است از کلیم موسی گفت که الهی تو مرا کلیم خواندی و محمد را
حبیب ... کلیم و حبیب فرق چیست فرمود ای موسی کلیم کسی است که خدای تعالی را دوست دارد

و آنچه کند برضای او تعالی باشد و حبیب کسی است که خدای تعالی او را دوست دارد و آنچه رضای او
اعنی حبیب باشد او بوجه تمام آید و هم در کتاب مذکور و تحقیق نزدیم بشارت عیسی ع می‌نویسد که بعیسی
خطاب شد که ای عیسی ایمان بمحمد و امت او بگو که ایمان آرند اگر نه محمد بودی آدم را نیافریدمی
و نه بهشت و دوزخ را و چون عرش را بر آب نهادم مضطرب بود وی لرزید کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
بروی نوشتم برکت نام او و حبیب ساکن شد و صاحب منهج العمال می‌نویسد دلائل بیهقی عن ابن عمر رض
قال النبی ص فضلت علی آدم بخصلتین کان شیطانی کافرا فاعانی الله علیه حتی اسلم و لکن
ازواجی عونا لی و کان شیطان آدم کافرا و کان زوجته عونا علی خطیئته ایضا غزالی در
کتاب نفخ الروح می‌نویسد لم یشاء خلق آدم الا لیتفرع من ذریته محمد و لیتصفی بدرجات
الی ان یبلغ کمال الصفا و در ذخایر العقبی لسند ابو الحسن خلقی از ابو ایوب انصاری روایت
کرده قال النبی ص لقد صلت الملائکة علیّ و علی علیّ لانا کنا نصلی لیس معنا احد یصلی غیرنا
و هم در کتاب مذکور از سند ابن اسحاق فی کتاب الموافق می‌نویسد از قیس بن ابی حازم قال التقیا
ابو بکر و علی فتبسم ابو بکر علی وجهه فقال علی ما تبسمت فقال سمعت رسول الله یقول لا
یجوز احد الصراط الا من کتب له علی الجواز و هم در کتاب مذکور از ابی سعید خدری
روایت کرده قال النبی ص اعطیت فی علی خمسا هن احب الیّ من الدنیا و ما فیها
اما واحدة فهو لکانی بین یدی الله تعالی حتی یفرغ من الحساب و اما الثانیة لواء الحمد

بیده وبادم ومن ولده تحته واما الثالث موافقت علی عقر حوضی یسقی من عرف من
امتی واما الرابعة فساتر عورتی ویسلمنی الی ربی عز وجل واما الخامسة فلست
اخشی ان یرجع زانیا بعد احصان ولا کافرا بعد ایمان ومحب طبری در ذخائر العقبی
باسناد خود منقولست عن ابوذر رض قال قال رسول الله صلعم بی مررت بملک جالس علی سریر
من نور واحدی رجلیه فی المشرق والاخری فی المغرب وبین یدیه لوح ینظر فیه
والدنیا کلها بین عینیه والخلق بین رکبتیه ویده یبلغ المشرق والمغرب فقلت یا جبرئیل
من هذا فقال هو عزرائیل تقدم فسلم علیه فقال وعلیک السلام یا احمد ما فعل ابن
عمک علی فقلت هل تعرف ابن عمی علیا قال کیف لا اعرفه وکلنی الله بقبض الارواح
الخلائق ما خلا روحک وروح ابن عمک علی ع فان الله تعالی یتوفاهما بمشیة اخره.
الملائکه بسر سر الکتاب در مسند احمد حنبل ومودات وحلیة الاولیا بروایت جابر مسطور است
قال النبی صلعم ان الله تعالی خلق الانبیاء من اشجار شتی وخلقت انا وانت من شجرة
واحدة فانا اصلها وانت فرعها والحسن والحسین اغصانها فمن تعلق بغصن منها
ادخله الله الجنة وشیخ عطار نیز در مناقب نوشته قال النبی صلعم اذا کان یوم القیمة
قال الله لمحمد وعلی ادخلا الجنة من احبکما وادخلا النار من ابغضکما فیجلس علی ع
داخل جنت کنند دوستان خود را و داخل دوزخ کنند دشمنان خود را
علی شفیر جهنم فیقول هذا لی وهذا لک ودر مسند احمد حنبل از سلمان نقلست قال سمعت

سمعت قال النبی صلعم انا وعلی بن ابی طالب نورا بین یدی الله قبل ان یخلق ادم باربعة
عشر الف عام فلما خلق الله ادم قسم ذلک النور جزئین فجزء انا وجزء علی ع ودر
فردوس ومناقب ابن المغازلی این حدیث را باین فرق نوشته فلما خلق ادم رکب ذلک
النور فی صلبه ولم نزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب ففی النبوة و
فی علی الخلافة وشیخ ابو بکر الاسلامی باین صورت منقولست سمعت عن رسول الله انه
قال انا وعلی نورا واحدا فنکون واحدا الی عبد المطلب فنزل نوری فی صلب عبد الله
فهو انا ونزل نور الولایة فی صلب ابو طالب فهو علی وانا وعلی نور واحد ففی النبوة وفی
العلی الولایة ومفسرین در تفسیر این آیه فتلقی ادم من ربه کلمات فتاب علیه الایة
نوشته اند که امام شافعی ابن المغازلی از ابن عباس منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلعم که مراد
از کلماتی که جناب باری به برکت آن خطای ادم معاف وعفو فرموده کدام کلمه بود فرمود
که اسمای ما محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین که هرگاه ادم بواسطه اسمای ما توبه کرد
عفو تقصیر شد ومحبین در معارج النبوة ذکر کرده است که هرگاه ادم عرض کرد که یا محمود
یا عالی یا علی ویا فاطر ویا محسن ویا احسان اسألک بحق محمد وعلی وفاطمه والحسن و
الحسین ان تغفرلی وتقبل توبتی انگاه ندا امد که ای ادم اگر عفو گناه تمامی ذریت
در این سند شفاعت میکردی به برکت این اسامی را می بخشیدم خلاصه ابن حنفی ایات

و او حلوت که مجمع مراتب و مدارج آنحضرت اند وانکه کتب اهل سنت بر الفاظ و عبارات [illegible] ذکر
معروض در شیم چه کم است و کدام مرتبه عزت و تکریم باقی مانده که لیکن تا نه با حضرات عطا نموده
از آدم تا این دم کیست که بحلقت در سیل ارسلنا من قبلک و عم یتساءلون عن النبأ العظیم
و وقفوهم انهم مسئولون و علی الاعراف رجال و انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الخ و
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ و هم خیر البریه و اولئک هم الصدیقون و هم الراسخون فی العلم
و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و کونوا مع الصا
دقین و علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین و انما انت
منذر و لکل قوم هاد و من عنده علم الکتاب و یوم ندعوا کل اناس بامامهم و سیجعل لهم
الرحمان ودا و قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و سلام علی ال یاسین و
فاسئلوا اهل الذکر و قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین از جناب باری تعالی به اقرار و
بمنصب علی خیر البشر و انا و علیا من نور واحد و انا و علی ابن ابی طالب نورا بین یدی
الله تعالی و ادخل الجنة من احبکما و هذا لی و هذا لک و خلقت انا و انت من شجره
واحده و اعطیت علی خمسا احب الی من الدنیا و خلق الله لبنی فی ذریته محمدا
و صلت الملائکه علی و علی علی و انت منی بمنزلة هارون و من کنت مولاه فعلی
مولاه و انی تارک فیکم الثقلین و اهل بیتی کمثل سفینة نوح و علیا منی و انا

منه و حدیث المباهله و حدیث المواخاه و حدیث الطیر و انا مدینة العلم و علی
بابها و حدیث لا یکتب فی المسجد غیری و غیره و من احب علیا فقد احبنی و من ابغضه فقد
ابغضنی و من سب علیا فقد سبنی و علی مع القرآن و القرآن معه حتی یردا علی الحوض و
لا تشکوا علیا فو الله انه لاخشن فی ذات الله و امرت بسد الابواب غیر باب علی و
فی التزویج فاطمه امر الله تعالی و جعل ذریتی فی صلب علی ابن ابی طالب و ذکر علی عبادة و انسا
ثلثه [illegible] ثلثه و علی امام البرره و علی منی بمنزلة راسی من بدنی و حدیث
جابر و حدیث الخیبر از جناب حضرت رسول دوستان با نفاق [illegible] معتبر باشه لکن برادران
[illegible] حضرت سبب از مردمان کرا با وجود عقل و فهم خداداد و معاینه اینچنین آیات و احادیث
آن نه که گری در فسق و فجور و بت پرستی گذرانیده باشند با این حضرات رفیع الدرجات که
در همه مراتب و مدارج خداداد شان عزت و تکریم همراه بود و صاحب [illegible]
از آن باشند مساوات چو نهند با انصاف داند حقا و الله حقا و الله نسبت خاک را با عالم پاک
دعوای الوهیت فرعون و شداد و غیره را اگر [illegible] مطابق حال اینجا گویند بجا و محل
ناله بود هرگاه این در سینه حالا باید که مختصر از کیفیت تخلیق لوح و قلم و
عرش و کرسی و غیره مخلوقات و ملکات با برخی از حالات ولادت و بعثت
و وفات جناب خاتم المرسلین صلوات الله علیه و آله الطاهرین معروض آید

بلبلان بهزار دستان چمنستان تحقیق و طوطیان خوش نوای حدایق تدقیق بر شاخسار
منبر و اغصان سرو دانی افتار خیان مترنم و نغمه سرا اند که در آن اوقات که کردگار
خالق الارض والسموات هیچ از مخلوقات و ممکنات نبود خیال مظهر خاطر القدس مآثر
حضرت رب العزت کرده که چون هنوز نقل کنزی مخفی ام کما بکلام القدسی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت
ان اعرف فخلقت الخلق خبری نمیدادکم که شناسای ذات پاکم و عارف لطفهای قدیم
باشند و ادای آداب عبودیت و حمد بتقدیم رسانید و شکر نعمات نامتناهیات که باو سپرده شود بجا
آرد آنگاه بقدرت کامله خویش از نور محمود نور وجود جناب محمد مصطفی صلعم و جناب مرتضی علی علیهما الصلوة والسلام
پیدا کرده در قرب و جوار رحمت و عنایت خویش جا داده چنانکه هر دو جناب مستطاب بحلیت وجود نور
خود هم سرافراز شده به تقدیس و تحمید و تسبیح و تمجید رب المجید پرداختند پس بعد مدتی دراز که علمای کرام کارساز
قسمت از تخلیق آن نور پاک در شغال و ادرادشان به تسبیح و تهلیل خالق الافلاک مستغرق بی
علمی که ابتدا اول بخالق عز و جل بود برای آنکه عظمت و عزت آن نور بر اهل المحمد و حیدر کرار علانات شده
واضح و لایح گردد چند هزار کس مخلوقات و ممکنات که بیننده قدرت و صنعت و شناسای اوتعالی آن
هم بود و مشغول بحضور خویش باشند از برای آن نور قدوس خلقت السمان و زمین و ملائک مقربان و غیرهم
کتم عدم بعالم ظهور آورده چنانکه از کلام معجز نظام حضرت رسول رب العلام معهود خاص
و عام مشهود و ابن حجر مکی از علمای اهل سنت در کتاب مواهب اللدنیه از عبد الرزاق سند جا

حدیث رسول
خلقت نور

جابر بن عبد الله انصاری من تولیته قال جابر قلت یا رسول الله بابی انت و امی اخبرنی عن اول
جابر پسر عبد الله [illegible] گفت جابر گفتم یا رسول الله [illegible] خبر ده [illegible] از اول
شیء خلقه الله تعالی قبل الاشیاء قال ص یا جابر ان الله تعالی خلق قبل الاشیاء نور نبیک من
چیزی که [illegible] پیش از [illegible] فرمود ای جابر [illegible] نور پیغمبر ترا از
نوره فجعل ذالک النور یدور بالقدرة حیث یشاء الله تعالی ولم یکن فی ذالک الوقت
نور خود [illegible] آن نور را [illegible] و نبود در آن وقت
لوح ولا قلم ولا جنة ولا نار ولا ملک ولا سماء ولا ارض ولا شمس ولا قمر ولا جنی
نه لوح و نه قلم و نه بهشت و نه دوزخ و نه فرشته و نه آسمان و نه زمین و نه آفتاب و نه ماه و نه جن
ولا انس فلما اراد الله تعالی ان یخلق الخلق قسم ذالک النور اربعة اجزاء فخلق
و نه انس پس هرگاه اراده کرد [illegible] قسمت کرد آن نور را چهار جزء [illegible]
من الجزء الاول القلم ومن الثانی اللوح ومن الثالث العرش ثم قسم الجزء الرابع
از جزء اول قلم و از دوم لوح و از سوم عرش پس قسمت کرد جزء چهارم را
اربعة اجزاء فخلق من الجزء الاول حملة العرش ومن الثانی الکرسی ومن الثالث باقی
چهار جزء [illegible] حاملان عرش و از دوم کرسی و از سوم باقی
الملائکة ثم قسم الرابع اربعة اجزاء فخلق من الاول نور ابصار المؤمنین ومن الثانی
فرشتگان [illegible] از جزء اول نور چشمان مؤمنان و از دوم
نور قلوبهم ومن الثالث نور السنتهم وهو التوحید لا اله الا الله محمد رسول الله صلعم الخ
نور دلهای ایشان و از سوم نور زبانهای ایشان و آن توحید است
لیکن اگر کسی بچشم غور ببیند که ازین حدیث شریف محض نور جناب رسالت تخلیق نور جناب مرتضوی
و اولاد او الطاهرین با ثبات نمیرسد جواب این آنکه چون از دیگر احادیث صحیحه معروضه بالا
با ثبات رسیده که نور جناب رسالت پناه و وصایت دستگاه یک مرتبه پیدا کرده شده پس در آن مقام
شک و شبهه برای اهل اسلام باقی نمانده و دیگر دلیل واضح برای این روایت است که صاحب کتاب
مرتضوی مسند کتاب خطبة البیان خواجه محمد حیدر آورده از اقوال جناب علی مرتضی منقول که
فرموده آنحضرت انا اول ما خلق الله حجة علی خواتیمه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و وصیه
[illegible]

اول قریب

ثم خلق العرش فکتب علیه انه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله [illegible] ثم خلق
الارضین فکتب علی اطرافها کلمة مذکورة ثم خلق اللوح فکتب علی حدوده لا اله الا الله تا اخر ما
بعد تخلیق ارض و سما و عرش علا وغیره کما شرح فی الحدیث النبوی ص چون بملاحظه اخبار
مختلفه تعداد دنیا و ما فیها تا ایجاد وجود ادم بشمار و قیاس نمی اید سکوت اولی مدتیست که
حدیثی در کتاب [illegible] مسطور است که بعض مضمونش اینست که [illegible] بقدرت خویش
بعد [illegible] زمین بر اب چند بار بخلقت متنوع دنیا را اباد و بعد ازان بار خراب و بر باد ساخته چنانچه یک
مرتبه تمامی روی زمین را بر زراعت خردل با [illegible] سبز و سیراب ساخته هرگاه که بخشکی رسید
کرمی پیدا فرموده یک خردل قوت هر روزه ایش مقرر کرده چندان طول عمرش عطا فرمود یک سال
که ان کرم تمام زراعت روی زمین را بخورد که یک دانه [illegible] خورد و برد نموده بعد ازان که دانه
دانها باقی نمانده ان کرم را بر حکم مردن فرموده بعد ازان صورتی دیگر براورده خلاصه یاد دارم
که بحیای صورتهای مکرر با بادی زمین درین [illegible] مسطور و مذکور بود و حدیثی دیگر در کتاب [illegible] موجود
التعبیر [illegible] است که خلق الله الدنیا علی سبعة اماد و الامد الف الف سنة طویل
الذی لا یحصیه الا الله فمضی من الدنیا قبل خلق ادم ستة اماد الی ان یقوم [illegible]
انتم فی امد واحد الدیلمی عن علی کرم الله وجهه [illegible] حرف الدال [illegible] و مشهور است
بمعنی از جناب رسول مختار پرسیده که قبل از ادم که بود فرمودند که ادم پس پرسیده که قبل [illegible]

ادم [illegible] فرمودند که ادم همچنین تا [illegible] بار تکرار فرمودند و پرسنده خاموش شد بعد از چون [illegible]
قد یسیر [illegible] لولاک لما خلقت الافلاک و هم دیگر احادیث مشعر اشرف ایجاد وجود جناب مصطفوی
و جناب امیر المؤمنین قبل از تخلیق ارض و سما و ما فیها باثبات میرسد باید که [illegible] مضمون حدیث
[illegible] انا و علی من نور واحد خلقنا الله تعالی قبل ان یخلق ادم باربعة عشر الف عام الخ مراد
[illegible] ادم اول باشند یا مخلوق [illegible] هر زمانه را ادم نامیده باشند و هم در ادم و [illegible]
تک الف زاید است و الا لفظ ادم ازان [illegible] و الله اعلم بالصواب جناب صاحب [illegible]
در ذیل قول جناب [illegible] که فرمود الخطاب انا ادم الاول و انا نوح الاول [illegible] که در
کتاب مرات الطالبین مسطور است که حق سبحانه تعالی بعد از [illegible] هزار سال
ده هزار ادم پیش از خلق ادم صفی و عمر داد هر ادم را ده هزار سال [illegible] بر اند و خلق کرد
بعد ازان [illegible] ده هزار ادم و عمر داد هر ادم را [illegible] ده هزار سال و پیش
از خلق ادم های مرتبه اول و مرتبه دوم ادم صفی را ابدا نموده [illegible] هر ادم نوحی بوده [illegible]
الحضرت فرمود که انا ادم الاول و انا نوح الاول [illegible] بعد [illegible] بعد مدت مدیده و [illegible]
ندیده جناب امیر [illegible] و خالق برحق خلقی از قوم اجنه پیدا ساخته بر تمامی روی زمین
تسلط داده و یکی از انها را بر [illegible] سرافراز فرموده چنانچه از بعض کتب [illegible]
[illegible] که نام ان [illegible] الاجنه ابو الاجنه بود که [illegible] دیو [illegible] بود [illegible]

مدتی قرار چون از قوم اجنه طغیان و سرتابی از اوامر و نواهی جناب الهی که بواسطهٔ ابو الاجنه بانها برسید بظهور آمده با بو الاجنه حکم رسید که اقوام خود را از سیئات و معاصی باز دارد و الا موزد قهر قهاری جناب باری خواهند شد آنگاه ابو الاجنه تمامی رؤسای قوم خود را یکجا نموده تبلیغ احکام خالق الانام نموده بجز چندی از اخیار و ابرار الوقت دیگری ایمان ناورده مرتبه دیگر اتمام الحجه بابو الاجنه ارشاد شد که تفهیم این گمراهان کن که براه راست آیند و الا عنقریب افواج ملائکه فرستاده قتل و قمع این گمراهان مینمایم و نواهی ابو الاجنه هم مطیع نشد و فرمان بردار ان خویش نگشتند فوجی ایشان که در بیابان کوه قاف بغارت خود ساخته اند رو بجانب ابو الاجنه چون از فهمایش ایشان اثری ندیده بحکم رب العالمین ایشان را که مطیع و فرمان بردار ش بودند همراه گرفته بمکان مذکور که بودند ان انزال کرده بس بوجه الهی شده و الهی ملعر را افواج ملائکه در سعی استیصال ان قوم عال کرده جناب ابلیس لعین را که از قوم اجنه است در همین اوان بدست افواج ملائکه گرفتار نموده بآسمانی بردند گویند که نوبت بنده مرادی بخدمت و شکست قوم اجنه اکثر جناب اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب را همه افواج ملائکه بهمه فرستاده از دست حق پرست ید اللهی آن حضرت رفع این شر بحسن وجه قلع و قمع ان قوم گشته جناب ملک الشعرا در کرامات آنجناب نظم کرده اند شمس تبریز گوید

آن نکته تحقیق حقایق که بگفتم گر روی یقین مظهر حق بود علی بود آن نقطه توحید احد گردم احمد جز او نبینی و حدت نشنو که علی بود آن بود وجود دو جهان گر ز ره معنی بد اول شی عالم بوجود علی

آن شو مجرد که بدو فرد در هم حالت با یوسف و با عیسی و با هود علی بود با ملک سلیمان و با عهد یحیی با خضر لقمان و با داود علی بود آن روح مصفا که خداوند جهان بود بهر صفت که کند ایت ولیکن همه علی بود هم صانع و هم جانی و هم قانت مطلق هم هادی و هم شاهد و مشهود علی بود هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن هم وعده و هم موعد و معبود علی بود این راز شنو باز ز شمس الحق تبریز کز بعد وجود دو جهان بود علی بود

جامی گوید عالمی لطفی و علمی جود از روی یقین ذات تو مقصود ایجاد دو عالم آمده بود آدم مقدم سمعیت ابوالبشر ازل نام گفت کرده بر تو او آدم آمده آدم اول توی گر راست پرسی ز من گر چه آدم از ره صورت مقدم آمده صدق دعوی را دلیل منبع خطاب بوتراب شاه سبب ابنای زبر اعیان مبهم آمده و شیر الشعرا خجند از فیض شمس تبریز است آن امام مبین و ولی خدا آفتاب وجود اهل صفا آن امام که قایم است بحق در زمین زمان و ارض و سما ذات او است واجب العصمة او منزه ز شرک و کفر و ریا عالم وحدت است مسکن او او برون از صفات ما فیها بود از نور او دل آدم که شده تاج مظهر الاسما نام انشاست اول حق اولیا را ست دیده بینا نه ولای علی بحق خدا نه بهر دولت آدم با سجده کردند جز ز املاک زانکه بد نور خالق یکتا بود با حدا اشباه و نظیر گشته با ذات مصطفی همدا او ست مقصود کل موجودات او ست واقف ز رمزهای خدا گر تو لا النبی کند ز کن با مریدت حمد الهادی کشف را جد جود او سر تحقیق بود او است شاه بر دو سرا شمس دین چو یک صادقی در عشق جان فدا کن بره مولا تا منده جاه در مکان میعاش

گرگوای گری گفت تو چه دیدی و در اشعار قصهٔ سلمان فارسی رضه که صاحب مناقب مرتضوی لسنه کتاب جلیل الکبار
و جمیل مجلس علما و اند و در یک سالی نوشته که حضرت امیر منقول میشود که روزی شاه ولایت با سلمان
بصحبت سالک بر بام نشسته بطعن تناول میفرمود سلمان که بر غرفه بود شاه ولایت یک خوشه خرما بسوی او
انداخت سلمان گفت که یا مولی برسالی خود ده این کار مناسب شان تو نیست حضرت فرمود که ای سلمان تو
بحال خویش لرزش داری با آن همه دهشت ارزن را که شیری در آن تکاور بود و سواری در سید شیر
حمایل داد و اورا یک وتر الحالت داده فراموش کردی و یک دسته گل تر و تازه که سلمان هدیه بان سوار داده بود از
جیب آورده بو نمود کتا نمود سلمان غرق دریای حیرت شده اخر بمعنای هاتف بسوی رسول دو سرا شتافت
و سر گذشت معروض داشت جناب رسالت مآب فرمودند که این چنین امور از انحضرت بعید نیست و حکایت معراج
بیان فرموده گفتند ای سلمان از بدو آدم تا حال هر که از انبیا و اولیا و صلحا و اتقیا متولی و محتنی
گردیده مرشد علی مرتضی است ان الی الحکم رب العالمین حکایت مبدا دهکه حدیث قدسی مخبر این خبر است که یا احمد
ارسلت علیا مع کل نبی سرا و معک جهرا و علانیةً و همراز ارشادات جناب امیر علیه السلام است
کرم نعوت و عنایت الهی در هر عصر گردن کشی کفار و مشرکین بوده ام مفهوم میشود و از کرامات آن حیات
تو سائر کتاب خود سر افراز فرموده کدام عجب بهی یک بقیت الله بر ظهور تمامی احکام ثبوت
نزد مومن و عاقل پوشیده است آمدیم بر سر مطلب که چون ابو الاصحه موجه مطلق میشود اعلی منش و چهره در
لکبند که سمند در ذری اهلبیت که نام کورا با تمیز مشهور است از سنوح خود بر حال دعا شکر نمود

حال لباس ملوک حضرت امیر ابو الاصحه بیان کرد که در کتب سماویه دیده ام که حق تعالی خلق بهمه الی نسل
من الواحد حضرت آدم تا خاتم خواهد فرمود و تمام وسایل در قبضه اختیار اولاد کسی خواهد داد و فرزند
بعد فرزندا از اولاد کسی رسول و پیغمبر برای هدایت خلق مبعوث خواهد فرمود که در آخر الزمان بهمان
نامی محمد خاتم المرسلین که بشرف و افضل جاودان آدم خواهد بود مبعوث شود و دین او ناسخ همه ادیان
باشد لکن متعجبیم از دختری که افضل و اکمل از هر ارسیده باشد و فرزند دلبند کسی که منبرد ان رسول باشند
باقی مانده آن جرای دین مبین او با ممات و امداد داماد کس که هم برادر عم زاده و هم بهترین عباد و لکانه روزگار
و درستی عین حو جلادت کرار غیر فرار باشد بوجه احسن شود فاما بعد وفات ان محمد زمان از انتهی عصب حق
برادر کس بوده سلطنت و حکومت اولاد در قبضه اختیار خود ارند قریب ان محبوب سبحان رابع از بند
نهم یک هم موافق خاتم الرسل با ده دیگر نشسته اولاد امجاد اولاد محض محروم و نامراد داز
تا اینکه بعد بنی اسرائیل بنی یکی از اولاد همین فرزند از دختران محمد الکبان مالک و مختار
روی زمین گردانند که تا ازاحدی مرتکب سر تابی و عصیان و نافرمانی نگردد لیکن کسی که مدت خلافت
و سلطنت ان برگزیده های خالق حسب وعده الهی باختتام رسید آثار قیامت ظاهر گردد و تمامی
مخلوقات همه ممکنات در هم و بر هم شود احدی از ذی حیات باقی نماند لکن بار دیگر
هر یک را از نو حساب اعمال حسنه و قبیحه هر فرد واحد از بنی آدم گرفته اخیار و ابرار را تمامه
جنت النعیم و مشرکین و منافقین و فساق و فجار را داخل نار جحیم حکم نماید که مراحدی بخطای اعمال

بعد

خود را بجای خود ها رونند که بهر که این تمامی اخبار برهان ابو الاخضه دهلوی نمود و بعد
که برای تسلیم نوع بوجهی مذکور است مفصل نیز نوشته اند و این معنی را سلوک المعظمی و علما [illegible]
مجمل کرده الله که ثابت کم باب بلکه در حکم موهوم است والله اعلم بالصواب الکرام بعد این هم که خالق
انام روح پرفتوح ابو الآبای انسان اعنی حضرت آدم صفی الله را با ارواح دیگر انبیا و اوصیا و جمهور
خلایق که تا روز قیامت پیدا شوند از عالم علم بعرصهٔ شهود آورده نور پاک جناب محمد مصطفی و علی مرتضی
را با حضرت ها [illegible] و لادی شان بهر همه فرموده در آن اعتبار هر که بمجرد معاینهٔ آن نور پاک اقرار
ولایت شان نموده اینها را ابجره رسالت و نبوت را اقرار فرموده از هر همه عهد و میثاق گرفته که جناب
ختم المرسل ایمان آرند و نصرت نمایند الحاصل که بعث حسن حسب تعلیم و ناصر اقرار نبوت و ولایت
جناب محمود ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله و مرتبهٔ منار رضیه تقدس که صورت وجود حضرت آدم علیه علی
نبینا الصلوة والسلام از ذات و کل جبار فرموده بقدرت کامله نفخ روح در قالب اکبر [illegible] ابو البشر
ساخته کلدین و ریاست رفیع سکون [illegible] قرار کرده تمامی ساکنان عالم بالا ملائکه و غیره بمعاینهٔ این
این قدرت و صنعت جناب باری تعالی جل شانه بتسبیح و تهلیل جناب احدیت رطب اللسان شدند
پس بکلاه نفخ روح در صورت وجود حضرت آدم فرموده ابتدا آن نور پاک جناب خاتم الرسل
و خیر الوصی را در جبین آنحضرت جا داده حکم بسجده بتمامی ملائکه گردید لما قوله تعالی فسجدوا
الا ابلیس ابی که اوه است تعدد آن نور پاک خلقاً بعد خلقٍ در اصلاب طاهرات [illegible] اولاد آدم

آدم منتقل شده الی [illegible] عبد المطلب دو حصه شده یک حصه بصلب عبد الله حضرت بقول آنحضرت ص نقلت من
اصلاب الطاهرة الی البطون المطهرة رفته از آن [illegible] محمد مصطفی رسول خدا و دیگر از آن [illegible] و عترت
افزای دنیا و ما فیها شد و حصهٔ دیگر از آن که وجود جناب علی مرتضی بود بصلب حضرت ابو طالب
انتقال کرده چنانچه حضرت ابو طالب تولد اتحاد و محبت قدیمه آن نور پاک که با نور وجود حضرت
رسول محمود داشت زیاده تربه پرورش و تربیت جناب رسول مختار مرد درخشیده و لهذا حضرت
خدیجه [illegible] جناب رسالت [illegible] نه زمانه ازین رسیده آنگاه از ولادت باسعادت
جناب امام البررة قاتل الکفرة امیر المؤمنین [illegible] غالب کل غالب علی ابن ابی طالب
علیه السلام در خانهٔ خاص رب العالمین باعث [illegible] افتخار و اعزاز روی زمین گردیده و بعد از آن
او بکوشش انه از روز ازل اتحادی که فیما بین نبی و وصی مقرر بود در این دار دنیا بعد از چند
آن هر دو نور را باز ازدواج جناب سیده با حضرت علی مرتضی یکی فرمود جناب حسنین علیهم السلام
را انوار [illegible] نور و مظهر آن هر دو نور در رضیه [illegible] چنانچه [illegible] مرتضوی بسند صحیح
بخاری و مدائن السعد ابن روایت جابر بن عبد الله انصاری حدیثی نوشته که خلاصه معنی آن
این است جابر گوید که فرمود رسول خدا ص که او [illegible] من او علی را از یک نور آفریده که میان
عرش الهی تسبیح و تقدیس میکرد خدای تعالی را پیش از آنکه آدم را آفریدند چهار هزار سال و
چون آدم را آفریده ساکن شدیم در صلب آدم [illegible] منتقل نمودیم از صلب و رحم پاک و بوده

در میان ما حجابی نا امدیم در صلب نوح و تا رحل کردیم ز صلب و بطن پاک بود و در میان
ما حجابی به صلب حضرت ابراهیم و تا انکه واصل شدیم بصلب عبد المطلب پس ان نور پاک
دو قسم یکی قسم در صلب عبد الله قرار یافت و قسم دیگر در صلب ابو طالب پس امدیم من از پشت عبد الله و علی از
پشت ابو طالب پس جمع شد نور من و علی در فاطمه و حسنین دو نور اعلی از نور پروردگار عالمیان بود و در
بعضی از کتب المجالسه باین عبارت امده که فصار نصفین نصف الی عبد الله و نصفه الی ابی طالب مخلوقت
در نصفه علی ... از طرف عبد الله و دیگری از طرف ابو طالب
انا من جزو و علی من جزو فالانوار کلهما من نوری و من نور علی الحق [illegible] این حدیث شریف ولادت
[illegible] از نور علی اند
پسند دیگر لیکن اینک سبب نقل بعرض امده لکن اینجا غرض ازین حال ایام حمل فاطمه بنت اسد والده
الحضرت شاه مردان که [illegible] رسالت پناه [illegible] جامها خواهد شد که [illegible]
ابیات کثیر بحر ... [illegible] بانهار [illegible] مرتضوی [illegible] القدس [illegible]
که چون مادر امیر حامله گردید اکثری که شاه رسل و هادی سبل ابلای روی بسوی ایشان و الده
امیر کرده بعم خود تکلمی فرمودی و شاه ولایت شاه از شکم تکلم کردی و والده امیر چنین حال
و قال لا تسمع ابو طالب رسانید ابو طالب متحیر از جناب رسالت پرسید که چیست حال چیست
و مکالمه تو با کیست فرمود برادر من و وصی من ابو طالب گفت که کی برادر تو فرمود برادر من و [illegible]
ست ما هر دو یک نور بودیم و تیش که نه عرش بود و نه کرسی و نه اسمان بود و نه زمین باهم تقدیس و تسبیح
حق تعالی می نمودیم و این شفیق من را ابتدا بود و هم در انتها مرافقت خواهد کرد ابو طالب دانست که این

که این پسر برادر در شغل راه هدایت خواهد بود تا بمنصب رسالت و پیغمبری برسد و ولایت فایض
خواهد شد چون وقت ان شد که افتاب ولایت از مطلع غیبت طلوع فرماید و ظلمت کفر بنور هدایت
بر دارد مادر امیر المؤمنین از درد طلق بی قرار گردید و بسوی کعبه دوید که در درون خود دوا طلبید بگوش
هوش شوا رسید که بدرون خانه در ای چون بدرون کعبه شد پرده دید دران پرده پنهان شد
ذات مقدس جناب امیر ز بران پرده غیب بعالم شهود خرامید مقارن این حال مرغ سفید از سقف خانه
پدید امد منقار خود بر سینه امیر اسم علی مرقوم گردانید و همچنین پیش در عالم شهود کسی را نام علی نبود و
دران وقت هر جا که طفلی متولد میشدی ابو جهل از خاکپای شان سرمه در چشمش کشیدی چون خبر ولادت
سلطان ولایت بان لعین رسید متوجه گردید چون امیر زاده بدید خواست که سرمه در چشمش کشد
هر چند زور کرد نتوانست انحضرت چشم وحدت بین را باهم نهاد و بقوت بازوی ولایت
طپانچه بر رویش زد که بر قفا افتاد گردنش کج شد و ان کجی در گردنش تا حیاتش باقی ماند
المقصود مادر امیر اندیشناک شد که فرزند چشم نمیکشاید مبادا اعمی باشد دران حال الهام ملک علام
رسید که این تمام رسید که این عم متولد شده است [illegible] جناب سپهر رسالت متوجه گردید
ماه اسمان ولایت برادر شید و بر دامن خود باحترام تمام نشانید چون نگاه بسوی [illegible] محبوب کرد
[illegible] دید جمال جهان ارای گشود و سلام و تحیت بجا اورده گشود اول
بحضرت رسول بصورتی که نظر یک دیگر از اول نظر [illegible] و در [illegible] شهد

می آرد ذکر ولادت باسعادت درون بیت الله بود از واقعه فیل سی سال روز جمعه
سیزدهم رجب شده شد او در بیت الحرام شرف کسی سوا بر شد این شرف و در کتاب
بشایر المصطفی از یزید بن قعنب مرویست که من با عباس بن عبد المطلب بودم که جمعی از آل عبد العزی
برابر بیت الحرام نشسته بودند که فاطمه بنت اسد بیامد درد در او آمده در حین طواف آثار طلق بروی ظاهر شد
چون مجال بیرون رفتن نماند گفت خداوندا بحرمت این خانه متبرک ولادت بر من آسان کن راوی
گوید دیدم که دیوار خانه کعبه شکافته گردید و فاطمه درون شد و برفت روز چهارم امیر را بر دست گرفته
بیرون آمد و مثل این پیش از این و بعد از این هیچکس نیافت این شرف عظمی مخصوص اوست که در خانه کعبه متولد شده است
و در این معنی یکی از فصحای عرب گفته ولدته فی حرم المعظم امه طیب الثیاب ولدها والمولد
[illegible]
جامی گوید بسوی کعبه رود شیخ و من بسوی کفی که کعبه که انجام است حق بلطف نهاد بر او
میان سنت و اوایل است که میل سوی کعبه ز علم او سوی صدف و مولوی معنوی گوید
ای نسخه و شکفت از تو کعبه بدره شرف تو در یتیم و کعبه صدف مستان الست معلقند
المقصود چون فاطمه بنت اسد از حرم محترم کعبه امیر را در گهواره نهاد ابوطالب بشارت داد از
کثرت بهجت دلبرانه آمد که روی فرزند به بیند امیر کرم الله وجهه دستش گرفته بحجر الشیبه چون سید کاینات
السید پرسید که وی را چه نام کرده اید گفتند که پدرش زید و مادرش اسد نام کرده فرمان معجز نشان فرمود
که نام همین شخص علی باید نهاد فاطمه گفت که اگر من هم در درون کعبه از هاتفی شنیدم که گفت نام اینرا علی کنند

شد آمامن این راز در نسته پنهان نکردم آخر الامر آن سر در بست علی است مولود چون چهار روزه
آنحضرت از غایت محبت و نهایت شغف بر گرفته طشت و انفاس طیب فرمود و بهشت حق برست
نمود بسبب اعتذار کرد و چون جانب رسالتپناه را ببرکات حضرت کردند انگشت در دهن مبارک داده تمر خرما
استحکام یافت همین وجه آنکه است که محاسن مبارکش از دهان مرتب شد و الا امیر گفت که جهد
سبب گریه حسرت گفت که میبینم این کودک مرا غسل میدهد من هم در غسل او میکردم مادا تنها مرا بگذارد
و در از ان من او را غسل دادم و روز آخر این دنیا غسل خواهد داد و چون از تغسیل فارغ شد در کنار
گرفته روبروی امیر نهاد زبان معجز بیان در دهان شکر افشان کرد مکیدن امیر المومنین زبان سید المرسلین
می مکید چنانکه در صحاح اخبار بتواتر وارد است که [illegible] لعاب دهان آنحضرت بجود
و در ترکیب او چنان بود که بر سر منبر گفته سلونی [illegible] و این روایت در کتاب السیر
مروی است [illegible] احمد و در منقبت [illegible]
السیر مسطور است انتهی و در حکایات الصالحین مسطور است که کان علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه فی بطن امه و کل ما اراد امه ان تسجد الصنم [illegible] علی جلسه فی بطنها فما امکنت ان تسجد
بقدرت الله تعالی و در کتاب دستور الحقایق مسطور است که چون جناب رسول محمد روبروی فاطمه در
رسیدی می آمد فاطمه بنت اسد بتعظیم مامور است حضرت ابو طالب وی نکنند که او فرزند است
متعظیم حضرت فاطمه گفت که احضار این بوادم زنجی که در شکم است میساخته بر میدارد ولذا

بر آن اتفاق است روزی حمزه و ابوطالب بروایت عباس که تماشای خرد هر دو کس با فاطمه بها دید توسید
کا بهات سوار مرزن طلبیدند بمجرد ملاقات مصطفوی موالی اسیر لقوت بر نفوس عام درشت نمود در سر مر
فرمود کرم الله وجهه و تبرو ایشیه برگاه رسول که علم خود اندری روی نهاد که سر کم دادن انجره
منور موسی و السلام علیک یا اخی اسرار درون سکم حرارت دادی علیک السلام یا رسول الله و ابد حاضر کی
انکه بودی یا روی ماهی سکنودی آنکه انحضرت فرمودی کرم الله وجهه اندراست انکه حسن مبارکت
بر لعوی تا سیاه گشت ابتدیر شعر نوشته در کتم درست اخبار امامیه اثنا عشریه وارد گشت نوشت دراین المحیط
کتنی است بدانو وجلا ده سطور خبر عمیل است که حق الوسع رسیاه جمع امور بسط از گشت ابدالکم نوشته
شود در حقیقت برای محالیقی و منکرین باین آنسیج از بین اصحاب محمد مصطفی ص و ابعد از رتبا با نوادر
تحلوت بحث و دعوت خاصه و عامه همکنان از ابطال و کاه حضرت جابی الارض دا کسوت و اطهار
سرافراز گردیده تا روز جانشین مرتضی با هزار موت در سال آنحضرت که از عالم قدم در
فی آن عالی بر آد محمد بود و ام عالم مرحمت را کسی که امداد و اعانت آنحضرت بر حجت کلام فقر
ابدیته لعل و لدنیه بدو فرمان حق جنان مستحکم گشته که اگر از او شبهاد یک سالم جنا کم
احادیث متواتره لسابق الله السلامی جناب مرتضوی مرجوح الی الکار رجال کما قال ابو ایوب
الانصاری واخرجه ابو الحسن الخلعی وذکره الطبرانی فی ذخائر العقبی قال النبی ص لقد
صلت الملائکة علی وعلی علی سبع سنین لانا کنا نصلی لیس معنا احد الا نصلی غیرنا و هم در کتاب مذکور

مذکور است بتمامی در رساله رئیس از علی و لفظی بسید حدثنا احمد بن سنان قال علی مرتضی ع
وحده انا عبد الله واخو رسول الله وانا صدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب صلیت
قبل الناس سبع سنین و هم چنین بقول جناب امیر ع در مستدرک و مودة القربی و ابونعیم
حلیه و هم در کتاب مذکور عن ابن عباس قال السباق ثلثة فالسابق الی موسی
یوشع بن نون والسابق الی عیسی صاحب یٰس والسابق الی النبی علی ابن ابی طالب
و هم روایت کرده این حدیث را در تفسیر آیه السابقون السابقون ابونعیم حافظ
از ابن عباس و مغازلی شافعی از مجاهد و ابن حجر در صواعق محرقه منقول است از عائشه قد وردت
احادیث فی ان ابا بکر اول من اسلم و هی محمولة علی انه اول من اظهر اسلامه و علی ع اول
من بدع الی الاسلام الخ و جمال الدین حسینی در روضة الاحباب منقول است که جمیع علما را از اتفاق
است که اول کسی که ایمان آورده خدیجه بعد علی بعد ابوبکر و زبیر و ابتدای آخر زمان روز جامه فرمود علی ع
صلیت مع النبی ص قبل الناس سبعة سنین بعده زید بن حارثه بعده ابوبکر صدیق الخ و در مودة
القربی بسند سنن البیهقی فی باب من قال بحکم فی صحت اسلام الصبی منقول است اختلف اهل العلم
فی سن کرم الله وجهه یوم اسلم وهو ابن عشر سنین وفی اخری عن شریک اسلم وهو ابن
احد عشر سنة وفی اخری عن قتاده عن الحسن وغیره کان اول من امن بالله علی ابن ابی
طالب وهو ابن خمس عشر او ست عشر سنة وفی حدیث احمد بن منصور عن الحسن و
غیر واحد قال اول من اسلم علی بعد خدیجه وهو ابن خمس عشر سنة او ست عشر سنة

وقال الثعلبی ان السبوق الذین لم یکفروا طرفة عین ثلثه یعنی یوشع بن نون و صاحب
یس و علی بن ابی طالب ایها الناس اینجا مقام الانصاف است که مردم عقل را تخته بند
اینی روز روشن است ظلمت جهل را بین میکنند و با وجود این همه تواتر و اتفاق علمای معاصر
کما صرح به جلال الدین حسینی در بعثت اسلام اعتبار ر دیوانه وار گشت و پای زنند می دانند
که ذره را بازوی آفتاب عالمتاب و سراب را بحر و دریای پر آب کنام و قطره را زیادتر از
همه اثبات حق این مردم دور از حق این است که بعد اقرار سبقت اسلام جناب صلوات الله
عدم اعتبار به دلیل صغر سن آن مظهر قدرت پروردگار بر سرکار می آرند چه بیره عناد و
عداوت قلبی شخص پانزده ساله یا شانزده ساله اهل عرب را محسوب اطفال نمایند
که خلیفه‌های ایشان همه در جنگ خندق با وجود طلب عمرو بن عبدود و حکم رسول رب العزه
بمقابله ایشان ابوبکر را که شصت ساله بود خود تشریف فرما شدند آنجا به تشریف بردن
جناب امیر علیه السلام با آن مشرک بی پیر با وجود صغر سن که آنحضرت داشتند مطلقا غیرتی نه بردند الکرام
چون دعوی شروع کنند و اعتقادا للدین و هم جاها للدنیا مردم مشرف باسلام شدند حکم خدا
در رسید که ای محمد بر تمامی مردم قوم خود اتمام حجت نموده علی را خلیفه و وصی و وزیر
خود گردان حاکم آنحضرت اولا در مکه معظمه با ابتدای دعوت اسلام با طاعت حکم رب العلام
ادای ارشاد ایشان نموده بنیه جناب علی را فی الا در مکه مکرمه نایب و خلیفه و جانشین گردانیدند

عبد
اهل الله
و حمید دعوت را
و علیهم ...

جناب ... الموده التی ... فی الاقرار ... فقال لما نزلت هذه الآیة وانذر عشیرتک
الاقربین ... جبرئیل فقال یا محمد انک ان لم تفعل ما تومر به یعذبک ربک آنگاه جناب
رسالت مآب بجناب ارشاد فرمودند که یا علی تو تمامی اولاد عبد المطلب را جمع کن و سامان دعوت
مهیا از گوشت و شیر و غیره بکجا ساز پس مهیا کردم و چهل کس از اولاد عبد المطلب که حمزه
و ابوطالب و عباس و ابولهب از آنها بودند جمع شدند و طعام خوردند چون جناب رسول در شربا
خواستند که کلامی فرمایند ابولهب کلام شروع نموده گفت لقد سحرکم صاحبکم فتفرق القوم
ولم یکلمهم النبی صلعم پس هر گاه روز دیگر شد باز حکم طیاری دعوت و طلب ایشان فرمود همچنان
کردم بعد اکل طعام ثم تکلمهم النبی فقال یا بنی عبد المطلب انی والله ما اعلم شابا فی العرب
جاء قومه بافضل ما جئتکم به انی قد جئتکم بخیر الدنیا والآخرة وقد امرنی الله ان ادعوکم
الیه فایکم یوازرنی علی امری هذا فقلت وانا احدثهم سنا وارمصهم عینا واعظمهم بطنا
واحمشهم ساقا انا یا رسول الله اکون وزیرک علیه فاخذ برقبتی فقال ان هذا اخی و
وصیی وخلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا فقام القوم یضحکون ویقولون لابی طالب قد
امرک ان تسمع وتطیع لعلی و این روایت نموده ملا علی متقی قاری در کنز العمال ابن اسحاق
وابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم در معالم الدلایل و هم در مسند احمد حنبل
پس از آن کفار در مکه معظمه در ایذای آنحضرت اصرار تمام کردند لاچار بحکم پروردگار جناب

جناب رسول مختار حیدر کرار را بجای خود خوابانیده تشریف فرمای غار شدند چنانکه در روضة الاحباب

و مشکوة و فردوس و مودة القربی و غیره منقولست که ان الله عز و جل یباهی بعلی ابن ابی طالب

کل یوم علی الملائکة المقربین حتی یقول بخ بخ لک یا علی الغرض جناب الکبریا تا قریبی

راه از دولتخانه طی فرموده بودند که ابابکر صدیق با وجود ممانعت جناب ختم المرسلین که از آن

بتاکید تمام فرموده بودند که کسی از مسلمانان همراه خانه خود برآید در اثنای راه ملاقی با آنحضرت

شد بعد که جناب رسول خدا از وقوع این واقعه سر بگریبان تفکر بودند که جبرئیل امین نازل شده

گفتند که الحال همراه بردن این شخص صلاح دولت [illegible] نشسته باعث رسوایی راز پوشیده للاحبار

جار بار جناب رسول مختار آن یار غار را همراه بغار بردند و از آنجا روانه بطرف مدینه گردیدند و آنجا دعوت

دین مبین علانیه آغاز و جهاد شروع کردند پس ابتدا از جنگ بدر و احد تا جنگ حنین که آخر جنگ

بود که خس و خاشاک وجود اشرار مثل عمرو بن عبدود و مرحب و حارث و غیره شجاعان نامدار

بسیل شمشیر آبدار حضرت حیدر کرار بدار البوار رسیدند و نور فتح و نصرت بر رجوم لوای ید اللهی

تابید آنرا دشمن در این مختصر گنجایش و فرمان گواهی میدهد که ام جرور و هم کتب [illegible]

از احادیث و روایات متواتره محصول اینکه جناب رسول خدا علی مرتضی را [illegible] در حیات

خود ارشاد آنکه علی خلیفه و وصی و [illegible] من بعد از من است قرار فرمودند و جمهور اهل سنت و جماعت در

محبت اهل بیت حتی [illegible] الله بودند چنانچه در کتب سنیان باسناد صحیحه مکرر متواتر مذکور است

تا اکبر [illegible] بحید و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و در غدیر خم تمام رسید لذا کتابی که از غدیر خم

عالم برآید بروایت کتاب صحیح بخاری که نزد محدثین اصح الکتاب بعد کتاب باری است که

در آن [illegible] از روایت مذکوره مشهوره متواتره ثابت میشود الا که مختصر احوال غدیر خم

بروایات کتب صحیحه محدثین این است که بعد فراغ حجة الوداع حضرت رسول مقبول با جمیع افواج

امت که قریب یک لک و [illegible] هزار کس همراه رکاب بودند در منزل غدیر خم رسیدند آیه

وافی هدایه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته

والله یعصمک من الناس الخ که در سوره مائده است شرف نزول یافت آنگاه حضرت نبوی

بر فور ورود حکم الهی در همانجا منبری از پالانهای شتر ساخته و تمامی حاضرین را

طلب کرده خطبه بلیغ ادا فرموده جناب مرتضوی را طلبیده و قائم مقام و خلیفه امت

خود گردانیدند چنانکه در کتاب حلیة الاولیاء و تفسیر ثعلبی روایت براء بن عازب

منقولست که هرگاه آیه بلغ ما انزل الیک الخ در موضع غدیر خم نازل گشت [illegible] در

همه [illegible] آنحضرت منبری از پالان شتر ساخته بران رفته و دست علی مرتضی

را بلند کرده فرمودند من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد فراغ این الیوم اکملت لکم دینکم

و اتممت علیکم نعمتی نازل شد و هنوز مردم متفرق نشده بودند که آنحضرت فرمودند

الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولایة

علیا من بعدی فقال فمن کنت مولاه فعلی مولاه و صاحب مودة القربی [illegible] ثابت
کرده است که نزول آیه را در حق جناب امیر نوشته می گوید که فی الینابیع [illegible] عن ابو
سعید خدری هذه الآیة نزلت فی فضل علی یوم غدیر خم و اخذ [illegible] بیده
وقال فمن کنت مولاه فعلی مولاه الخ وهو قول ابن عباس و البراء بن عازب [illegible]
ذکر فی الصواعق وقد ذکر فی بعض الطرق زیادة بعدی بعد فعلی مولاه فلیراجع
الیه و فی در منثور تفسیر الحافظ جلال الدین اخرج عبد ابن حمید و ابن جریر و ابن ابی حاتم
و ابو الشیخ عن مجاهد قال لما نزلت بلغ ما انزل الیک قال رسول الله یا رب انما انا واحد
کیف اصنع یجتمع علی الناس فنزلت و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اخرج ابن
ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر عن ابی سعید قال نزلت هذه الآیة یوم غدیر
فی حق علی ع و اخرج ابن مردویه عن ابن مسعود قال کنا نقرء علی عهد رسول الله صلعم یا ایها الرسول بلغ ما
انزل الیک من ربک ان علیا مولا المومنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته انتهی [illegible]
و حافظ ابن مردویه در کتاب مناقب و صاحب روضة الاحباب در جلد سوم از عبد الله ابن مسعود
خبر جلی نوشته که گفت نقرء علی عهد رسول الله صلعم الخ و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابی سعید خدری
روایت کرده اند که این معروضه نازل شد در حق علی مرتضی در غدیر خم و ثعلبی و احمد و واحدی که از
مشاهیر علمای ایشان است در تفسیر و اسباب النزول تصریح کرده که آیت مذکور در غدیر خم در شأن علی

علی ابن ابی طالب نازل گشته و بسیاری از علمای ایشان خبر غدیر را با ختلاف روایات [illegible]
نوشته اند و ابن عقده رساله [illegible] تصنیف کرده چنانکه ابن کثیر شامی در حال طبری مینویسد که من
کتابی در طرق دیدم که جلد کلانی بود و در آن تواتر حدیث غدیر را با ختلاف الروایات ذکر کرده بود
و ابو المعالی جوینی مینویسد که من در بغداد در دکان صحافی کتابی دیدم که در آن احادیث
با ختلاف الروایات غدیر را نوشته بودند و بر پشت آن نوشته بود که این جلد بیست و هشتم است
در ذکر حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد از این جلد بیست و نهم خواهد بود و ابن جوزی در فضائل
الصحابه آورده و بیان حدیث غدیر را به تفصیل نوشته و روی هذا الحدیث من الصحابه عمر ابن
الخطاب و البراء بن عازب و سعد بن وقاص و طلحه بن عبد الله و العباس و الحسنان ابنا علی ع
و ابن مسعود و عمار یاسر و ابوذر غفاری و ابو ایوب انصاری و عبد الله ابن عمر و عمران ابن الحصین
و بریده ابن الحصیب و ابو هریره و جابر بن عبد الله و ابو رافع مولی النبی ص و جریر بن عبد الله
البجلی و انس بن مالک و حذیفه بن اسید الغفاری و زید بن ارقم و عبد الرحمن بن عمر [illegible] و زید بن شراحیل
و جابر بن سمره و مالک بن الحویرث و ابو ذؤیب الشاعر و عبد الله ابن ربیعه انتهی مختصرا و احمد حنبل مکررا
با ختلاف روایات گفته است [illegible] و در مشکوة منقول است از براء بن عازب و زید
بن ارقم ان رسول الله لما نزل بغدیر خم اخذ بید علی فقال الستم تعلمون انی اولی
بالمومنین من انفسهم قالوا بلی فقال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه

وعاد من عاداه واحب من احبه وابغض من ابغضه وانصر من نصره واخذل
خذله فلقیه عمر بعد ذلک فقال له هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مؤمن
ومؤمنة بروایت مسند احمد و ترمذی و نسائی و در مودة القربی [illegible] که
قال ص من یکن الله ورسوله مولاه فان هذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من
در کتاب مذکور از مسند ابن ماجه نوشته که فاخذ بید علی فقال الست اولی بالمؤمنین من انفسهم
قالوا بلی قال الست اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی قال فهذا علی ولی من انا مولاه
اللهم وال الی آخر و هم در کتاب مذکور از مسند کنز الاعمال بروایت زید بن ارقم که قال النبی ص فلا
تقدموهم فتهلکوا ولا تقصروا عنهم فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم من کنت اولی به من نفسه
فعلی ولیه اللهم وال الی آخر و هم در کتاب مذکور از مسند کنز الاعمال از حذیفة بن اسید الغفاری
نوشته قال لما صدر رسول الله من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات
ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک و [illegible] عن رؤس
القوم ثم عمد الیهن فصلی تحتهن ثم قال وانی لاظن یوشک ان ادعی فاجیب و
انی مسئول وانکم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت ونصحت
فجزاک الله خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته
وناره حق وان الموت حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی

[illegible] از انس مرفوع [illegible] طبری در ذخائر العقبی روایت جابر و ابو القاسم بغوی
در معجم الصحابه نوشته که فرمود آنحضرت ص لکل نبی وصی و وارث وان علیا وصیی و وارثی
و در مناقب ابن مردویه و هدایة السعدا از سلمان فارسی و انس بن مالک روایت که قال النبی
ان اخی و وزیری و خیر من اترک بعدی و یقضی دینی و خیر من اخلفه بعدی علی بن
ابی طالب ع و اخطب خطباء خوارزم منقول است که فرمود او را در شب معراج بآنحضرت ص قد اخترت
لک علیا فاتخذه لنفسک خلیفة و وصیا ونحلته علمی وحلمی و هو امیر المؤمنین حقا لم ینلها احد
قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی و امام من اطاعنی و [illegible]
له هذا اخی و هو خیر خلیفتی من بعدی و قاضی دینی و در روایتی هذا خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا
له واطیعوا قوله قال ص لعلی ع و ثعلبی در تفسیر خود منقول است لما نزلت سورة اذا جاء نصر الله
بعد انصرافه من غزاة حنین جعل یکثر من سبحان الله استغفر الله ثم قال یا علی انه قد جاء ما وعدت به
جاء الفتح ودخل الناس فی دین الله افواجا وانه لیس احد احق منک بمقامی لقدمک
فی الاسلام و قربک منی و صهرک و عندک سیدة نساء العالمین الخ و طبری در ذخائر
العقبی از زید بن ثابت مسند احمد بشعبه و ابن ابی عاصم روایت میکند که قال النبی ص انی تارک فیکم
الخلیفتین من بعدی کتاب الله وعترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و صاحب مودة القربی از انس بن
مالک روایت میکند که فرمود آنحضرت ان الله اصطفانی علی الانبیاء واختار لی علیا علی الاوصیاء

وصیّی و خیره ابن عمّی و صهری له و سند [illegible] عضدی کما شدّ عضد موسی باخیه هرون [illegible]
من موسی ولو کان بعدی نبیّ لکانت النبوة له و صاحب المودة القربی از [illegible] ابو الشیخ از
ابن عساکر و جابر منقول است که فرمود آنحضرت صلعم من احبّ ان یبارک له فی اجله و ان یمتعه الله
بما خوّله فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة و من لم یخلفنی فیهم تبتک عمره و ورد علیّ یوم القیمة
مسودا وجهه و ایضا در کتاب مذکور روایت اسماء بنت عمیس قال النبی صلعم اما علمت ان
الله تعالی اطلع علی اهل الارض فاختار منهم اباک فبعثه نبیا ثم اطلع الثانیة فاختار
بعلک فاوحی الیّ فانکحتک و اتخذته وصیا و در کتاب فردوس در ذیل تفسیر و اذ اخذ
ربک من بنی ادم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم منقول است که آنگاه حق تعالی فرمود
انا ربکم و محمد نبیکم و علی امامکم و روایة علی امیرکم خلاصه اگر بحسب احادیث تصریح خلافت و وصایت
و امامت جناب امیر علیه السلام از کتب اهل سنت نوشته شود کتابی دیگر گردد و ابن حجر مکی [illegible]
فمن لا یبلغه البصر لا یبلغه الکسیر حتی بنوشت این مردم و وارد حق ظاهر و باهر است که با وجود
این همه نصّ صریح اجماع کرده اند که گویا هیچ نصّی در باب خلافت علی مرتضی از قول جناب مصطفی
با ثبات نرسیده و خود و خیال محض خود را در امر خلافت دخل کار نص مقوله و گویا نص زیاده
تر از خبر مذکور بالا که آنحضرت بموجب ارشاد الهی باین عبارت که ان لم تفعل ما تومر و العبد
الله در مکه معظمه با ندای اسلام جناب امیر را وصی و خلیفه خود کرده اند و باینها [illegible]

و امامت محض شده حال [illegible] در میان علمای سنی و شیعیان [illegible] امر [illegible] مسامحه
و سلسله [illegible] عالیه و [illegible] مخصوصه صلی الله علیه و سلم اما دون عمر و علما [illegible]
صار ذلک الیوم عیدا و سرورا للاولیاء و [illegible] و همچنین ابن حجر در صواعق محرقه خود قول
ابابکر نوشته که [illegible] علی عترة رسول الله ای الذی حث علی التمسک بهم فخصه لما قلنا
و لذلک خصه بما قرر یوم الغدیر الخم آن این خصوصیت یوم غدیر خم که تقول ابابکر بر کسی معنی نام
نیست مگر اینچنین کلمات و تمام [illegible] و متواتر که در شان آنحضرت فرموده بلکه در کتاب اهل السنه
الجماعه [illegible] و سنه و غیره در حق اصحاب ثلثه بر امده [illegible] مستند و
سوای آنکه این خصوصیت بر از خلافت و امامت آنحضرت باشد و هم کلام حسان که صحیح
امر باین [illegible] مذکوره بود مصرح تر است که در میان دو سخن مراد جناب رسول فقط از امامت و
خلافت جناب علی مرتضی بوده چنانکه صاحب المودة القربی نوشته که فی الشفا [illegible] فی العقد
روی الثعلبی فی تفسیره ان سفیان بن عیینة سئل عن قوله تعالی سأل سائل بعذاب واقع فیمن نزلت
قال للسائل سألتنی عن مسئلة ما سألنی عنها احد قبلک حدثنی ابی جعفر بن محمد عن ابائه ان رسول الله
لما کان بغدیر الخم نادی الناس فاجتمعوا فاخذ بید علی و قال من کنت مولاه فعلی مولاه الخ
فشاع ذلک و طار فی البلاد فبلغ ذلک الحارث بن نعمان الفهری فاتی الی رسول الله
علی ناقة فنزل بالابطح عن ناقته و اناخها و قال یا محمد امرتنا عن الله ان نشهد ان لا

الا الله وانک رسول الله فقبلناه منک وامرتنا ان نصلی خمسا فقبلناه وامرتنا بالزکوة
فقبلناه منک وامرتنا ان نصوم شهرا فقبلناه منک وامرتنا بالحج فقبلناه ثم
لم ترض بهذا حتی رفعت بضبعی ابن عمک تفضله علینا وقلت من کنت مولاه فعلی مولاه فهذا
شیء منک ام من الله فقال النبی والذی لا اله الا هو ان هذا من عند الله عز وجل فولی الحارث
وهو یرید راحلته وهو یقول اللهم ان کان ما یقول محمد حقا فامطر علینا حجارة من السماء او
ائتنا بعذاب الیم فما وصل الی راحلته حتی رماه الله تعالی بحجر فسقط علی هامته وخرج من
دبره فقتله فانزل الله تعالی سال سائل بعذاب واقع انتهی لا یخفی ان هذه الروایت تدل
علی شیوع ذلک الخبر بل تواتره کما قرره المحدث الجزری ولیعلم ان المولی لیس
بمعنی الناصر والمحب بل بمعنی [illegible] التوضیح انتهی عبارت کتاب مذکور [illegible]
اینهم در حدیث منقول از علمای خود که بعد ازان حضرت جبرئیل ارشاد داشته یا محمد
ان لم تفعل ما تومر به لیعذبک الله ودر مکه معظمه دعوت نمائی اولاد عبد المطلب
و گفت هذا اخی ووصیی وخلیفتی بعدی علیکم فاسمعوا له واطیعوا الی آخره که سابق
بذکر آمده ودیگر احادیث صحیحه معروف مذکوره بالا که هر یکی از خلیفه و وصی است که امام و ولی
خواهد بود دیگر امامک الاختیار شده و نسیان کرده بوده قضیه اقوال متاخرین مذهب خود او را
تمامه که جناب امیر علیه و دیگر ائمه اولاد آنحضرت هم خلیفه وجانشین رسول بوده نه [illegible]

الوا نشهد بذلک قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس ان الله مولای وانا
مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من
عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانتم واردون علی الحوض عرضه ما بین بصری وصنعا
فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا
کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لا
تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی وانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض ابن جریر و عبد الحق دهلوی در شرح مشکوة منقول است که حدیث غدیر صحیح
بیشک است روایت کرده اند او را جماعت مانند ترمذی ونسائی واحمد وغیره بطرق کثیره
از صحابه واین خبر متواتر است تصحیح کرده ذهبی و در حاشیه مصابیح منقول است که کدامی فرقه را
انکار ازین خبر نیست خلاصه هرگاه بثبوت رسید که در صحت این حدیث احدی را مجال
انکار نیست الشیخ بخاری صاحب که از کتاب لمعات و فهم خود نوشته این را الفی جلی و هم
خلاف صریح است از آن طالب فهمیده و طاقت جواب آنچه در خود نیافته از کمبرش فهم بر داشته
و داخل اصح الکتاب بشناخته و هم ثابت شده که آیه بلغ ما انزل الیک و آیه الیوم اکملت لکم دینکم
در همین که غدیر خم شرف نزول او زده کدام نص صریح تر ازین بر خلافت جناب علی
مرتضی خواهد بود حکم الهی مانند آیه که فما بلغت رسالته و حدیث شریف بوده با این شهیر که از
الفاظ احادیث مرقومه ظاهر و باهر است که از آن سوال و از عامی است با که اولی بانفسهم

و در هیچ موضعی او را مولی و در اسلام مولای مؤمنین و صاحب اختیار نفوس مسلمین نگفته‌اند با آنکه
برگزیده قائل به افضلیت نیز بود در حضرت که ایشان را بجا نگذارند مولای مؤمنین با فضایل کامل ام المؤمنین
علی مرتضی مولا و صاحب اختیار شما قبل و داوری است و بعد خبر از وفات خود دادن و
هر یکی را به تمسک کلام الله و اهل بیت خود تاکید کردن بجهت آنکه این امر عظیم امت را از انکه [illegible]
نسپردن و داور مالک و مختار امت کردن باشد امری دیگر نیست بجز گور با طلا شناختی ایشان که
به بغض و عداوت اهلبیت اطهار در دلها [illegible] است دیگری در نقض بودن امامت و خلافت
علی مرتضی که گفتگو خواهد کرد آیا و باب معنی لفظ مولی بنا بر هر دو حدیث امری که خدا و رسول
گواهی داده مستتر نخواهد شد آفتاب از غبار رندانی [illegible] و تاریک [illegible] از منکران
معنی مولی بمعنی اولی بتصرف سؤالی دارم که هرگاه جناب رسول مقبول سؤال کرده که الست
اولی بکم من انفسکم و همه جواب داده که نعم و بلی بعدها گشت انت مولانا پس مراد از سؤال رسول [illegible] و مجادل
مشروط الست اولی بکم من انفسکم و جواب امت از بلی انت مولانا بکدام معنی است اگر گویند که مراد رسول
و امت از لفظ مولی و الست اولی معنی بود دیگر رسول خدا او را بتصرف و مالک و والی مسلمانان است
پس لابد و لازم گردید که در حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه علی نیز اولی بتصرف و صاحب اختیار
نفوس مسلمین مثل رسول رب العالمین باشند و اگر در جواب الست اولی من انفسکم مراد امت
از لفظ بلی این بود که تو ای رسول مقبول فقط دوست و ناصر ما بودی و دوست نه اولی بتصرف
و نه مالک و مختار نفوس مسلمانان پس هرگاه امت رسول رب العالمین را مالک و مختار نفوس

نفوس و هیچ نمی‌دانستند فقط ذات رسول را ناصر و دوست خود [illegible] حضرت علی مرتضی
را نیز [illegible] هم میدانند از پس چنین که اعتقاد ایشان اولی بتصرف [illegible]
ایشان ما را گفتگوی نیست کلام ما از آنهاست که [illegible]
مختار نفوس خود که از جان و مال دانسته از منکرین آن خلافت [illegible]
که هر دو سؤال جناب رسالت که الست اولی من انفسکم هر کس که آنحضرت را اولی بتصرف از نفوس
خود دانسته بفقرهٔ بلی بر داشتند [illegible] من کنت مولاه فعلی مولاه علی [illegible] را مالک و مختار
نفوس خود که مثل ذات رسول دو سرا دانستند حتی [illegible] که هر دو سؤال آنحضرت ذات
رسول مقبول را نیز اولی بتصرف نمی‌دانستند فقط ناصر و دوست خود میدانستند بلی و نعم گفته‌اند علی مرتضی
را نیز ناصر و دوست دانستند و می‌فهمند و الا هرگاه آنحضرت ص گفت من کنت مولاه فعلی مولاه
و در روایتی گفت الست اولی من [illegible] فهذا علی اولی من انا مولاه و
در روایتی من کنت الله و رسوله مولاه فهذا علی مولاه فرموده باشد که نعم [illegible] گفتند
در صورتی که اینجا مراد فقط از اولی بتصرف است [illegible] دلالت صحیح الفاظ
[illegible] و در الفاظ فهذا علی اولی [illegible] دلیل است که [illegible] دلیل خواهند کرد و هرگاه
معنی مولی بمعنی اولی بتصرف از قول عرب و کتب لغات ثابت شد چنانکه ابوعبیده
مدار لغت عرب قول او است در تفسیر قوله تعالی مأواکم النار هی مولاکم می‌نویسد که ارشاد

ضم اولی است با نها و تحسری و متضادی مر بعضی بعض حنفی در تفسیر آیه ولکل جعلنا موالی
مما ترک الوالدین مراد گرفته اند که اولاد اولی و احق اند در گرفتن میراث و حسان
بن ثابت که از شعرای فصحای عرب و جاهز من محر که عند برحم است مراد از مولا معنی لفظ اولی
گرفته چنانچه قال فی النظم ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیا
فقال فمن مولاکم وولیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا الهک مولانا وانت ولینا
ولن تجدن منا لک الیوم عاصیا فقال له قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما وهادیا
فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له انصار صدق موالیا هناک دعا اللهم وال ولیه
وکن للذی عادی علیا معادیا و بر دانشمندان پوشیده نیست که [illegible] معانی مقبول می شوند
واگر گویند که اراده معنی مولی ناصر و دوست نماید گویم که [illegible] معنی ناصر و دوست و مالک
و ابن عم و امثال آن مراد [illegible] گوئیم که بعضی فضلای اهل سنت در اینجا لفظ مولی مستعمل
فرموده اند چنانچه شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی در کتاب السئول فی مناقب آل الرسول آورده
که [illegible] ترمذی [illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] الرسول [illegible] علی مرتضی [illegible]
در قرآن [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] مراد آنحضرت از لفظ مولی [illegible]

[illegible] و حفظ قوای [illegible] و دیگران لطائف معظم امور ملت
چنانکه رشید الدین خان شاگرد رشید عبد العزیز دهلوی در رساله خود که [illegible]
خان [illegible] منقول شد که [illegible] وصی و جانشین [illegible] یکی است
لکن در اینجا بعد آنحضرت صلعم دو امر متعلق بود یکی آنکه [illegible] قائم مقامی در
دویم جهاد لسیف [illegible] و دیگر [illegible] ختم الرسل صلعم عبارت از عهد
رسالت علم و هدایت و حفظ قوای [illegible] ختم الرسل بود [illegible]
[illegible] که متعلق لسیف و جهاد است دیگران جانشین باشند [illegible] قول
[illegible] شیخ العزیز [illegible] عبارت منقول شد که [illegible] این است که چون در حدیث
شریف وارد شده مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق وجه تخصیص
اهل بیت [illegible] مراتب [illegible] صورت کمال علمی آنجناب بود و حضرات اهل بیت را
نیز [illegible] صورت کمال علمی جناب خاتم الانبیا [illegible] بود که عبارت از طریقت است [illegible]
[illegible] مناسبت [illegible] قوای روحیه [illegible] و حفظ و فتوت [illegible]
متصور است که [illegible] جلوه [illegible] و این مناسبت بدون ولادت و علاقه اصلیت و قربت
[illegible] نوشته که حاصل است معنی امامت که یکی [illegible]
[illegible] خود منقول [illegible]
که خلافت ظاهری بجز جناب امیر و اولاد ایشان بدیگری نماند [illegible]

منحصر در آن است که اصلا تغیر آن نمیرسد و قدر آن نشنواهند با امیر کلام الکرام
این است از رشید الدین در رساله خود نوشته است انتهی پر درد است کلام ابی
رشید باید دید هرگاه چاره کار ندید با کلمه حق بر زبان آورده هرگاه خلافت باطنیه
مراد از آن علوم ربانی باشد و فقه و رساعت علم و هدایت و حفظ قوانین شرع کتاب
امیر و اولاد آنحضرت منسوب ساخته و قرار داده خلافت ظاهری که متعلق بسیف و جهاد
که مراد از آن انتظام ملک و غیره باشد که برای دیگران نسبت میدهد و فرقش نزد
اهل دین و انجام چیست بلکه از این قول رشید صاف ظاهر است که خلفای ظاهری را مطلقا از
امورات علم و هدایت و حفظ قوانین شریعت دخلی نبود و چون انتظام امورات سیف
و جهاد در فرقه اسلام بکتاب علی مرتضی که کرار غیر فرار و فاتح خیبر و حنین و غیرها و لا فتی الا
علی لا سیف الا ذو الفقار شأن آنحضرت است ثابت و ظاهر کالشمس علی ابیض الطهر روشن گردید
که دیگران با وجود ملکه لیاقت که امی امر بودند نشسته مزور و فریب رجالی حکم نسبت با یک سلطنه
شدند و از آنکه حب جاه و دولت دیده بصیرت ایشان را کور ساخته که مطلقا از عهده و میثاق
روز غدیر و دیگر جاها بجا مانده حافظ ابن جوزی که از علمای معتمد اهل سنت است در کتاب تذکره
الخواص الائمه لخصائص الائمه فی باب ثالث است که سر العالمین و کشف ما فی الدارین ابو حامد
غزالی منقول است قال رسول الله صلعم لعلی یوم الغدیر من کنت مولاه فعلی مولاه فقال
عمر ابن الخطاب بخ بخ یا ابا الحسن اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة فقال الغزالی

الغزالی و هذا رضی و تسلیم و ولایه و تحکیم ثم بعد ذلک غلبت الهوی و حب الریاسة
و عقود المرتبه و خفقان الرایات و ازدحام الخیول و فتح الامصار و الامر و النهی
فحملهم علی الخلاف فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون
انتهی کلامه چون مختصر بیش ازین گنجایش ندارد از این وادی در گذشته بمطلب میگراید
که چون جناب ختم المرسلین از حجة الوداع و موکب غدیر خم فراغت گرفته در مدینه رسیدند
منافقان که عهد بر فنای آنحضرت بسته بودند حتی المقدور در آن قصور نکردند تا آنکه
آنحضرت را صحیح و سالم در سنه بی‌بیت تمام در مدینه طیبه رسانیده بعد چندی اثنی عارضه
موت بآنحضرت لاحق شده و حال منافقان چنان بنظر آمده که همه در زمان تجهیز کار دین مبانی
اند نخواهند که آن همه کرده و پرداخته خدای اعلی و رسول دوسرا از اصل است ابلا خته
مثل هشت موسی بخلاف حضرت هارون پرداخته گوساله پرستی اختیار کنند لهذا لشکری
بامیر اسامه آراسته اخلاص صحابه بمثل ابا بکر صدیق و عمر فاروق و ابو عبیده جراح و غیرهم
را ملازمی آن لشکر کرده فوج را نامزد فرموده بتاکید حکم من تخلف عن جیش اسامه فلعنه
الله علیه که در صحیحین موجود است مؤکد ساخته لکن خدا پرستان صحیح فرمان برداران
قدیمی بسبب گنجینه والغیث که با ذات جناب رسول مختار ممدود شده دیده و دانسته خلاف
حکم خدا و رسول بعمل آورده طوق لعنت را ضمن زلال گردن خود ساختند مفاد فمن اتو

نکرده‌اند تا که الناس برای خدا اینجا با انصاف تمام باید دید که آن وقت در حیات رسول خدا
بیمار را اسلام دیدند معتقد شدند و می دانستند که بیماری عارضه موت است ... موقوع بود که
اینچنین دوستان و عزیزان بلکه شخصی را که بخدا آن سینیان خلیفه و جانشین خود کرده بودند
برای همراهی اسامه بن زید بجبر فرستاده‌اند و تاکید فرمانبر شود که عجالتا از مدینه بیرون روند
در اینچنین اوقات معمول است که آن عزیزان و دوستان خود را اگر در سفر باشند طلب
می‌نمایند به هر حال عکس این ظهور رسید تمامی یک امر خبات رسول ص برای رفتن صحابه معلوم که
بود خود یقین فساد از ایشان بود دلیل واضح است بر اینکه آنحضرت را ... اصحاب
در مدینه فرقت وفات و بعد وفات خود هرگز منظور خاطر والا نبود لکن چون این صح معلوم مطلق
الطاعت حکم رسول نمودند مجبور شده خود ایستاده عهدی تازه بواسطه حواله وصی و خلیفه خود نسبت
علی مرتضی بجانب ارشاد فرمودند که ایتونی بدوات و قرطاس لنکتب لکم لن تضل الامم
بعدی و اذکر کسی من المستحق لها بعدی الی آخر کلام کما صرح به الغزالی و هم صرح مودة
القربی السند ترجمه محمد بن حبیب المروزی عن عمر ابن الخطاب منسوبا قال لما مرض النبی
قال ادعوا الی الصحیفة و دواة اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا فکرهنا ذالک
اشد الکراهة ثم قال یا رسول الله ادعوا الی صحیفة اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده ابدا
فقالت النسوة من وراء الستر الا تسمعون ما یقول رسول الله فقلت انکن

لکن صواحبات یوسف اذا مرض عصرتن اعینکن و اذا صح رکبتن عنقه فقال ص دعوهن
فانهن خیر منکم و هر صاحب عقل و نقل بوسیله ... تنازع وقع فیه قال ص ایتونی بدوات
و قرطاس اکتب لکم کتابا لا تضلون بعدی فقال ان رسول الله قد غلبت الوجع حسبنا
کتاب الله و کثر اللغط فقال النبی ص قوموا عنی لا ینبغی عندی التنازع الخ ایها الناس
انصاف است که از سماع این خبر خون گریه و زمانی بتر که معمول زمانه و هم ضروریات ملت اسلام است
که بوقت فوت وصیت مسنون است و عزیز و قریب حال ما فی الضمیر پرسند که رای
مبارک ارشاد گویند چه کلام است حضرت سرور کل عالم که بقول الهی هیچ نمی گوید رسول عن الا آنکه باو
وحی شده شنوند و ما بر کسان وصیت با وجود طلب آنحضرت دوات و کاغذ حاضر نه
ملکه برعکس قول الهی نسبت بهجر و هذیان با وجود ... فا قول الله لا ترفعوا اصواتکم
فوق صوت النبی شور و غل حضور ... در رنده ظاهر است که خلیفه ما باتی ... خود
جز نفهمیدند که از فحوای ارشاد آنحضرت بتاکید لن تضلوا بعدی و اذکر کسی من المستحق لها
بعدی لوح خلافت بنام کسی که در عهد و میثاق روز غدیر خم تحقیق یافته مسطور است ارشاد آنحضرت
نکرده ترطیع ... پریشان شده و بجا آوردن قرطاس و دوات ... نمودند
تا اینکه بغض و عداوت علی مرتضی و اهل بیت رسول خدا رتبه نبوت ... داده
آنحضرت را نسبت بهذیان دادند و برای خلافت است و تابعی ... ملت اسلام

بر در نشستند ع آری کار از نو ... بیکان چنین کنند کسی را که همجالست ... و کشوران دایره
خلافت حفظ مطلب هم که برسید حکم اخراج ایشان از حضور شده لاجرم حاضرین را بوجهی چند
که از ایشان عمده صحبت را فراموش کردند چو که فرموده گفت که دوستان را از دم طلبید چنانکه
طبری در جابر العتیق از عایشه منقول است که فرمود آنحضرت ع وقت رحلت ادعوا لی حبیبی فدعوا له
ابوبکر فنظر الیه ثم وضع راسه ثم قال وادعوا لی حبیبی فدعوا له عمر فلما نظر الیه فوضع راسه ثم
قال ع وادعوا لی حبیبی فدعوا له علیا فلما راه ادخله معه فی الثوب الذی کان علیه فلم
یزل یحضنه حتی قبض ویده علیه اخرجه الرازی از این روایت صاف ... که بیرون
بار اول و دوم ادعوا لی حبیبی ابوبکر و عمر آمدند و آنحضرت متوجه ایشان نشدند ایشان را حسب خود کمی دانستند
دیگر بار دیگر آمده که آن که تمام الهی و اسرار رسالت و ولایت بود دید آن وقت بخطاب امیر کرد
تا کید کلمه الصبر و نکستای فرموده انچنانکه ... الاصحاب و ... الصفا منقول است که خطاب
حضرت بآب وقت آخر علی مرتضی را نزد خود طلبیده در بغل گرفت فرمود ای علی انّ الحق من
بسیار بتو خواهد رسید باید که دل تنگ نشوی و دست در عروة الوثقی صبر و تحمل ... نکستای من
کبری و چون ببینی که مردم دنیا را از مرضی طبع خود گزیده باید که تو آخرت ... را گزیند
الم و ... کرده ... بروایت صحاح علی مرتضی ... مستدرک منقول است قال علی ع قال لی رسول الله
عهد اعهده ان الامة ستغدر بک بعدی و انک تعیش علی ملتی و تقتل علی سنتی

سیبقی من احبک احبنی ومن ابغضک ابغضنی وان هذه تخضب من هذه یعنی لحیته
من دم راسه ... و الصافرعن علی علیه السلام قال النبی ع یا علی کیف انت اذا زهد الناس
فی الاخرة ورغبوا فی الدنیا واکلوا التراث اکلا لما واحبوا المال حبا جما واتخذوا
دین الله دخلا ومال الله دولا قلت اترکهم وما اختاروا واختار الله ورسوله والدار الاخرة
واصبر علی مصائب الدنیا وبلواها حتی الحق بک ان شاء الله تعالی قال ع صدقت اللهم افعل
ذلک بی ... الشقی فی الدارین پوشیده نماند که آنحضرت رسالت صلعم قتال و جدال ... فرقه که قاسطین
و مارقین و ناکثین اند خاصه علی مرتضی را اجازت نداده چنانچه در مودة القربی بسند کنز الاعمال
مستدرک ... ریبی بوسیله ... در اول بعد مردن خود بموجب حدیث حکم صبر فرموده و آنحضرت ع
را اگر حکم ... صبر نمودی ... از ایشان قتال و جدال فرمودی و این وصیت صبر که آن
حضرت ع فرموده اند هر حکم خدا بود چنانکه قوله تعالی فی سورة عصر و تواصوا بالحق وتواصوا بالصبر
موجود ... نوشته اند که ... وصیت آنحضرت کتاب ... که در مصائب و غیره
که بعد از من بتو و اهل بیت من از دست امت خواهد رسید صبر باید نمود چنانکه در کتاب
خلافت چنانچه ... از ابن عباس مرویست که این آیه در شان علی ع
ابن ابی طالب نازل شده و هم ... که آنحضرت ... را
با اختصاص ... امر ... مطلع فرموده تا کید الصبر کرده آنچنانکه در صحیح بخاری

[illegible]

از النبی روایت است قال النبی صلعم انکم ستلقون بعدی اثرة فاصبروا حتی تلقونی علی الحوض
و در صحیح مسلم از ابن مسعود بدین عبارت مسطور است که قال النبی صلعم انها ستکون بعدی اثرة و امور
تنکرونها قالوا یا رسول الله فما تامرنا قال تؤدون الحق الذی علیکم و تسئلون الله الذی لکم و در
در بخاری قال النبی صلعم یا اباذر کیف اذا کانت علیک امراء یمیتون الصلوة او قال یؤخرون
الصلوة عن وقتها قلت فما تامرنی قال صلعم صل الصلوة لوقتها فان ادرکتها معهم فصل فانها
لک نافلة آخر الامر چون آنجناب از بدن جسمانی خانه رونق افزای عالم جاودانی شد [illegible]
ابن عم و تمامی اهل بیت بتجهیز و تکفین و تغسیل و تدفین مشغول گشتند و دو گروه از قدیمی و [illegible]
صحابی که بانتظار این روز با وجود صدور ارشاد رسول ملفوظا انه من تخلف عن جیش اسامة
ملعون از عقب لشکر برگشته بودند قیام برپا مال کردن تمامی عهد و میثاق رسول رب العالمین
نام عهد و پیمانها مبادرت نمودند در سقیفه بنی ساعده رفته با نظام و انجام کار خود برداختند مرتبه
خود گشته بعد ادا کرده و [illegible] از تغسیل و تکفین جناب رسول رب العالمین کاری نداشتند
چنانکه بعضی علمای ابابکر صدیق از حال دفن و کفن آنحضرت و پرسش از صحابه [illegible]
و بسیار واضح ترازین الحدیث شیخ بخاری در باب الموت بان تصریح کرده که [illegible]
ابوبکر از عائشه پرسید که شما در چند پاره کفن کرده و کدام روز وفات آنحضرت شده عائشه گفت
که در سه پاره جامه کفن کرده ایم و روز دوشنبه وفات آنحضرت شده الله اکبر الله اکبر ازین حسنی

چنین شخص که در دربار آنحضرت [illegible] و صدها احادیث بشان او در کتب اهل سنت مذکور است که اعلم ترین
و درست ترین خلایق نزد آنحضرت ابوبکر موجود باشد از این قدر غفلت و بیحالیت
که از روز وفات و صورت کفن هم خود خبر مطلع نباشند و اعجباه و اعجباه فقیر از احبار
در تاریخ روضة الصفا مذکور است که ابوبکر صدیق بعد وفات آنحضرت برسم تعزیت اهل بیت
گفت که امر غسل و تجهیز و تکفین و تدفین آنحضرت متعلق بشما است و آنچه متعلق بما است برسم
ما انرا قرار دهیم آنگاه با عمر ابن الخطاب و ابوعبیده جراح بجانب سقیفه بنی ساعده رفتند الحاصل
[illegible] تا ظهور قائم آل محمد [illegible] علی علیه السلام شده [illegible] و جناب رسالت
الغالب علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible] جناب رسالت [illegible] بقوله تعالی فی سوره احقاف فاصبر کما
صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون تمامی سنی عالم بنی هاشم و
الاولاد طاهره خود و صحابه معظم را از شمشیر ستم [illegible] و چون زبری بکمال آنکه بارشاد مخبر صادق
بود که این مردم بکفر و ارتداد خواهند برد [illegible] باز داشته [illegible] و شکیبائی می خنند
هم خود و خلفای طاهره حسینی [illegible] از جناب علی مرتضی تا امام حسن عسکری علیه السلام
شمشیر [illegible] و سموم ممالک جان [illegible] مثل شربت خوش گوار نوشیده از این دار فانی
در قرب و جوار ایزد غفار رفتند حسب فرموده [illegible] در سوره آل عمران و لا تحسبن الذین قتلوا
فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما اتیهم الله من فضله و یستبشرون

بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم ولا هم يحزنون و فرمود در سوره البقره ولا تقولوا
لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون بعد از غائبات [illegible]
كما قال الله تعالى فى سوره نور وعد الله الذين امنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض
كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم
امنا يعبدوننى لا يشركون بى شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون وكما قال
رسول الله صلعم كه هرگاه در اخر الزمان قايم ال محمد غيبت و خفا [illegible] بحكم رب السموات [illegible]
ظهور فرموده ربع مسكون را از عدل و انصاف پر كند چنانكه از ظلم و جور پر [illegible]
و خلافت تمامى عالم بعضد اصحاب اهلبيت اطهار و غلبات شود و [illegible] و برند بر مخالفين
دين [illegible] بر روى زمين نماند و [illegible] رب العالمين در [illegible] منهم الجنة يهدون
بامرنا لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون منتظر وعده الهى و فرموده رسالت پناهى اند فاما امام
دوازدهم ابن امام حسن عسكرى [illegible] قايم ال محمد [illegible] و اولاد جد خود حسين [illegible]
حتى [illegible] بمصلحتى كه در علم اوست پرده غيبت انحضرت بر روى خلقت افكنده [illegible]
[illegible] جماعتى از اخبار منكر [illegible] موافق و مخالف در غيبت ان امام [illegible]
امد [illegible] حضرت امام حسن عسكرى عليه السلام [illegible] مجال [illegible] و در قول فرقه
اهل سنت [illegible] شخصى مهدى نام [illegible] در اخر زمان متولد شود و بر تمامى روى زمين [illegible]

عالم [illegible] كمال در اين اقوال ايشان [illegible] و ثابت [illegible] كه اسم او
مطلب [illegible] دليل شافى در دست ايشان موجود نه چنانكه هر چند كه كتب اخبار و حديث اين طايفه
مجمع و مستحضر است بلكه اكثر خلاف قول ايشان در كتب ايشان ثابت و اكثر علماى اين مذهب وجود
واحاديث [illegible] مذكور در سطور است بر كسى [illegible] كه چون اهل سنت هم خلاف دارند كه امام
مهدى اخر الزمان از اولاد عباس يا از اولاد امام حسن عليه السلام يا مهدى مراد از عيسى عليه السلام است [illegible]
[illegible] اين امر كه قايم ال محمد عليه السلام از اولاد امجاد جناب سيد الشهدا امام حسين [illegible]
[illegible] از اولاد عباس و امام حسن كرده [illegible] ابن حجر در صواعق محرقه خود در ذيل
قول [illegible] وانه لعلم للساعة [illegible] قال مقاتل بن سليمن ومن التبعه من المفسرين ان هذه الاية نزلت
فى المهدى وسياتى الاحاديث المصرح بانه من اهل البيت النبوى وحينئذ ففى الاية دلالة على
البركة فى نسل فاطمة وعلى وان الله يخرج منهما كثيرا طيبا وان يجعل نسلهما مفاتيح الحكمة ومعادن
الرحمة وسر ذلك انه صلى الله عليه وسلم اعاذها وذريتها من الشيطان الرجيم ودعا مثل ذلك
لعلى [illegible] كه اخرج احمد وابو داود والترمذى وابن ماجه لو لم يبق من الدهر الا يوم
لبعث [illegible] رجلا من عترتى وفى رواية رجلا من اهل بيتى يملاها عدلا كما ملئت جورا وظلما
[illegible] المهدى من اهل البيت [illegible] فى ليلة [illegible] فى اخر الزمان
[illegible] ثم لم [illegible] حتى اذا لم يجد الرجل ملجأ فيبعث [illegible] من عترتى

يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يحبه ساكن الارض وساكن السماء ويرسل السماء مطرها
ويخرج الارض نباتها لا يمسك فيها شيئا يعيش فيهم سبع سنين او ثمان او تسع يتمنى الاحياء الاموات
مما صنع الله باهل الارض من خيره ؛ و در كتاب نصوص از انس بن مالك روايت نموده كه سيد ابا ذر
قال النبي صلعم يا معشر اصحابي من احب اهل البيت حشر معنا ومن التمسك بالائمة من بعدي فقد استمسك
بالعروة الوثقى فقال ابوذر يا رسول الله كم الائمة فقال عدد نقباء بني اسرائيل فقال كلهم من اهل البيت
فقال كلهم من اهل بيتي تسعة من صلب الحسين والمهدي منهم ؛ واخرج الطبراني في الاوسط مرفوعا يبعث
قد نزل عيسى ابن مريم كانما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي تقدم فصل بالناس فيقول عيسى انما
اقيمت الصلوة لك فيصلي خلف رجل من ولدي الحديث ؛ واحمد حنبل در مسند خود از سلمان روايت
نموده قال النبي صلعم للحسين ع انت هذا امام ابن امام واخو الامام ابو الائمة تسعة تاسعهم قائمهم
و در حبيب السير ومودات وصدر الائمة اخطب خوارزم وموفق در سلمان فارسي روايت كرده
كه ابدا هم مانده بست رسول ديدم كه الحضرت حسين ع را بر زانوي خود مي بوسيدند چشم و دهان او
مي فرمودند كه تو سيد ابن سيد و پدر سادات و امام ابن امام و برادر امام و پدر امامان و حجت
خدا ابن و پسر حجت خدا استي و نه حجت خدا از صلب تو شوند كه نهم ايشان قائم ايشان الخ و در
الصواعق و في صحيح ابن حبان في امامة المهدي نحوه وصح مرفوعا ينزل عيسى ابن مريم ع
فيقول اميرهم المهدي تعال صل بنا فيقول لا ان بعضهم امير لبعض تكرمة الله هذه الامة وزعم

وزعم بعضهم ان رواية انه من اولاد الحسن ورواية انه يواطئ اسم ابيه اسم ابي وهم وزعمة الرفضا
ان الائمة المصوب على انه من اولاد الحسين وان زيادتهم الرواة بالتشبيه ونقل الاجماع
مجرد التشهي والحدس انتهى عبارة الصواعق ؛ تبين كاه باثبات رسيد كه امام آخر الزمان از اولاد
امجاد بشمار سيد الشهدا است الحال از كتب اهل سنت بيان كرده شود كه امام موعود عليه السلام
ابن حسن عسكري ابن علي النقي ع اند نه ديگري ؛ ابن حجر صاحب صواعق محرقه در اسم محرقه خود با وجود
كتاب سند بوده نوشته كه امام حسن عسكري ع را خلفي بود لهذا دعواي ميراث جعفر كوده در
اخر بماني كتاب اين ديگر در ذكر امام حسن عسكري ع چون مشهور نيست كرد و عسكر را حافظه ساختند
مبسوطه ولم يخلف غير ولده ابي القاسم محمد الحجة وعمره عند وفات ابيه خمس سنين لكن اتاه الله
فيها الحكمة ويسمى القائم المنتظر قيل لانه ستر بالمدينة وغاب فلم يعرف اين ذهب ؛ و در صحف مودة
القربى بسند كتب سرائي منقول است كه الصافي الصواعق وصححه ابن عباس بانه يا من البهائم والسباع
منه ويلقي الارض افلاذ كبدها وطول العمر لاينافي شيئا من قواعد الدين واذا لم ينكر طول
طول العمر الدجال الكذاب عدو الله فكيف ينكر ذلك في حق الصادق حسبا والطاهر انسبا
في خبر الاكراه ان للادشنا عام در موقع الموت مي نويسد كه ذهب الشيخ عبد الوهاب الشعراني الحنفي
صاحب التصانيف المشهورة حيث قال في كتاب اليواقيت والجواهر في بيان العقايد الاكابر في
المبحث الخامس والستون في القرن الحادي عشر يترقب خروج المهدي وهو من اولاد الحسن

امام زمان از اولاد ... عسكر

صاحب مودة القربى

[illegible]

بن العسکری مع جمیع صفاته ویکون عمره الی وقتنا هذا وهو سنه ثمان وخمسین هکذا اخبرنی الشیخ
الحسن العراقی المدفون فوق الکوم المطل علی برکة الرطلی بمصر عن الامام المهدی حین
اجتمع به ووافقه علی ذلک شیخنا القطب علی الخواص وذکر ایضا فی لواقح الانوار نقله من
الفتوحات انه من ولد فاطمه رضی الله عنها جده الحسین ابن علی و والده الحسن العسکری ابن الامام علی
النقی بالنون ابن الامام محمد التقی بالتاء رضی الله عنهم وهکذا ذکره فی رسالة الانوار القدسیه
فی بیان الآداب العبودیه وقد ذکر فیها انا قد اجتمعنا بالخضر و بالامام المهدی علیه السلام
واخذنا عنهما العلوم انتهی عبارته و در فصل سیوم مودة القربی که کتاب ... در علامات
مهدی آخر الزمان منقول است عن ابی عبدالله الحسین ع قال الحسن ع لصاحب هذا الامر یعنی
المهدی غیبتان احدیها تطول حتی یقول بعضهم مات و بعضهم ذهب ولا یطلع علی
موضعه احد من ولی ولا غیره الا الموالی الذی یلی امره و در فصل مودة القربی بدان
کتاب هدایة السعداء تصنیف ملک العلما قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب بحر المواج و
بدیع البیان و الارشاد و حاشیه کافیه و غیرهم در مذکور طویل که عبارت مطلب این است
منقول است و ذهب اهل السنه و الجماعه الی ان الخلافة الحقه الی الرابعه ثابته بالنص قال صلعم الخلافة
بعدی ثلثون سنه و قد تمت بعلی و کذلک خلافة الائمه الاثنا عشر ثبت بالحدیث قال ص
اول منهم علی ابن ابی طالب ع و ثبت خلافته بالحدیث الکلام و الثانی منهم الحسن و ورد فی

شیخ محیی الدین ابن العربی اثبات

غیبت حضرت امام آخر الزمان

فیه ان ابنی هذا السید و سیصلح الله به بین فئتین من المسلمین و الثالث الحسین
و ورد فیه هذا ابنی سید و سیقتله الفئة الباغیه و تسعة الباقیه من اولاد الحسین ع
و ورد فیهم کان من الصحابه تسمیة ائمه آخرهم القائم و قال الجابر بن عبدالله دخلت علی
فاطمه بنت رسول الله و بین یدیها الواح فیها اسماء الائمه من ولدها فعددت احد عشر اسماً
آخرهم القائم و المشهور زین العابدین ابن الحسین و ابنه محمد باقر و ابنه جعفر صادق و ابنه موسی
الکاظم و ابنه علی الرضا و ابنه محمد التقی و ابنه علی النقی و ابنه الحسن العسکری و ابنه الامام
الحجة القائم المهدی ... انه غایب طویل العمر مثل عیسی و الیاس و الخضر و فی الکفار
الدجال و السامری و ابلیس و قاتل الحسین و امثالهم و الله اعلم انتهی عبارته و کمال الدین محمد
بن طلحه شافعی که علامه مذهب سنت است شهادت داده بتولد حضرت امام آخر الزمان بانکه
امام مهدی موعود همان محمد ابن الحسن العسکری است که در سرمن رای در سنه ۲۵۵ متولد شد و
تفصیلش حقیقه رجوع بکتب ایشان کنی ظاهر شود و در جلد دیگر روضة الاحباب منقول است
جابر میگوید شنیدم از حضرت رسول ص در وقتیکه آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم نازل شد پرسیدم که یا رسول الله میشناسم خدا و رسول را الکن اولی الامر کیستند
که ایشان را اطاعت ایشان فرض ساخت حضرت فرموده آنحضرت فرمودند که اولی الامر
خلفای من اند بعد من و ائمه الهدی اند اول ایشان علی ابن ابی طالب ع و بعد ازو حسن و بعد ازو

حسین تو بعده علی ابن الحسین و بعده محمد ابن علی که ایشان در توریت باقر است و
ستایش کرده تو ملاقات با او کنی ایشان را و من سلام من باو که تو برسان بعد او صادق جعفر
ابن محمد بعده موسی ابن جعفر بعده علی ابن موسی بعده محمد ابن علی بعده علی ابن محمد بعده حسن
ابن علی بعده امام و مکنی باسم محمد حجه صاحب الزمان محمد ابن الحسن ابن علی است و او در کسی که
دهد او به برکت او تمامی مشارق و مغارب زمین را و ذالک الذی یغیب عن شیعته و اولیائه
غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان فقلت یا
رسول الله ینتفع شیعته فی غیبته فقال ص ای والذی بعثنی بالنبوة انهم ینتفعون
بنوره و لینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس وان علاها سحاب
و افاضه جناب غفران مآب سیدنا و مولانا السید دلدار علی مرحوم طاب ثراه در کتب مولانا
در کتاب صوارم از خط صدوق نقل نمودم که او به سند احمد المکی سند را او با ما نمی رسانید حتی
نوشته بخط فرموده که حدیث کرد ابن عباس که فرمود حضرت رسالت صلعم که چون مرا
بر آسمان بردند و بحضور رب ذو الجلال رسیدم آنگاه به زمین رسیده که ایشان را بر دیگر
رسول ما بخلق از تو مائل کردم عرض کردم که نعم ای رب من و مومنین مردان این را
فرمود که ... که در است یعنی تو ای محمد نسبت که او را تو خلیفه و جانشین خود کردی
بر امت خود عرض کردم که بهترین امت را فرمود که علی ابن ابی طالب را عرض کردم که بلی ای

ای پروردگار من پس فرمود او تعالی که ای محمد من اطلاع کردم بطرف تمامی اهل زمین پس
از آن ترا اختیار کردم و نامی از نام خود نام تو مشتق کردانیدم پس در هیچ مکانی ذکر کرده نشوم
مگر ذکر تو همراه باذکر من فانا المحمود و انت محمد بعد از آن پس نمودم اطلاع بطرف زمین
کردم و اختیار کردم از آن علی را و هم از آن اسمی از اسمای خود مشتق کردانیدم پس من
اعلی هستم و او علی ای محمد به تحقیق که من پیدا کردم ترا و علی و فاطمه و حسن و حسین و دیگر
ائمه را از اولاد حسین باشند از نور خود و عرض کردم ولایت شما را بر تمامی اهل آسمانها و زمین
پس هر که قبول کرد ولایت شما را او نزدیک من از مومنین است و هر که انکار کرد ولایت
شما را کان عندی من الکافرین ای محمد به تحقیق که اگر کسی بنده ای از بندگان من
عبادتم نماید که تمامی اعضایش از ضعف و لاغری پاره پاره و از محنت و ریاضت مثل
ضعیف شود و او در آن حالت که منکر ولایت شما باشد نزد من آید نخواهم بخشید او را
تا اقرار بولایت شما نکند ای محمد میخواهی که ایشان را ببینی عرض کردم که آری ای
رب من حکم شد که بطرف راست خود دیدم که علی و فاطمه و حسن و حسین و علی
ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی
و علی ابن محمد و الحسن ابن علی و محمد ابن الحسن المهدی در مکان نور ایستاده نماز
می خوانند و در میان ایشان مانند ستاره روشن تر بود ندا آمد که ای رسول من این

حجت من بر عالم و بینه بعد عترت منست نور ایشان و حدیث ایشان الحجة والو اختیه للاولیاء
والمنتقم من اعدائی ﷺ و در کتاب نصوص از سلمان فارسی منقول است که قال النبی ص یا معشر
الناس من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر ومن فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین فاذا فقدتم الفرقدین
فتمسکوا بالنجوم الزاهرة فلما نزل النبی من منبره تبعته حتی دخل بیت عائشه فدخلت وقلت
بابی انت وامی یا رسول الله فما الشمس والقمر والفرقدین وما النجوم الزاهرة فقال النبی ص الشمس
انا والقمر علی فاذا فقدتمونی فتمسکوا به بعدی واما الفرقدین فالحسن والحسین فاذا فقدتم
القمر فتمسکوا بهما واما النجوم الزاهرة فهم الائمة التسعة من صلب الحسین والتاسع
مهدیهم ثم قال هم الاوصیاء والخلفاء بعدی ائمة ابرار عدد اسباط یعقوب وحواری
عیسی قلت فسمهم لی یا رسول الله قال اولهم وسیدهم علی ابن ابی طالب وسبطای الحسن والحسین
بعدهما علی زین العابدین وبعده محمد باقر ابن علی وارث علم النبیین ثم ابنه الصادق
جعفر ثم ابنه الکاظم سمی موسی بن عمران والذی یقتل بارض الغربة ثم علی ابنه ثم محمد
ثم علی ابنه ثم الحسن ابنه ثم الحجة القائم ابنه المنتظر فی غیبته فانهم عترتی من لحمی و
دمی علمهم علمی وحکمهم حکمی من اذانی فیهم فلا اناله شفاعتی انتهی و بالجمله احادیث
متواتره و اخبار متکاثره که به روایت کتب صحیحه اهل سنت کالشمس فی رابعة
النهار واضح و لایح گردانیدم که امام موعود قائم آل محمد از اولاد امجاد جناب سید

سید الشهدا خامس آل عبا اعنی ابن امام حسن عسکری ابن علی النقی علیه السلام اند و
من بعد تا سنه یکصد و هشتاد حرکت شمس هنوز حکم ظهور آنحضرت بمنصه ظهور نیامده روزی که مسطور خاطر
میشود از پرده غیب بعرصه شهود ظهور کرده اقرار شده تمامی روی زمین را آباد
یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا و ظلما از ظلم و انصاف معمور میفرمایند تمامی اقوال
شاه عبد العزیز دهلوی که در تحفه خود برای تحفه ناظران ناظم مشرب ساخته مانند مسجد اخراج
بیرون نمودن مهدی موعود و بجواد بیان دیگر در بردی در مسائل جناب محمد مصطفی صلعم منسوخ و مردود
شده الحال که ظهور آنحضرت موقوف بر حکم خدا است عبد العزیز با دیگری از علمای اهل سنت
در این اعتراضات در احل ظهور بر کرده رب قهور را اعتراض با جرحی که عاید
علاینه ذات باری وجود انسی از بارگاه قهاری است و میباید که کسی اگر کسی مثل شاه
عبد العزیز بگوید که چون اخفای امام آخر الزمان بامر الهی است کسی در این اخفای بر او سال
کردن و ایجاد نکردی در هم و بر هم شده اصلاح و لطف الهی که بموجب معتقده امامیه
بر او لازم است کی مانده اگر چه این رساله صاحب در تحفه مبنی بر طبق
مروان اهل سنت که قابل بوجوب نصب امام
انده در رساله وجود انس جمع الشرح و اسلاط درین مختصر تمکین گفته از حسن
سامانه جواب این کتب باشد بکتاب صحیح ادم جناب غفران مآب طاب ثراه و ا

ملاحظه نماید که جناب مرحوم مغفور رحمة الله علیه بلدام زور و شور بدلایل ساطعه و براهین قاطعه اثبات
وجوب بر او تعالی فرموده لکن مختصر احوالش اینست که چون بعثت انبیا برای هدایت خلق باقی
جمهور مستحسن و نیز در شماره تعرض نیست در این عرصه هزار سال که دید و [illegible] شده و می شود
نقاب ها چرا حلیه موعود را که یملا الارض قسطا و عدلا از دست بد احمکند و حکم نزول عیسی برای
متابعت و اقتدای او نمی دهد آن حسن و تفضلات باری تعالی که برای هدایت خلایق بر او لازم است کی زیبنده
انچه جوابش اینست جواب خود داده اند در کتب ساقطات و دیگر عوام فریب خود نوشته اند که هر گاه تا ایام معهود
معلوم است که تا نزول عیسی زنده ام هیچکس برا نخواند گشت و مالک شرف دعوت نسبت خود ام کس
خوف لاحق است که بر بلاد عون نمود ما به جواب این جمیل اما به انا عشریه تمامی افعال و اعمال سرکشیه از
هجوز مان دارد صبای او بظهور می اید فقط موقوف بر حکم الهی میدانند از خواهش نفس هیچ وجهی
در این صورت چون شور تشیع بر ندی برای ظهور آنحضرت نباشد چگونه از پرده خفا بر امده دعوت بر ملا فرماید
آنجا بکه جناب رسول المختار با وجود یکه علم یقینی میداشتند که بعد ها به تمامی خاص و عام مبعوث فرموده
و دین خدا را انتشار بهم داد با بعثت و تحریر از وفات معهود که بعد تسلط و ترویج دین مقرر
نخواهم بود فقیر مقتول خواهم شد پس چرا مابین سیزده سال در مکه معظمه دعوت بر ملا [illegible] خفا نمود
مدد غار کوه ها مخفی و مستتر نمانده و با وصفیکه وقت هجرت میدانستند که آنحضرت تا رسیدن مدینه
طلبه از فقات خود در ممانعت اعدا از هجرت محفوظ است بلدام خوف جناب علی مرتضی را در خوابگاه خود

[illegible]

خود را امیده تنها وقت شب روانه غار شدند و از انجا با صحابی تمام بمدینه رسیده بعد از رسیدن
اعوان و انصار اماده جنگ و قتال شدند انتهی بجز اینکه گفته شود که اکثر احکام الهی بانحضرت رسیده
حسب الحکم الهی او و نه احدی را بجز آنکه حق تعالی باعانتش که نسبت بزمان آنحضرت و دادن باسلام مجال
نیست که مدعا آنست جناب آنحضرت با خوف جانی واندند [illegible] با کمال [illegible] شنیده که در کتب
تواریخ نوشته که جماعه در طلب محمد بن العسکری جاسوسی کرده و درون خانها در امده باشند و هم اکثر تواریخ
بثبوت رسیده که در خانه امام حسن عسکری صاحب جینی و جبان بعد رسیده و امیر [illegible] نمود
آرد و علوی این فاضل عزیز و حق تعالی آن علامه با نمبر از عجب ابن هم کمال تا مار که چون تواریخ مر
سلطان حکم عقد نموده لشکریان مرتضوی بر نور ملاحظه فرمایند ترجمه روایات مذکوره تواریخ مر
و هیچ صریح با نشانات ساطعه مخلوق زینهای آفاق که زبان سرافراز خواهد فرمود در جلد سیوم روضة
الاحباب و کتاب شواهد النبوة منقول است که در بعضی کتب تواریخ مروی است صحیح روایت است که معتضد
خلیفه مرا با دو کس دیگر طلب داشته گفت که حسن بن علی در سر من رای فوت شده بتعجیل تمام بروید و
خانه او را احاطه نمائید و هر که در انجا باشد بگیرید و سر او را نزد من آرید ما بموجب حکم رفتیم
ناگاه بسرای حسن عسکری در امدیم سرای دیدیم در غایت نزاهت گویا حالا بنیان یافته بتمام رسانیده اند
و در انجا پرده باقیمت انداخته پرده را برداشتیم سردابه دیدیم و آبی در آن دیدیم در آب دیدیم
در انتهای آن حصیری بر روی آب انداخته و مردی خوب صورت بر آن حصیر نماز مشغول است
و بجانب ما التفات نکرد یکی از ما در آن آب نهاد که غرق شود تا [illegible] برون آمد و از [illegible]

[illegible]

واضطراب میکرد تا من دست و پایش را بوسیدم و خلاص کردندم [illegible] برای دیگر خود گفتم
بدو وی را بر آن حال دیدند و خلاص کردند و من حیران ماندم [illegible] الاصحاب [illegible] از [illegible]
وازو عذر میخواهم والحمد لله که حال چیست و [illegible] کرده [illegible] بازگشتم هر چند
گفتم [illegible] السعادات بکرده بازگشتم و قصه را بهمین معتقد گفتم [illegible] نوشته [illegible]
که کدام از شما بر حق و کدام بخلاف و شمشیر زنان از بیش خواهد بود که معتقد در آن ایام قربت والد
بزرگوار آنحضرت را بر مملکت بهم رسانیده و همچنین ظلم آبا و اجداد آنحضرت را فقط بر مملکت و
حسد امکان کرامی آن وقایت در دولت آنحضرت زمین خالی نماند و هر مملکت مملو گشته جناب
آخر الزمان را که بعثت [illegible] و قیام آل محمد بود [illegible] میکرد نشستند و روایات ولادت آنحضرت
در تواریخ و کتب [illegible] مسطور است اگرچه طوف و طومار [illegible] لکن مختصر بعضی ازان اینجا ایراد افتاد کرد صاحب
روضة الاحباب در جلد سیوم مسطور است که تولد امام دوازدهم مؤمنین ابو القاسم محمد بن الحسن در [illegible]
و خمسین و مایتین بقول اکثر اهل روایت و در بعضی [illegible] در سامره اتفاق افتاده و
مادران عالی گوهر ام ولد مسماة صیقل یا سوسن و قیل نرجس و آن امام ذوی الاحترام در نسب و
نام با حضرت خیر الانام متحد [illegible] علیه السلام مشابهت دارد و مهدی و منتظر و صاحب الزمان
و در [illegible] وقت رحلت پدر بزرگوار [illegible] پنج سال و
حضرت واهب العطایا آن [illegible] را [illegible] علیهم السلام در حالت
طفولیت حکمت کرامت فرموده و در وقت [illegible] صاحب

در وقت [illegible]

کتابخانه [illegible] ۱۳۰۲

[illegible] آخر الزمان [illegible] دوران و زمان [illegible] با [illegible]
[illegible] الاختلاف [illegible] از نظر خلق غایب شد و [illegible]
ایشان [illegible] حق است [illegible] اراده ازلی بظهور او تعلق کرده [illegible] از وجود
آن ذات [illegible] خواهد داشت و همت عالی نهمت بر ترویج شریعت غرا و دفع ظلمه [illegible]
و بر خاطر [illegible] فضلای روشن ضمیر ظاهر خواهد بود که [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] نزد علمای بزرگوار و فضلای عالی مقدار به ثبوت [illegible] و جمیع فرق امت [illegible]
و تمامی طوایف ملت مصطفوی اتفاق دارند که ظهور مهدی بوقوع خواهد آمد و بواسطه حسن اهتمام
و سعی آن امام با احترام اطراف و اکناف و بلاد از عدل و داد پر خواهد کرد [illegible]
[illegible] فرقه‌اند که مهدی موعود این امام حسن عسکری خواهد بود یا دیگری از بنی فاطمه [illegible]
اهل سنت و جماعت است که قائم آل رسول شخصی خواهد بود از اولاد بتول که در آخر الزمان
متولد خواهد شد و [illegible] امامیه اند که مهدی عبارت از محمد بن الحسن العسکری است که در [illegible]
[illegible] مختفی گشته و چون [illegible] احادیث بظهور او تعلق گیرد خروج خواهد فرمود و
[illegible] که مهدی آخر الزمان عیسی بن مریم است و این روایات [illegible]
ضعیف [illegible] احادیث صحیحه [illegible] که مهدی از بنی فاطمه خواهد بود و [illegible]
خواهد بود [illegible] صاحب [illegible] الزمان محمد بن [illegible]

[illegible]

است اما منتظر شان و بسیاری از کاملان آن مقتدای طوایف انام اعتراف دارند او را
از جمله ابدال و اقطاب می‌شمارند و از حکیمه [illegible] رضی الله عنها [illegible] شکر گذشته دیدم در کتاب
تذکره [illegible] منقول است که اکثری از ارباب سیر از حکیمه عمه ابو محمد حسن عسکری روایت آورده اند
که گفت روزی پیش ابو محمد رفتم فرمود ای عمه امشب اینجا باش که خدای تعالی ما را خلفی عطا
خواهد فرمود گفتم ای فرزند این از که خواهد بود که در نرجس اثر حمل معلوم نمی‌شود فرمود ای عمه
مثل نرجس مثل ام موسی است که حمل وی ظاهر نشد و الا وقت ولادت ظهور نیامد حکیمه گوید که آن شب آنجا
توقف کردم و چون نیم شب رسید به تهجد برخاستم و نرجس نیز تهجد گزارد و با خود گفتم که صبح نزدیک رسید
و آنچه ابو محمد گفت ظاهر نگشت در آن اثنا آواز ابو محمد شنیدم که می‌گفت ای عمه شتاب مکن
متوجه خانه شدم که نرجس در آن خانه بود و با وی ملاقات کردم که لرزه بر اندام وی افتاده
او را در کنار خود گرفتم بسم الله و سوره انا انزلناه و اخلاص و آیة الکرسی خوانده بر وی دمیدم از
شکم او آواز آمد که آنچه من می‌خواندم او نیز می‌خواند پس از لحظه خانه روشن شد نظر کردم
که پسر ابو محمد بر زمین افتاده بود از روی تعظیم سر در کشیدم که ابو محمد از حجره خود آواز داد که ای
عمه فرزند مرا پیش من آر نزد وی بردم زبان در دهان وی کرد و فرمود که ای فرزند سخن گوی
مولود سخن در آمد بسم الله الرحمن الرحیم ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین [illegible] نقل کرده که شمه‌ای از آن

خواند و نمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما ما کانوا یحذرون و در حصه
[illegible] بر رسول خدا و علی مرتضی و سیده النسا و سایر ائمه صلوات گفت حکیمه گوید که بعد از آن مرغان
سبز اطراف وی فرو گرفتند ابو محمد یکی از آن مرغان را آواز داد گفت خذه فاحفظه
حتی یأذن الله فیه فان الله بالغ امره از ابو محمد سؤال کردم که این مرغ چه طایر است و آن دیگرها چه
فرمود که این جبرئیل است و دیگران ملائکه رحمت اند و هم حکیمه گوید که چون محمد حسن متولد شد ناف
بریده و ختنه کرده و بر ذراع راست او مکتوب بود که جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
و هم روایت می‌کند حکیمه که چون صاحب الزمان متولد شد بدو زانو نشست و انگشت سبابه
به آسمان برداشت و عطسه زد و گفت الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله عبدا
داخرا غیر مستنکف ولا مستکبر و هم نوشته که در بعضی از کتب معتبره دیدم خادم امام حسن عسکری
روایت کرده که گفت در آمدم بر صاحب الزمان که راه می‌رفت در صحن سرای او ندیدم فصیح‌تر از
بعد از تولد او بده شب پیش عطسه زدم گفت یرحمک الله من فرحناک شدم قایم گفت ترا بشارت
دهم در عطاس هو امان من الموت ثلاثة ایام و هم از حکیمه روایت است که در آمدم بر ابو محمد
بعد از وضع حمل نرجس به چهل روز دیدم که صاحب الزمان راه می‌رود در صحن سرا ندیدم فصیح‌تر از
لغت او و ابو محمد تبسم کرد و گفت انا معاشر الائمة ننشأ فی یوم کما ینشأ غیرنا فی السنة والله اعلم ومن
قال من اهل الحال انتهی الحق [illegible] در صله سیوم روضة الاحباب [illegible] خود دیدم که [illegible] الشهدا

چنین نوشته است فصل نهم در ذکر محمد ابن الحسن وی امام دوازدهم است کنیت وی ابو ال
ولادت وی در سر من رای بوده در بیست سوم ماه رمضان [illegible] هجری بود در سنه [illegible] پدید
درآمده و در سردابه خود مخفی شد و در شواهد النبوة جامی مذکور است که چون متولد شد بر ذراع
ایمن او نوشته بود که جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و در بعضی کتب
چون از مادر بزاد بزانو درآمد و انگشت سبابه به آسمان برداشت پس عطسه زد و گفت الحمد لله
رب العالمین و دیگری نقل کرده که نزد امام حسن عسکری رفتم و گفتم که ای پسر رسول الله خلیفه و امام بعد
از تو که خواهد بود در خانه درآمد پس بیرون آمد کودکی بر دوش گرفته که گویا ماه شب چهارده است
در سن سه سالگی پس فرمود که ای فلان اگر نه تو نزد خدا گرامی بودی من این فرزند را بتو ننمودمی
نام او نام رسول الله و کنیت او کنیت وی و این جهان را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از جور
و ظلم شده باشد و بقول بعضی که او را زنده می دانند میگویند که در اقصی بلاد مغرب شهرهاست در
تصرف اوست و او را فرزندان است حکایات بسیار است و حق سبحانه بحقایق این معنی داناتر است تمام شد کلام
روضة الشهدا و در کتاب شواهد النبوة بلفظ مثل روایت روضة الاحباب و بعضه
المشهور مسطور است و در کتاب فصل الخطاب هکذا و ابو محمد الحسن العسکری ولده
محمد علیه السلام معلوم عند خاصة صحابته و ثقات اهله و یروی ان حکیمة
بنت ابی جعفر محمد الجواد عمة ابی محمد الحسن العسکری کانت تحبه و تدعو له و تتضرع

و تتضرع ان ترى له ولدا و كان ابو محمد الحسن العسكري اصطفى جارية يقال لها نرجس فلما كان
ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين دخلت حكيمة فدعت لابي محمد الحسن
فقال لها يا عمة كوني الليلة عندنا لامر فاقامت فلما كان وقت الفجر اضطربت نرجس
فقامت اليها حكيمة فلما رأت المولود اتت به ابا محمد الحسن و هو مختون مفروغ منه فاخذه
و امر يده على ظهره و عينيه و ادخل لسانه في فمه و اذن في اذنه اليمنى و اقام في اذنه
اليسرى و قال يا عمة اذهبي به الى امه فذهبت به و رددته الى امه قالت حكيمة فجئت الى
ابي محمد الحسن فاذا المولود بين يديه في ثياب صفر و عليه من البهاء و النور ما اخذ بمجامع
قلبي فقلت سيدي هل عندك من علم في هذا المولود المبارك فتلقيه الي فقال اي عمة هذا
المنتظر هذا الذي بشرنا به قالت حكيمة فخررت لله تعالى ساجدا شكرا على ذلك قالت
ثم كنت اتردد الى ابي محمد فلم اره فقلت له يوما يا مولاي ما فعلت بسيدنا و منتظرنا
قال استودعناه الذي استودعته ام موسى ابنها و روى عن ابي الحسن الرضا انه قيل
له ما اسم قائمكم قال منعنا ان نسميه قبل ولادته فزعمت الشيعة الامامية ان ابا القاسم
محمد ابن الحسن العسكري هو الامام القائم و كان عمره عند وفات ابيه خمس سنين آتاه الله
فيها الحكمة و فصل الخطاب و جعله آية للعالمين كما قال عز من قائل في حق يحيى يا يحيى خذ
الكتاب بقوة و آتيناه الحكم صبيا و قال عز من قائل في قصة عيسى فاشارت اليه قالوا كيف

تکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا و قالوا و طول
عمره کما طول عمر الخضر و قالت الشیعة الامامیة ان القائم المهدی مستتر شده بسر من رای
انتهی الغرض انچه برهمن نوشته این فاضل عزیز که با وجود موجود بودن اخبار متواتره بولادت
و علم و فضل آنجناب در عالم طفولیت و ظهور معجزات باهره و ملقب شدن بمهدی و قائم الکلام
ولادت آنحضرت می نماید قابل تماشاست اگر گویم که گاهی اتفاق مطالعه کتب تواریخ و غیره منکر
مذکور شده و روایات هر امثال بسمعش رسیده متقبل نمی شدند لکن بجز انکه این شخص بغایت تفریط
تعصب و عناد اهلبیت رسالت چون ازین روایات علو عظمت و منزلت و علم و فضل اهلبیت
باثبات میرسید عمداً و دانسته در پی اخفایش شده و دیگر بخیال همی اید و بنقل الاقرار مصروف
عاقل پوشیده نمی ماند و آنحضرت را بصاحب تعقل الجبان لا یستحق الامامة عقلا و اما الیه نسبت حماقت
و بردلی کتاب قائم آل محمد می دهند اگرچه این نسبت دادن شان آنجناب امام زمان را از نسبتهای [illegible]
همیست لکن چون خود بمرتبه خاطر اقرار فرموده اند که فی الواقع چنین است که [illegible]
ازین جنس شخص اعنی چنین بحصول نمی انجامد باعث سرور موفور گردیده که این فاضل عزیز از دست
خود تیشه بر پای عزت اسلاف خود زده نوشته نماند که چون باثبات رسید که بوقت
ظهور امام آخر الزمان همه توقف بر ارشاد امام سبحان است و لطف و حسن این تماما و تساهل
بیرون شد [illegible] لشبت جانشت و بردلی بر علما آن آنحضرت نمی رسید لکن البته خون

حیات [illegible] مدت

بون نمانت و بردی خلیفه اول که کتب احادیث و تواریخ در سای ایشان مملوست و نزد هر عاقل و
نادان ثابت که بجز فرار در ایام [illegible] صحابه ان عالیشان را اولا در جنگ خندق که با وجود طلب عمرو بن
عبدود واحدی از [illegible] میدان با و در دنیه بلکه برای خوف دیگران [illegible] الکافر
در دلی بمرگ سکون گرفته آن اشتر گردن های سپر بودار شده در پی قضا گمان اشده بیان فرموده مشهور
نیز و ثانیا در جنگ احد که پای ثبات از میدان بر در گشته رو بفرار آورده اند اظهر از شمس و قمر و ثالثا
در جنگ خیبر در ملی انکه فرار خلیفه اول و ثانیا دوبار انهزام خلیفه دویم روشن و رابعا در جنگ
حنین که از انها احدی را مجال قیام در معرکه جدال و قتال نمانده فرار شده بجایی دور نشسته بر عالم
ظاهر و مبرهن است و دیگر جایی که در مواقع مجاهده سر کافری بریدن یا زخمی بر شتر بکار رسانیدن یا بر جسم
خود در راه خدا جراحتی خوردن از کدامی کتب و تواریخ یافته نمی شود منقول است حیث و اقرار
ایشان به خاصه خلافت و امامت از چنین شخص بحصول نمی انجامد قابل خلافت و امامت نمانده لیکن
المهدی که حکم حق بر زبان جاری [illegible] لکن با وجود موجود بودن انحصار احادیث متواتره با حکم امام قائم
آل محمد ابن الحسن العسکری علیه السلام انه [illegible] الکفار و قرار [illegible] دوازده [illegible] کامل
[illegible] نمی شیت اگر و لکل حدیث و اخبار می نماید [illegible] کرده تا تبعیت و تعصب
علمای ایشان شبهات موجود اند لیکن در ابطال منکران باثبات نرسیده و اگر [illegible] اعطای عمر طول
با خدای [illegible] شد ابدی بیرون است هم باید داد از آنچه [illegible] در طبق [illegible] دار گونه

کرد و عادت او تعالی جاری شده که این قدر طول عمر بیکی از اولاد ابو البشر عنایت کرده باشد
این هم از کتب اهل سنت بحاضر بودن اخبار بقای عیسی و خضر و الیاس و اصحاب کهف [illegible]
و در کفار چون دجال و سامری و بلعم و قاتل الحسین ع و امثالهم کما صرح به فی [illegible] السعدا و غیر
ذکره محض بیجا معلوم و مفهوم میشود که از این انکار و فرار که آنحضرت ابن الحسن العسکری علیهما السلام
نیستند کدام مطلب و مقصد باطل ایشان است بجز اینکه این و لو للبعض و عداوت اهلبیت اطهار
و انحراف از سفینه نجات که عترت رسول المختار اند دیگر محال نمی آید و بعد این هم که عرض ساختیم
مختصر جواب این مردم دور از صواب این است که هرگاه طول حیات بسیاری از ابرار و اشرار
و اخیار و کفار بالاتفاق فریقین باثبات رسید و ظهور امام آخر الزمان و نزول حضرت عیسی از آسمان
و خروج دجال مردود بفحوای حدیث رسول معبود در یک وقت و زمانه واحد معلوم میشود الحکایة طوری
در ذخایر العقبی و دیگران در رسائل خودها بیان تصریح کرده اند که نزول عیسی و ظهور مهدی و خروج
دجال بعد هزار سال از وفات آنحضرت یا پانزده صد سال شود و نیز در حدیث آمده که وقت که
برامت من در آخر الزمان بلای شدید از پادشاهان ایشان رسد حتی اذا لم یجد الرجل ملجا فیبعث الله
رجلا من عترتی الخ که نسایی [illegible] صراحة و صحیح حاکم نوشته شده پس گر از وفات آنحضرت
صلعم هزار و صد سال نگذشته و حضرت عیسی نزول در دنیا نفرموده و دجال ملعون خروج نکرده
و مقصد ایشان هنوز بر نیامده و رسول الله از دست ظلم کار شکسته و بر ظهور امام صاحب الزمان خبر

نزول [illegible]

خبر دهد که این همه را معاذ الله [illegible] چون [illegible] که نبود الله بعد وقوع این جمله واقعه بالمره
ظهور حضرت [illegible] والا فلا [illegible] و عقبات شیطانی [illegible]
و منکران هرگاه که دیدند که علیه شأنی الظهور ظاهر و باهر گردید که قائم آل محمد امام آخر الزمان ابن الحسن
العسکری علیهما السلام بحکم الهی از نظر ایشان غائب گردیده تا قیام میدارد و عمر مبارکش [illegible]
دنیا را از ظلم و جور پاک فرموده اجرای دین حق نمیفرماید چنانچه از احوال بسیاری [illegible] آنحضرت
در کتب علمای مذهب صحیح امامیه مذکور است و بر قوم اهل سنت و اجماع ائمه اهلبیت اطهار بر آن شده [illegible]
مولانا ملا محمد باقر ابن محمد تقی رحمهما الله تعالی در رساله رجعت بسند صحیح محمد ابن بابویه و شیخ طوسی طاب الله ثراهما
منقول است که علمای موصوفین از کتاب غیبت بسند معتبر روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که
از اولاد ابو ایوب انصاری و از شیعیان خاص امام علی نقی ع بود و در شهر سرمن رای همسایه آنحضرت بود
روزی مرا کافور خادم حضرت امام علی نقی ع طلب نمود چون بخدمت آنحضرت آمدم نشستم فرمود که تو
از فرزندان انصاری این ولایت و محبت ما اهلبیت از قدیم در میان شما بوده از زمان رسول خدا تا حال و
همیشه محل اعتماد ما بوده ای الحال ترا اختیار میکنم و مشرف میگردانم بفضیلتی که بسبب آن بر شیعیان
سبقت گیری در ولایت ما و ترا بر رازی پنهان مطلع میکنم [illegible] کنیزی میفرستم پس نامه [illegible]
بخط فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زد و کیسه زری که دویست و بیست اشرفی بود
بمن داد و فرمود که بگیر این را و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو چون کشتیهای

[illegible] در رساله رجعت

[illegible]

اسیران چون رسیدند جمعی از کنیزان و دلالان خواهی دید و جمعی از شهزادیان [illegible] اسرای بنی عباس
و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد پس دور شو و نظر کن برده فروشی
که عمرو بن یزید نام دارد کنیزی از مستوران ظاهر سازد که فلان نام دارد و فلان صفت صحیح که تمام
وصاحبش بیان فرمودند که در جامه حریر لبریز پوشیده است و ابا و امتناع مینماید ان کنیز در نظر کردن
مشتریان و دست گذاشتن و جوابی شنیدند که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر شود پس به انکه حرمان
رومی [illegible] برده عظیم دیده پس یکی از مشتریان گوید که سیصد دینار میدهم بقیمت این کنیز [illegible] پس
ان کنیز بلغت عربی با آن شخص گوید که اگر در زی حضرت سلیمان ظاهر شوی و ملک و پادشاهی او را بیابی بتو رغبت
نکنم مال خود را ضایع مکن پس آن برده فروش گوید که پس چاره چه کنیم عرب مشتری را راضی نمیشوی و اهم
از فروختن تو چاره نیست پس آن کنیز گوید که چه تعجیل میکنی البته باید که مشتری بهم رسد که دل من میل بآن کند و اعتماد
بر وفا و دیانت او داشته باشم پس در این وقت تو برو بنزد نخاس و بگو که نامه ای نزد من هست یکی از اکابر و اشراف
عرب نوشته بخط فرنگی و کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را دران نوشته این نامه را
بان کنیز ده اگر بصاحب این نامه راضی شود من وکیلم از جانب آن بزرگ که این کنیز را از او خریداری کنم پس
[illegible] این نامه را بان کنیز دادم چون نظر کرد بسیار گریست و بعمر بن یزید گفت که مرا بصاحب این نامه بفروش
و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا باو نفروشی خود را هلاک کنم پس در باب قیمت گفتگو کردیم تا آنکه بهمان قیمت
که حضرت داده بود راضی شده زر را باو دادم و کنیز را گرفتم و بحجره خود آوردم که در بغداد داشتم گفتم که خدا

شنیدن و شاد شد و نامه حضرت را بر سر و دیده می مالید و من از روی تعجب گفتم که تو صاحب نامه را
نمی شناسی گفت ای عاجز کم معرفت بزرگی فرزندان اوصیای پیغمبران گوش بمن بسپار سخن من
بشنو تا بتو بیان کنم حال خود را من ملیکه بنت یشوعا فرزند قیصر پادشاه رومم و مادرم از فرزندان
شمعون بن حمون الصفا وصی حضرت عیسی است خبر دهم ترا بالعجب امری بدانکه جدم قیصر اراده نمود که
مرا بعقد فرزند برادر خود در آورد در هنگامی که سیزده ساله شدم پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان
حضرت عیسی از علمای نصاری و عباد ایشان سیصد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفتصد کس و از
امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان سپاه و سرکرده های قبایل چهار هزار نفر و فرمود تختی حاضر ساختند
که در ایام سلطنت خود بانواع جواهر مرصع گردانید و آن تخت را بر چهل پایه تعبیه کرد و بتها و چلیپاهای
خود را بر بلندیها قرار داد و پسر برادر خود را بالای تخت فرستاد پس چون کشیشان انجیل را
بدست گرفتند که بخوانند بتها و چلیپاها سرنگون بر زمین افتادند و پایهای تخت خراب شد و تخت
بر زمین افتاد و پسر برادر قیصر از تخت در افتاد و بیهوش شد پس در آن حال رنگهای کشیشان متغیر گردید
و اعضای ایشان بلرزید و ایشان این امر را بفال بد منسوب کردند که دین عیسی نماند جدم این را
بفال بد گرفت و پسر دوم برادر خود را بدستور اول برای آن فرستاد که ناگاه همان واقعه
پیش آمد و تخت بر زمین افتاد و بتها بیفتادند و گفتند که این هر دو برادر نحوست دارند و بد بختند
که این امر از سعادت [illegible] ایشان است و برادر دیگر هم محروم شدند و جدم غمناک گردید

قیصر [illegible]
و [illegible]

[illegible]

[illegible]

خجل شده بخانه آمده شب که بخواب رفتم دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریان در
قصر جدم جمع شدند و منبری از نور بجای آن تخت نصب کردند که از رفعت بر آسمان بلند بود پس
حضرت رسالت پناه ص با وصی خود علی ابن ابی طالب ع و دیگر امامان از فرزندان خود تشریف آوردند
مسیح باستقبال حضرت شتافته بر سینه آن جناب رسالت چسبید فرمود که یا روح الله آمده ام که ملیکه
فرزند وصی شمعون را برای فرزند خود خواستگاری نمایم و اشاره بطرف امام حسن عسکری ع نمود فرمود
که نام پدرش تو بمن دادی پس عیسی نظر کرد بجانب شمعون و گفت که شرف دو جهان بتو آمد
که فرزند تو با فرزند رسول خدا منسوب شود شمعون گفت که بچشم و دل قبول کردم پس جناب
رسالت خطبه خوانده مرا با حسن عسکری عقد بستند و فرزندان حضرت رسول و حواریون و غیره گواه
شدند هرگاه از خواب بیدار شدم از خوف جان این خواب را بکسی ذکر نکردم و آتش محبت آن امام
که در کانون سینه داشتم آب و دانه ترک شده رنگم متغیر گشته تمام حکمای روم حاضر معالجه نمودند
فایده نبخشید مایوس شده روزی از من پرسید که ای فرزند کدام آرزو در دنیا است که با
خواهش طبیعت تو باشد گفتم که اگر اسیران مسلمانان را آزاد کنی خادم ... آنگاه جد من
تناول طعام نمودم جدم بسیار خوشحال شده باز در تکریم اسیران مسلمانان کوشید بعد از چهار شب در خواب
دیدم که حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا بدیدنم آمدند و حضرت مریم و هزار کنیز از حوران همراه
ایشان آمدند پس حضرت مریم بمن گفت که این بهترین زنان عالم مادر شوهر تست پس دویدم و دامنش

و دامنش را گرفتم شکایت کردم که با حضرت امام حسن عسکری سبب چیست که بنزد من نمی آید
فرمود که فرزندم چگونه نزد تو آید که تو مشرکه هستی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
بدل و جان بگو تا خدا و رسول و مادر مریم همه از تو راضی شویم گفتم و خوشنود شدم
بجان و دل تصدیق نمودم مسلمان شدم آنحضرت مرا بسینه چسبانیده فرمود که حالا منتظر آمدن
فرزندم باش بسوی تو می فرستم بیدار شدم و با جد روز را بشب کردم چون بخواب رفتم
جمال مبارک آنحضرت طالع شد شکایت از جداییها کردم فرمود که سبب شرک تو بود حالا
هر شب تا آنکه فایز بحضور ظاهری خواهیم آمد تا حال یک شب ملاقات ترک نشده که بروم تا آنکه بشیر گفت
که تو چگونه در اسیری افتادی گفت امام حسن عسکری ع خبر داد در یکی از شبها که فلان روز
جدت لشکر بجنگ مسلمانان می فرستد و از عقب خود لشکر میشود تو خود را با لباس کنیزان مخفی
از عقب مردان بشو که کسی نشناسد پس بقدرت خدا را الحمد که بآنجا کشانیده و در دست مسلمانان اسیر شدم
و در حصه این شخص پیری افتادم نامم پرسید گفتم که نرجس نام دارم گفتم که زبان عربی چه طور گفت که جدم بجهت
کمالی داشت دو زن یکی زبان دان عربی و دیگر زبان رومی بتعلیم من مقرر کرد از آن هر دو میدانم
بالجمله صحبت امام علیه السلام گفت عربی را ملیکه با آن حال بحضور برد بکری نمی داند که من
بلکه دختر فرزند قیصر روم بشارت گویم که پسری ... و حضرت بسیار خوش
شدند حضرت امام علی نقی بدر رسید جناب علیه السلام او فرمود که بشما ...

هست پس آنحضرت فرمود که میخواهی که ترا گرامی دارم کدام یک نزد تو بهتر است ده هزار
اشرفی بتو دهم یا بشارت دهم گفتم که بشارت برای من بهتر است گفت که دل و جانم خواهانم
بشارت و بهتر ما را آنگاه فرمود که خداوند ترا فرزندی دهد که مالک شرق و غرب و امام تمامی روی
زمین شود و زمین را از نور عدل و داد پر نماید بعد از آنکه از ظلم پر شده باشد گفت که از
چه فرزند از صلب کیست آن شخص حضرت فرمود از کسی که جناب رسالت نکاح تو با او کرده امام حسن عسکری
آیا میشناسی او را گفت که چگونه نشناسم که از روز اسلام شبی نیست که آنحضرت بدیدن من نیامده
باشد پس حضرت خادم را طلبید که خواهرم حکیمه را حاضر کن چون آمدند حضرت فرمود که
این همان کنیز است که میگفتم حکیمه او را در سینه چسبانید و بسیار اظهار خوشحالی نمود پس حضرت فرمود که
امروز او را بخانه خود ببر و احکام دین را تعلیم کن که این زن امام حسن عسکری ع است
و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و آبائه و شیخ محمد بن سلیمان در کتاب
منتخب البصائر روایت کرده است بسند معتبر از مفضل بن عمر که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع که آیا امامی که مردم انتظار ظهور او میکشند و امید خروج او دارند وقتی مقرر
برای خروج آنحضرت هست فرمود که حق تعالی ابا نمود از اینکه برای ظهور او وقتی تعیین
فرماید و هر کس برای ظهور او وقت معین نماید خود را با علم غیب شریک کرده است و دعوی
علم اسرار الهی کرده است مفضل گفت که یا مولا چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود

فرمود که با جبر ظاهر خواهد شد و نام او بلند شود و امر او ظاهر شود و از آسمان منادی بنام
و لقب و نسب او ندا کند تا آنکه حجت و دلایل او بر خلق تمام شود و احدی را مجال انکار نماند
که من از نام و لقب او مطلع نشدم پس خدا بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی فرموده
بر همه خود لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و در آیه دیگر فرموده و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة
و یکون الدین کله لله پس فرمود که ای مفضل او بر دارد از جمیع ملتها و دینها اختلاف را
و همه دین یک دین حق گردد چنانکه او تعالی فرموده و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن
یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت که طلب
خواهد فرمود و با او سخن خواهد گفت فرمود که ملایکه و مومنان جن و انس و امر و نهی آن
خواهد آمد بسوی معتمدان و نایبان آنحضرت که بشیعیانش رسانند و آنگاه ای مفضل گویا میبینم
آنحضرت را که داخل شود نزد مکه و عمامه زردی بر سر داشته باشد و در پا نعلین
حضرت رسول خدا او در دست عصای آنحضرت باشد و بزی چند در پیش افکنده باشد تا آنکه
او را بسوی خانه برد که هیچکس او را نشناسد پس چون شب در آید و دوباره بجوار
روضه حضرت رسالت پناه و جمعی از ملائکه بر او نازل شوند پس جبرئیل گوید که ای
آقای من سخن تو مقبول و امر تو جاری است پس آنحضرت دست بر روی مبارک کشیده گوید
حمد و سپاس خداوندی را که وعده ما را راست کرد و ما را وارث زمین گردانید و بهشت ما را بشارت داد

که هر جا خواهم قرار بگیرم آنگاه بایستد میان رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم و بصدای بلند ندا کند
که ای گروه بزرگواران و مخصوصان من و ای آنها که حق تعالی شما را برای یاری من ذخیره کرده است
پیش از ظاهر شدن من بر روی زمین بیایید بسوی من پس ادا کند صدای آنحضرت را ایشان بایشان
در هر جای عالم که باشند از شرق و غرب آنگونه این آواز را بشنوند متوجه خدمت آنحضرت
باشند و بیک چشم زدن برسند در میان رکن و مقام و نوری عظیم ممتد شود و بهر خانه مؤمنان
رسد که خانهای ایشان از آن فرح مایه گشته ماند اند که قایم آل محمد ظاهر شده پس چون صبح شود
سیصد و سیزده تن که بطی الارض از اطراف عالم بخدمت آنحضرت رسیده همه در خدمت حضرت
ایستاده باشند پس دست بکعبه دهد و دست خود بکشاید مانند دست موسی از نور عالم را
روشن کند و بگوید که هر که با این دست بیعت کند چنان است که با خدای کریم بیعت کرده
پس اول کسی که بیعت نماید و دستش ببوسد جبرئیل باشد پس سایر ملائکه پس نجبای جن
بعد از ایشان سیصد و سیزده تن نقبا بیعت نمایند پس آنگاه مردم مکه فریاد بر آورند که کیست
این شخص که از جانب کعبه ظاهر شده و این جماعت کیستند که با او هستند پس بعضی گویند که این
صاحب [illegible] است که داخل مکه شده گویند که هیچ یک از اصحابش را [illegible] گویند
نمی‌شناسیم مگر چهار کس از اهل مکه و چهار کس از اهل مدینه که اینها را بنام و نسب میشناسیم و این بیعت
در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند شود منادی از میان آفتاب ندا کند که ای اهل آسمانها و

[illegible]

زمینها بشنوند که ای گروه خلایق این مهدی آل محمد است [illegible] با او بیعت کنید و
نسبت دهند او را با امام حسن عسکری پدرش که امام یازدهم است و دیگر پدران او را بشمارند تا
امام حسین با او بیعت نمایند تا هدایت یابید و مخالفت او مکنید که گمراه شوید پس اول مرتبه
اجابت [illegible] ملائکه اند پس مؤمنان جن و انس پس سیصد و سیزده نقبا گویند
شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب گوشی از خلق نمی‌ماند که آن صدا را نشنود از شهرها و
صحراها و دریاها پس چون [illegible] آفتاب شود از مغرب شیطان ندا کند که پروردگار شما در وادی
[illegible] ظاهر شده و او عثمان بن عنبسه است از فرزندان یزید بن معاویه با او بیعت نمایید تا هدایت یابید پس
ملائکه و جن و نقبا او را تکذیب نمایند و گویند که این شیطان است پس [illegible] شک و نفاق
باشد [illegible] از راه برود و در تمام آن روز حضرت صاحب الامر علیه السلام تکیه [illegible] باشد
و [illegible] خواهد که نظر کند بآدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و اسمعیل و موسی و یوشع و عیسی
و شمعون پس نظر کند بمن که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد نظر کند بمحمد و علی و دیگر
ائمه از [illegible] حسین نظر کند بمن که علم و کمال همه نزد من است و آنچه خواهد از رسول الله
[illegible] من [illegible] و هر کس سؤالی که خواهد از من بکند [illegible]
صحف آدم و شیث و یحیی و [illegible] صحف [illegible] توریت و انجیل [illegible]
[illegible] که از آسمان نازل شده و تغییر نیافته و هم [illegible] قران [illegible]

شده بود [illegible] حاضر شود که [illegible] است او [illegible] گویند برای
[illegible] مرا [illegible] ملکی از ملایکه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] برای [illegible]
در میان لشکر سفیانی بودیم خراب کردیم دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه و مدینه و منبر را شکستیم
و چارپایان را در مسجد بستیم پس اراده خراب کردن مکه داشتیم سیصد هزار کس آمدیم در صحرای بیدا
رسیدیم [illegible] فرود آمدیم صدائی از آسمان رسید که ای بیدا [illegible]
کن این گروه ستمکاران را پس زمین ایشان را [illegible] و تمام لشکر [illegible] و اموال و اسباب [illegible]
که [illegible] باقی نماند غیر از من و برادرم ناگاه ملکی آمد و رویهای ما را [illegible]
چنانکه می‌بینی پس [illegible] برادرم گفت [illegible] برو بسوی سفیانی در دمشق و بترسان او را از ظهور
امام آخر الزمان [illegible] گفت که ای [illegible] بسوی امام آخر الزمان
در مکه [illegible] هلاکت لشکر سفیانی [illegible] آنحضرت که [illegible]
دست مبارک [illegible] کشید [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible]

پس اهل مکه بمانند و شخصی از اهلبیت خود را خلیفه بر ایشان گرداند و بیرون آید و متوجه مدینه شود
مفضل پرسید که با خانه کعبه را چه خواهد کرد فرمود که خراب خواهد کرد و از بناهای که ابراهیم و اسمعیل
بنا کرده بودند [illegible] و بناهای ظالمان از مکه و مدینه و عراق و سایر جاها خراب میکند و مسجد
کوفه را [illegible] سازد و قصر کوفه را خراب نماید مفضل پرسید که پس در مکه قیام فرماید
فرمود نه یکی از اهلبیت خود را حاکم آنجا کرده بیرون آید اهل مکه خلیفه آنحضرت را [illegible]
پس حضرت برگشت مراجعت فرماید حاضر شوند [illegible] خود گریان و پشیمان و
توبه کنان پس آنحضرت ایشان را پند و نصیحت فرموده از اهل مکه شخصی را بامارت بر ایشان والی گردانیده
بیرون آید باز ایشان او را نیز بکشند آنگاه یاران خود را از جن و انس و نقبا بسوی ایشان
گرداند که با ایشان بگویند که هر که ایمان [illegible] او را بکشند [illegible] پس چون
[illegible] از صد کس یک کس بلکه از هزار کس یک کس ایمان ندارد مفضل پرسید که
ای مولای من خانه اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود فرمود که پای تخت آنحضرت کوفه و
محل دیوان و حکمش مسجد کوفه و محل جمع بیت المال و غنیمت مسجد سهله خواهد بود و
موضع خلوتش نجف اشرف مفضل پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود فرمود بلی والله
هیچ مؤمنی نماند مگر آنکه در کوفه یا در صحرای آن خانه [illegible]
[illegible] قیمت جای یک گوسفند در کوفه بهزار درهم [illegible] و مسجد [illegible]

پنجاه و چهار میل یعنی هجده فرسخ و قصرهای کوفه بکربلا پیوسته گردد مفضل گفت ای سید من
کجا رود فرمود بسوی مدینه جدم چون وارد مدینه شود امری عجیب از او بظهور آید مفضل پرسید که
آن امر کدام است فرمود که چون نزدیک قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلایق این قبر
جدم رسول خداست گویند بلی ای مهدی آل محمد گوید کیستند اینها که با او دفن کرده اند گویند که
یاران و همخوابه او ابو بکر و عمر پس گوید که از روی مصلحت جز ابو بکر و عمر کسی دیگر نیست که با جدم دفن کرده
اند و شاید که دیگر سر اینجا مدفون باشند خلایق گویند که ای امام دیگری نیست بجز این دو کس
که خلیفه رسول بودند و پدر زنان آنحضرت پس گوید که آیا کسی را شک است در این که اینها در اینجا
دفن اند گویند که کسی نیست پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوارهای روضه را بشکافند و آن دو خلیفه را
از قبر بیرون آرند هرگاه چنان کنند آن کسان دو خلیفه تازه بیرون آیند پس فرماید که کفن ایشان را بکشند
و از حلق بر درختی خشک کشند [illegible] ای اصحاب خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ برآرد
[illegible] شوند پس جمعی که محبت اینها در سینه داشتند گویند که این شرف و بزرگی ایشان است و ما رستگار
شویم بمحبت اینها و چون این خبر منتشر شود هر که در دل بقدر حبه از محبت ایشان داشته باشد حاضر شود
آنگاه منادی از جانب حضرت صاحب الامر ندا کند که هر که این دو صاحب را دوست میدارد از عامه قوم جدا
شود [illegible] پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستداران ایشان و یکی دشمنان ایشان پس
از دوستان ایشان آنکه مراد [illegible] ایشان را [illegible] جواب دهند که ای مهدی آل محمد

محمد ما چگونه از ایشان بیزار شویم با وجود اینکه در این وقت [illegible] اینها ما [illegible] که حضرت الهی اندر
و پیش تو قدر از کی دانیم چرا اینها را قدر و منزلت نزد او و تو [illegible] بلکه در این صورت
از تو بیزار شویم و از آنکه بتو ایمان آورده اند و خلیفه را با این خواری از قبر بر آورده
پس حضرت صاحب الامر فرماید باد سیاهی را که بر ایشان وزد و همگی را هلاک گرداند پس
بفرماید که دو خلیفه را از درخت بزیر آرند و بقدرت الهی زنده کنند و امر فرماید
که خلق جمیع حاضر شوند پس ظلم و کفری که از اول عالم تا آخر شده گناهش بر آن ملاعین
شمرد و زدن سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانه جناب امیر ع و فاطمه و کشتن حسنین
و اطفال و عمزادگان آنحضرت و اسیر کردن اهلبیت و هر خونی که بناحق ریخته شد تا
قیام قائم آل محمد همه را بر ایشان شمارند که از ایشان شده و ایشان اعتراف نمایند
که اگر از روز اول غصب خلافت از حضرت امیر نمی کردند این همه ظلم و ستم در عالم نمیشد
پس امر کند که از برای مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص گیرد آنگاه ایشان را بر درخت کشند
و آتش را امر فرماید که از زمین بیرون آید و بسوزاند با درخت پس باد را امر کند که خاک ایشان
را بدریا پاشد مفضل گوید که گفتم ای سید این آخر عذاب اینها خواهد بود فرمود هیهات
ای مفضل آن وقت که سید اکبر محمد رسول الله صلعم و صدیق اکبر جناب امیر علیه السلام و فاطمه
الزهرا ع و جمیع ائمه هدی زنده خواهند شد و هر که محض ایمان خالص داشته و هر که محض

٩

کافر بوده باشند همگی زنده شوند و از برای جمیع مؤمنان ایشان را اعلام کنند حتی آنکه
در میانه روز بزرگ مرده یک شنبه و زنده گردانیده اند پس خواهر خاله خواهد مرد و مغفرت گرداند
پس آنگاه صاحب الامر متوجه کوفه شود و ما بین کوفه و نجف اشرف فرود آید با اصحاب خود
متصل بر سینه که حال را بی بغداد چه خواهد بود در آن وقت خراب شود که محل لعنت و غضب
الهی خواهد بود و وای بر کسی که آنجا ساکن شود عذابهای خدا بالای ما نازل شود که چشمها ندیده
باشد و گوشها نشنیده باشند بسبب آنکه در اینجا آنچه مردم مشغول کفار باشند در جای حاشر
پس خدا خراب کند آن شهر را چنان که گویا آن زمین هرگز آبادان نبوده پس خروج کند جوانی
خوش روی حسنی که از دیلم و قزوین و با او از بلند بگوید که بفریاد رسید ای آل محمد بیچاره
را که از شما یاری میطلبد پس اجابت نمایند او را گنجهای خدا در طالقان از نقره و طلا
بلکه مردی چند مانند پاره های آهن در سختی و عزم و صلابت بر یابوهای اشهب از
مکمل و مسلح با او همراه شوند و بکشند ظالمان را تا بکوفه رسند و مسند اکثر بلاد را
از کافران پاک کرده باشند پس در کوفه ساکن شوند تا و خبر رسد که مهدی و اصحابش
نزدیک کوفه رسیده اند با اصحاب خود گوید که بیائید برویم و ببینیم که این کیست و چه میخواهد
پس حسنی در برابر صاحب الامر رسیده بایستد و بگوید که اگر راست میگوئی که
تو مهدی آل محمدی کجاست عصای رسول خدا و انگشتری و برد و زره او که فاضل نامیدند

نامیدند و عمامه او که سحاب میگفتند و اسب او که یربوع نام داشت و ناقه او که عضباء
بود و استر او که دلدل و حمار او که یعفور و براق او و قرآنی که حضرت امیرالمؤمنین که بی
تغییر و تبدیل جمع کرد پس صاحب الامر حاضر کرده باشد همه را و عصای آدم و نوح و ترکه هود
و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوت
عیسی و زره داود و انگشتری سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث جمیع انبیا
پس صاحب الامر عصای رسول خدا را بر سنگ سخت نصب کند و در ساعت درخت بزرگی شود
که جمیع لشکر در زیر سایه او جای یابند پس سید حسنی گوید الله اکبر دست خود را دراز کن
که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که سید حسنی و جمیع
لشکر او بیعت کنند بجز چهار هزار نفر زیدیه که با لشکر او باشند و مصحفها در گردن
حمایل کرده باشند و گویند که این سحر عظیم است پس صاحب الامر ایشان را هر چند موعظه
هیچ نفعی نبخشد و سه روز مهلت دهد و معجزات ظاهر سازد پس آنگاه حکم کشتن ایشان شود و ایشان را بکشند
پس متوجه شام شوند و سفیانی را بگیرند که خواهد گریخت تا آنکه او را بگیرند
تا آنکه او را بگیرند و در دمشق بر روی صخره بیت المقدس ذبح کنند پس حضرت امام حسین ع
ظاهر شود با دوازده هزار صدیقی و هفتاد و دو نفر شهدای کربلا و هیچ رجعتی بهتر از آن
نباشد پس بیرون آید صدیق اکبر علی ابن ابی طالب و برای او در نجف قبه نور نصب کنند

در نجف کم یک بیست و یک تخت و یکی در کرسی و یکی در صفهای یمن و چهارم در مدینه کوههای
ستم قندیلهای و چراغهای انوار که آسمان و زمین را روشن میکند زیاده از آفتاب
و ماه پس سید دین نبی الله صدیق اعظم محمد مصطفی صلعم با مهاجران و انصار مومنان و شهدا
برای خود پس زنده میشوند جمعی که تکذیب آنحضرت کرده بودند و شک در نبوت میداشتند
و هر که با آنحضرت جنگ کرده باشند هم زنده میشوند و کفرای خود رسند و همچنین بر میشود آنها
یک یک را از ائمه تا صاحب الامر علیه السلام و هر که با دین آل ایشان کرده باشد خوشحال میشوند و هر که
از آل ایشان برگشته باشد قبل الآخرت عذابها شنید در آن وقت ظاهر میشود معنی این کریمه
و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض الخ مفضل پرسید که مراد از
فرعون و هامان درین آیت چیست فرمود که ابوبکر و عمر مفضل پرسید که رسول خدا و علی مرتضی
با صاحب الزمان خواهند بود فرمود بلی با حضرت که آنجناب تمام زمین را بگرداند حتی
کوه قاف را که در ظلمات است و جمیع دریاها تا آنکه موضعی از زمینها نماند که ایشان
طی نکنند و دین خود را ظاهر نکنند گویا میبینم ای مفضل امروز که با گروه ائمه نزد جد خود
رسول خدا ایستاده ایم و با آنحضرت شکایت میکنیم آنچه بر ما واقع شده باشد از امت جفاکار بعد از وفات آنحضرت
از دروغ بستن و دشنام دادن و قتل و ضرب و ذلت و دور کردن از مدینه و مکه و شهرهای خود
و شهید گردیدن و محبوس گشتن آنحضرت رسول گریان بود و ای فرزندان از شما الحکم

آنچه بجد شما رسیده پس ابتدا کند از آنحضرت فاطمه از شکایت ظلم غصب فدک و احراق
دروازه و غصب خلافت از جناب علی مرتضی و طلب بیعت به زور و دروغ گو دانستن جناب سیده و حسنین
را و تازیانه خوردن بر پهلو و حضرت را و اسقاط محسن شروع کنند و همه را تمام رسانند آنحضرت صلی الله علیه و اله
دلشکنی فرماید از جناب امیر تمامی حال ظلم و غصب حق خود و جنگ دشمنان از آنحضرت عرض سازند
بعد پس جناب امام حسن مظلوم ظلم معاویه و تا با نعاس و عدم بیعت مسلمانان کتاب خود و کتاب انسان جناب
سید الشهدا تمامی حال مصائب و شهادت خود و بعده جناب زین العابدین و همچنین جمله ائمه معصومین
تا امام آخر الزمان حال مصائب خود با عرض نمایند که مردم در تولد و غیبت من شک میکردند و من صبر
کردم این وقت از حکم الهی ظهور کردم و کولنه آیه هو الذی ارسل رسوله بالهدی
تا کره المشرکون و انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک الخ و هم در خدمت آمده
کریه آید سید الشهدا با پوشاک خونین و سر بریده و الاکبر اصغر در دست فاطمه زهرا و الکل محسن
در دست خدیجه و حمزه شهید ارجمند و جعفر طیار در دست و جمله شهدای کربلا و دیگر شهدا از حبا عجب
دارند و بسی شود و چشمی از جن و ملک در آن نماند که گریان نشود آنگاه جناب سیده بر خیزد و گوید که خداوندا
وفا کن بوعده که ما را دادی در باب آنها که با من ظلم کردند وحق مرا غصب کردند آنگاه تمامی اعدای از
کشندگان و ظلم کنندگان ما مگر آنکه ترا هر جنبنده ازان زنده کنند و زنده نمایند مفضل پرسید که یا حضرت
جعفر از رسول شما قاتلان شما رسید که کشته و دشمنان شما در روز زنده [illegible]

گر نشنیده سخن جدم رسول خدا و آبای کرام ما که مکرر رجعت را داده اند و این آیه فرمود لنذیقنهم من العذاب
دون العذاب الاکبر و هم این آیه را از زمان او و فرزندان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم
ائمة ونجعلهم الوارثین خوانده فرمود که تنزیل این در بنی اسرائیل و تأویلش در حق ما اهل‌بیت است و
فرعون و هامان خلفای این امت اند مفضل گوید که بسیار گریستم و گفتم که ای سید این فضل خدا است بر ما و بر
شما اما کیست حضرت فرمود این مخصوص بود مثل تو از شیعیان خالص و این حدیث را نقل مکن برای
جماعتی که در معصیت خدا رخصت میطلبند مفضل گفت که یا سید پس لیظهره علی الدین کله ظاهر شده
و دین آنحضرت بر تمامی دینها غالب نا بوده فرمود که ای مفضل اگر بر همه غالب شده بود یهود و نصاری و مجوس
و غیر ایشان از دینهای باطل در زمین نمی ماندند بلکه این امر در زمان مهدی و رجعت حضرت رسول خدا ام
خواهد بود و معنی این آیه در آن زمان بعمل خواهد آمد وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین
کله لله پس فرمود آنحضرت که حضرت صاحب الامر برگردد بسوی کوفه و حق تعالی از آسمان بشکل ملخ از
طلا بر آن بباراند چنانچه بر حضرت ایوب بارانده بود و قسمت نماید بر اصحاب گنجهای زمین از
طلا و نقره و جواهر مفضل پرسید که اگر از شیعیان کسی بمیرد و قرض از برادران مؤمن داشته او
باشد چگونه خواهد حضرت فرمود که اول مرتبه صاحب الامر ندا کند که در تمام عالم هرکه از شیعیان ما
قرضدار و تابع ما است که من ادا کنم پس نماند که از یک سیر تا یک دانه خردل قرض خود که بر ذمه مؤمن
باشد تا نهایت روایات اینکه بوده مختصرا و شیخ در رساله علیه الرحمه که علامت ظهور حضرة

آنحضرت گرفتن آفتاب است در بیست و چهارم ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخر آن ماه که خلاف
عادة نجوم است و فرو رفتن فوج سفیانی در بیدا یکی در مغرب و یکی در مشرق و ایستادن آفتاب در آسمان از
اول زوال تا اوسط وقت عصر و طلوع آفتاب از مغرب و ظهور ستاره دنباله دار از طرف مشرق که روشنی
نهایت مثل ماه شود و با هم بپیوندد و سرخی در آسمان ظاهر شود و باطراف آسمان منتشر گردد و آتش
طولانی از طرف مشرق واقع شود و تا سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر شهرها مستولی شوند و اهل مصر پادشاه
خود را بکشند و شام خراب شود و سه علم ضلالت پادشاهی در شام بلند شوند و علمهای قیس و عرب
داخل مصر شوند و علمهای کنده از عرب متوجه خراسان شوند و شصت دروغگو دعوای پیغمبری
نمایند و دوازده علم از آل ابوطالب بلند شوند که همه دعوای امامت کنند و باد سیاهی در بغداد اول
روز بلند شود و زلزله ای بدر آید که اکثر شهر بزمین فرو رود و خوف و قتل و طاعون و کمی اموال و
در اهل عراق و سپاه بر عراق مستولی شوند و ملخ نازل گردد و دو طائفه با هم جنگ کنند و خون بسیار ریخته
شود و جمعی از اهل بدعت بصورت میمون و خوک مسخ شوند و محمد ابن بابویه و بعضی علمای دین
روایت کرده اند که فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گویا میبینم حضرت قائم را در کوفه
که زره حضرت رسالت در بر و بر اسب سیاهی که پیشانی او سفید باشد سوار شود و حرکت
اسب و حرکت که بپای آنحضرت مردم هر شهری خیال کنند که حضرت با ایشان رسیده و علم را
بگشاید که چوبش از عمود عرش الهی است و النعیم و سوی که ای جماعت مؤمنین بعد فاطمه بلکه آنکه چرا ان ...

بلکه کینه و غل از سینهای شیعیان نماند و بدلهای مؤمنان قوت چهل مرد حق تعالی عطا فرماید و در
قبر مؤمن یک فرستاده آید گوید که امام شما ظهور کرده اگر خواهید زنده شوید و بخدمت آنحضرت
رسید و اگر خواهید در آرام باشید و جمیع مؤمنین مرده با هم خوشی نمایند و بشارت دهند بظهور امام
بلکه به نصرت او نه هزار و سیصد و سیزده ملک بر آنحضرت نازل شوند و سیصد و سیزده ملک که با حضرت نوح بودند در کشتی
و آن ملائکه که با حضرت ابراهیم بودند در وقتی که در آتش افکندند و آن ملائکه که با موسی بودند در وقتی که دریا شکافته شد
و آنها که با عیسی بودند در وقت بردن او بر آسمان و سیصد و سیزده ملک منزل بودند و چهار هزار ملک که برای
نصرت جناب سید الشهدا آماده بودند و در آنحضره مدد او نشد از قبول الامر بود که تمام سرداران [illegible]
[illegible] که برای زیارت آنحضرت تا ظهور قائم [illegible] از [illegible] و [illegible] مطیع آن امام باشند
و در آنجا [illegible] بعد از سلیمان [illegible] طبق زمین که خواهند فرمود و آنرا [illegible] مسخر باشند و جوانان [illegible]
آنحضره [illegible] باشد که اگر در جنب عظیم را خواهد [illegible] و اگر در میان کوهها صدا [illegible]
و [illegible] و هیچ صحرا و کوه نباشد که از آنجا ندا [illegible] الا [illegible]
زمین همه [illegible] ظاهر شوند [illegible] انبیا [illegible] و [illegible]
و [illegible] و حکم بعلم خود کنند [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] سال [illegible] آل محمد [illegible] شوند این
صدا [illegible] منادی

منادی ندا کند [illegible] همراه [illegible] سنگ موسی که [illegible] همراه باشد
فرود آید در زمین بنشیند چشمه‌ها [illegible] و هم علف و غیره از آن موجود شود و عصای موسی که
آنحضرت [illegible] اندازد بشکل اژدها شود [illegible] دهان بگشاید [illegible] کام [illegible]
باشد هر گاه [illegible] آنحضرت ابراهیم که بوقت انداختن [illegible] بود [illegible] آنحضره
باشد که [illegible] ستاره [illegible] و انگشتری سلیمان [illegible] و تابوت بنی اسرائیل و دیگر [illegible]
همراه آنحضرت موجود باشد و هیچ کافری را زنده [illegible] و اگر کافری [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] آن سنگ [illegible] که اینجا کافری پوشیده است قتل نماید و اصحاب آنحضره هم در جراحات [illegible]
پهلوانان جهان باشند و [illegible] هر [illegible] خواهند از معجزه [illegible]
جمال آنحضرت نمایند [illegible] و در [illegible] برکت آنحضرت در [illegible] نماید و گفت
[illegible] و کعبه [illegible] با هم [illegible] از [illegible]
[illegible] مال [illegible] و [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] خانه کعبه [illegible] و [illegible]
شود [illegible] قتل کرده شوند و عایشه را زنده کرده [illegible] و [illegible]
و [illegible] آنحضرت [illegible] و [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]

که النفس و در دریای نجف ریزد و آسیا در آن سازند که تا گندم آرد کرده اند بعد از حضرت

و عیال الکتاب در مسجد سهله قیام فرمایند و یک براه مسلمانان شکفت وداع کرده اند و اولاد

حکم فرماید به مسلمانان که دیگر حرکت کنند بیک روز توقف [illegible] ده روز ازین رها شود و جمیع [illegible] عنها

در او و کینه و کشتنها جاری سازد و جزیه و صلح سوای ایمان از کسی مقبول نفرمایند و قرآن جمع

کرده جناب امیر المؤمنین را برآورده به مردم تعلیم نمایند و بهر شهری که حاکم در آن بفرستد فرمایند که [illegible]

و احتیاج [illegible] دست [illegible] آنچه در آن نوشته باشد بران عمل کنند و لشکری با مستقبل فرستد چنین

بر دریا رسند بر پشت پای خود چیزی بنویسند و از دریا بگذرند و در آن [illegible] روند اهل روم چنان شده

در وقت [illegible] شهر بگشایند و دست [illegible] الحضرة بنوح و بیکار بسته عمل نمایند و مردم با حضرت بیعت

خود سلام کنند که السلام علیک یا بقیة الله و در مسجد کوفه [illegible] از [illegible] و چشم [illegible]

جاری شوند در آن کوفه لشکری با [illegible] شام فرستند که [illegible] اسمعیل [illegible] و [illegible] قرار [illegible]

فرنگ روند اهل فرنگ با ایشان گویند که اگر دین ما را اختیار کنند شما را [illegible] و الا قتل

کشند [illegible] اهل فرنگ اختیار کنند که لشکر اسلام [illegible] فرنگ [illegible] و طلب [illegible] ایشان [illegible]

جان همه را گرفته [illegible] که کشته شوند و حضرت [illegible] آمده که [illegible] حضرت [illegible] السلام

آن کسی که قبل از حضرت الامر از زمانهای بیرون آمدن [illegible] بیرون [illegible] گر مراعی افتند

تا بیرون [illegible] حضرت امیر المؤمنین و [illegible] قائم اهلبیت و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبین [illegible]

ملائکه [illegible] زمانی نزول نمایند بر اسبان ابلق سوار شده لشکر حضرت [illegible] و جناب [illegible] مرتضی و دیگر

ائمه علیهم السلام بر اسبان ابلق سوار شوند و جناب [illegible] بر دست قائم [illegible] و علم خود

را بجنبانند و [illegible] در زمانی [illegible] که خدا خواهد و بیدارم شمشیر خود [illegible] وقت [illegible] را

[illegible] هیچ [illegible] از دشمنان خدا [illegible] که قتل بکنم [illegible] را بکشم و شهرهای [illegible] را فتح کنم

و حضرت [illegible] بر در [illegible] شوند و [illegible] جناب ابرار [illegible] که او [illegible] خود [illegible] شما

راست فرموده [illegible] حضرت امیر المؤمنین کشتن ایشان کرده بسوی بصره فرستد که لشکریان بصره را

بکشند و لشکری [illegible] شهرهای فرنگ فرستد و همه را فتح کنند [illegible] حرام [illegible]

[illegible] و بر تمامی ملک از یهود و نصاری عرض اسلام کنیم [illegible] قبول نمایند

[illegible] الامة [illegible] و تمامی [illegible] را [illegible] ایشان در [illegible] معاینه کنانند [illegible]

[illegible] خیابانی [illegible] شوند و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در

زمستان حاصل آید چنانکه [illegible] فرموده ولو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم

برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون و حق تعالی [illegible]

محو [illegible] اینجا هر شخصی [illegible] خود [illegible] از آن [illegible] شود و در حدیث دیگر

[illegible] که جناب امام حسین علیه السلام [illegible] پادشاهی کنند که موی ابروان الحضرة

بر روی چشم مبارک [illegible] ثم [illegible] الائمة علیهم [illegible]

امام حسین عم بیرون آیند با هفتاد و دو کس از اصحاب خود و بر سر ایشان عمامه‌ها بر سر کرده
بیرون آیند و با خلق گویند که این حسین شهید است که خروج کرده در آن وقت صاحب الامر
در میان ایشان باشد تا کسی شک نکند که حسین صاحب نیست بلکه حسین شهید است و در دل مؤمنین قرار یابد که صاحب الزمان رجعت
فرمایند و گویند چون امام امام را دفن نماید چنانچه امام حسین عم دفن و کفن نمایند و حنوط کنند و بر او
بعد صاحب العصر پادشاهی کنند تا حسین بن علی کفره تمام شود حضرت امیر علیه السلام ظاهر شوند و دولت
پادشاهی آنحضرت باشد و از حضرت صادق عم منقول است که بریده عجلی از آنحضرت پرسید که اسمعیل که او را

مجلسی

در قرآن وصف او فرموده انه کان صادق الوعد کیست آیا حضرت اسمعیل پسر ابراهیم است فرمودند نه او پیغمبر
حق تعالی او را بر قومی مبعوث کرده قومش اطاعتش نکردند و پوست سر و روی او را کندند
آنگاه خدای تعالی بر ایشان غضبناک شده و سطاطائیل ملک را فرمود که نزد او آمد و گفت که در عذاب ایشان
را مختار نمایم آنگاه اسمعیل عرض کرد که خدایا مرا احتیاجی به عذاب ایشان نیست پس وحی آمد
که چه احتیاج داری عرض کرد که خداوندا تو پیمان از ما پیغمبران گرفتی برای خود به پروردگاری
و برای محمد صلعم به رسالت و پیغمبری و برای اوصیای او به ولایت و امامت و خبر دادی ما را که امت او
از امت او با حسین بن علی آنچه عمل کنند و وعده دادی حسین را که به دنیا باز گردانی تا از قاتلان
خود عوض گیرد پس حاجت من در بارگاه تو آنست که ای پروردگار آن وقت مرا نیز برگردانی
که از قوم خود عوض خود بگیرم و بکشم ایشان را پس حق تعالی دعای اسمعیل را مستجاب فرمود با حسین شهید
اسمعیل نیز محشور شوند و در رجعت سید الشهداء هم مردی است که سید الشهداء با اصحاب و بسیاری از کسانی که

ابه

مردگان در رجعت برخواهند گشت و شیخ حسن بن سلیمان در کتاب واحده روایت کرده از امام محمد باقر
که حضرت علی مرتضی روزی خطبه خواندند که حق سبحانه یگانه است در اول آفرینش تکلم نمود
و آن کلمه نوری شد از آن نور حضرت محمد مصطفی و من و ذریت من خلق فرموده پس تکلم کلمه دیگر
فرمود و آن را روح گردانید و در آن نور ساکن کرد پس ما ییم کلمات تامات الهی و خدای تعالی ما را حجت
خود بر خلق تمام کرده پس از آن وقت هستیم که نه آفتاب و ماهتاب و نه زمین و آسمان بود و ما خدای تعالی را
عبادت میکردیم در آن وقت پس هرگاه که اراده فرمود که آفرینش کند از ما عهد و پیمان گرفت از ارواح جمیع انبیاء
ایمان بیارند و یاری ما کنند چنانکه فرمود اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم
جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه پس ایمان بمحمد رسول الله آرند و علی را
یاری کنند و بدرستیکه خدای تعالی پیمان ما را با پیمان همه گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و بتحقیق
که من یاری کردم با آنحضرت که دشمنان او را کشتم و وفا کردم بعهدی که او تعالی از من گرفته بود
بیاری محمد صلعم و احدی از پیغمبران و رسولان هنوز ما را یاری نکرده‌اند برای آنکه پیش از ایشان همه
از دنیا رفته بودند و بعد از من مرا نصرت و یاری خواهند کرد در آن وقت که از مشرق تا مغرب
عالم از من خواهد بود و خدای تعالی همه پیغمبران را از آدم تا محمد مصطفی صلعم زنده خواهد کرد و شمشیر
بر کافران زنده و کافران مرده که زنده شوند خواهند زد در پیش من زهی عجب و چگونه تعجب نکنم از
مرده‌هایی که خدا ایشان را زنده گردانیده باشد و چگونه تعجب کنم از مرده‌هایی که خدا ایشان را

زنده کنند و فوج فوج آیند و گویند لبیک لبیک یا داعی الله اجابت کردیم و بحدیث لوای اسلام
ای خواننده مردم از جانب خدا او در میان کوچه و بازار کوفه در آیند و شمشیرها بر دوش گذارده باشند
و بر سر کافران و جباران و ظالمان اولین و آخرین زنند تا خدای تعالی وعده خود بموجب وعد الله الذی
بما اهلبیت انجاز دهد تعمیه آنگاه مخلوقات همه تمام عبادت الهی کنند و حکم بغیر نسوخ شود
منم صاحب رحمتها و برکتها و صاحب صولتها و انتقامهای بسیار ام و صاحب دولتهای عظیم ام و
حصار ایمن بنده خدا و برادر رسول و امین و خزینه دار علم الهی و صندوق سر خدا و حجت
خدا و کلمه خدا او را اسمای حسنه و امثال علیا و آیات کبری و صاحب بهشت و دوزخ منم که گروه
مستحق بهشت باشند به بهشت برم و مستحق دوزخ را بدوزخ رسانم و تسویه ... حق در
قیامت و صاحب ایشان و بودن در اعراف منم و آنکه در پس چشم ادناء ظاهر شوم در آخر الزمان
منم و دابة الارض که در آخر الزمان ظاهر شود منم و عصای موسی و انگشتری سلیمان بهر مردم گردانم
که مؤمن شود مؤمن خواند و کافر خواند و پادشاه مومنان و پیشوای بهشتیان و خلیفه پروردگار روزها منم
و خاتم اوصیای پیغمبران و وارث ایشان منم او ... بمن داده علم مرگهای مردم و بلاهای ایشان
را داده اند و حکم میان خلایق و مسخر من کرده اند ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنایی و باد و
کوهها و دریاها و آفتاب و ماهتاب و ستارگان را الهی کرده مردم ... بر سند از پس الحمد
و در روایت دیگر منقول است که چون شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزی که مردم مبعوث
شوند او ملعون اجابت او نمود و مهلت داد و چون آن روز شود شیطان ظاهر گردد با همه تابعان

لشکر خود و تابعان از روز خلقت آدم تا وقت معلوم و این آخر رجعتهاست حضرت امیر المؤمنین بیرون آید با همه اهالی
که در زمین فرات بیرون آید نزدیک بکوفه در پیرامون جمله نیکوکاران و بدکاران آنوقت با مومنان را
و تابعان بر تابعان استیلا بکشند که انتقام کشند آنوقت کشته شود و جناب امیر علیه السلام با اصحاب خود گردد
و شیطان با اصحاب و لشکر خود در کنار رود فرات جنگ عظیم برپا شود که گاهی کشته شده تا آنکه
قدم ... حضرت ... شده تا ... فرات کشند پس آنوقت او نیز ابری از ملائک فرود آیند و جناب
رسالت پناه خود نیزه نور در دست سوار شده تعاقب شیطان فرمایند چون نظر شیطان
بر آنحضرت افتد فرار نماید و فرشتگان ندا دهند که فتح ظاهر شده ای ملعون کجا میروی گوید که
من میبینم شما نمی بینید و میترسم که عذاب الهی در رسد پس جناب رسالت پناه در رسیده نیزه در پشت
زنند که از سینه آن ملعون بدر آید و تمامی فوج خود فی النار شوند ... حضرت و بعد از آن عبادت خالص در زمین
شود و جناب امیر علیه السلام چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی کنند و عمر هر مؤمن هزار سال شود و هزار پسر از او متولد شوند و دو باغ
سبز در مسجد کوفه بوسعت تمام پیدا شوند و در تفسیر آیه ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون کشته شده که هر که
هست مرگی و کشتنی برای او هست اگر پیش از رجعت بمیرد در رجعت کشته خواهد شد و اگر
کشته شده در رجعت خواهد مرد و در احادیث معتبره وارد است که آیه کریمه یوم نحشر من کل امة
فوجا ممن یکذب باآیاتنا در باب رجعت است زیرا که در قیامت حشر خواهد شد احدی باقی نخواهد ماند و لیکن
از تمامی امت فوجی بیدار شوند و در حدیث معراج وارد است که فرمود ای محمد علی آخر کسیست
که قبض روح او خواهم کرد از امامان و اوست دابة الارض که با مردم سخن خواهد گفت و در حدیث دیگر

زنده کرد جناب امیر ع بانا امام حسین ع که رجعت نموده فرمود و از ... احمد ... و آل معاویه که با
آنحضرت جنگ کردند انتقام خواهند کشید و تمامی دشمنان ... زنده شده اول ... با
ملاقی شوند و جنگ کنند و کشته شوند از دست مسلمانان و باز زنده گردانند و همراه ... فرعون هامان را
فرعون معذب گردانند ... و بدل جناب امیر ع با پیغمبر خدا ص برگردند و جمیع گمراهان ظاهر شوند در آنحضرت
علم خود را بجناب امیر ع دهد و جمله انبیا در زیر علم باشند و او را خلیفه گردانند در زمین و ... با عالمیان
و نایبان آنحضرت باشند در اطراف عالم و حق تعالی به عمر خود عطا فرماید تا پادشاهی جمله اهل دنیا از
تا آخر تا آنکه وعده الهی بموجب آیه ... که لیظهره علی الدین کله ... فرماید و در ایام ظهور امام
آخر الزمان در حدیث آمده که در ماه جمادی الآخر و ده روز در ماه رجب باران بارد که خلایق آنگاه ندیده باشند
و با آن باران گوشتهای مومنان در قبرشان بروید و ... در حدیث آمده که با حضرت صاحب الامر
یازده نفر از قوم موسی که بهدایت حق و عدالت میکردند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون
و سلمان فارسی و ابو دجانه و مقداد و مالک اشتر از یاوران آنحضرت باشند و حاکم شهرها خواهند
جناب امام جعفر صادق ع را از آیه ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد سوال کردند فرمود جناب
رسالت و جناب امیر ع بدنیا برگردند و در کوفه بایهم ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده
هزار در داشته باشد و در بعضی کتب معتبره مرقوم است که عمر دنیا صد هزار سال است هشتاد هزار سال سلطنت
و دیگران را بیست هزار سال فقط سلطنت آل محمد است و پادشاهی ایشان ابدالست الحمد ... دیگر
مرقوم است ... دیگر علمای رحمهم الله در این باب رساله های جداگانه نوشته اند و احادیث ... متواتر
باسناد صحیحه از ائمه اهلبیت اطهار در باب اعتقاد داشتن رجعت ... فرموده اند ... فرمود

فرمود جناب امام جعفر صادق ع که لیس منا من لم یومن بکرتنا ... ایمان برجعت ما ... و لیکن
مجمع اجماع ائمه اهلبیت رسالت را اطاعت ... بموجب کریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم بر کافه امم واجب و لازم است ... امر شده که رجعت بلا شبهه شده است فرقه
امامیه اثنا عشریه را که محض مطیع و منقاد اهلبیت اند اعتقاد داشتن برجعت واجب است لیکن
اختلاف روایات و اخبار این مسئله قول فیصل علمای رحمهم الله ... معلوم نشود که در اصل رجعت
هیچ شک و شبهه نیست مگر با اعتقاد واقع شدن آنکه جمله امورات رجعت در روایات مختلفه وقوع اند
تاملی فرموده اند لیکن از قدرت و صنعت ایزد متعال عجیب نیست آنچه ...
عظمت و شان جناب محمد مصطفی ص و اهلبیت علا آنحضرت ع که از روز ازل ملحوظ مرضیات الهی است بعید
نقل الاولی بعید از عنایات نه عنایات خواهد بود و منکرین رجعت که در این باب گفتگو کرده اند اصلی
ندارد و محض ... یا اگر گویند ... امور یعنی احیای اموات از ضبطه قدرت الهی بیرون است
پس اولا زنده شدن اموات در قبر برای سوال نکیرین و ثانیا محشور گشتن روز قیامت که اجماع جمهور اهل
اسلام بر او است یا ابطال اقوال ایشان کافی و اگر گویند که احیای اموات سوای یوم الحشر ...
... است دیگر گاهی نشده و نه از عادات الهی است که ... مرده ... اصلی
... در دنیا ... ارشاد باری در سوره بقره خبر داده الم تر الی الذین خرجوا
من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله

[illegible]

[illegible] ... در دنیا

لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون ترجمه آیا ندیده بطرف
ایشانکه بیرون آمدند از شهر خود و بودند هزاران کس از خوف مرگ پس فرمود ایشانرا
خدای تعالی بمیرید بعد از آن زنده کرد ایشانرا بتحقیق که خدای تعالی صاحب فضل است بر تمامی مردمان
ولیکن اکثر مردم شکر نمیکنند تفسیر منقول است که این جماعت باختلاف روایات ده هزار و
بروایتی چهل هزار و بروایتی هفتاد هزار بودند که بخوف طاعون همه از شهر بیرون گذشته بر کنار
دریا فرود آمدند آنگاه حق تعالی دو فرشته فرستاد که آواز دادند که همه بمیرید همه مردند
و تا مدتی مرده ماندند که علمش بر خداست تا که حزقیل یکی از انبیای بنی اسرائیل گذر ایشان را دید
می‌گشتند و بروایتی حزقیل که سیوم خلیفه حضرت موسی بود در آنجا گذشت مشاهده این حال کرد خود
اندیشید که اگر او تعالی این همه را زنده سازد بخانهای خود رفته آباد شوند و بروایتی برای زندگی
آن همه مناجات نمود حق تعالی بخاطر آن مقبول درگاه خود همه را زنده فرمود و آن جماعت
کثیر از مردگان بسوی دنیا رجعت کردند و بعد از آن بموت خودها مردند و قوله تعالی در
سوره مذکور پاره سیوم او كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها قال
انى يحيى هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال كم
لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك
وشرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك آية للناس وانظر الى

[illegible]

الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على
كل شيء قدير ترجمه یا مانند آن شخص که گذشت بر دهی که افتاده بود از ستونها گفت چگونه زنده
خواهد کرد این ده را خدای تعالی بعد موت اهلهای او پس حق تعالی بمیرانید او را و صد سال مرده داشت بعد از آن
زنده کرد و فرمود که تا چند عرصه اینجا ماندی گفت که دیر کردم یک روز یا بعض روز فرمود
او تعالی که دیر کردی تو صد سال پس ببین طرف طعام خود و شراب خود خراب نشده و ببین
بطرف حمار خود و ترا گردانیم نشانه برای آدمیان و ببین بطرف استخوان چگونه علحده میکنیم
و باز میپوشانیم بآن گوشت پس هرگاه ظاهر شد برای او گفت میدانم بتحقیق که الله بر همه چیز
قادر است تفسیر بعضی گویند که این حالت بر عزیر پیغمبر گذشت و بروایتی بر ارمیا لیکن اصح آنست که
عزیر پیغمبر است و قوله تعالی در سوره مذکور جزو اول واذ قلتم يا موسى لن نؤمن لك حتى نرى الله
جهرة فاخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون ترجمه
و وقتیکه گفتید شما ای موسی هرگز ایمان نخواهیم آورد برای تو تا که ببینیم خدا را ظاهر پس گرفت
شما را برق و شما معاینه میدیدید بعد از آن زنده کردیم شما را بعد مردن شما که شما شکر کنید
تفسیر و این واقعه بقوم موسی اتفاق افتاد که بسبب ادعای دیدار به بلای صاعقه گرفتار شده مردند پس
موسی گفت ای پروردگار اینها برگزیدگان قوم منند پس بسوی ایشان روح [illegible] پس او تعالی آنها را که
هفتاد کس منتخب موسی بودند زنده گردانید و بسوی دنیا رجعت کردند پس زنده [illegible] کرده ماند

حضرت عیسی مردگان را که کلم خالق نمیتوانست زنده نماید قوله تعالی واذ تخرج الموتی باذنی با تمام اراده

و نیز قوله تعالی در سوره انبیا وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون در دلالت تمام بر رجعت دارد

در تکذیب اهل قول ملتفتی و نیز در کتب معتبره اخبار زنده شدن اموات صد ساله و هزار ساله از

برکت دعای خاصان خدا موجود است چنانکه صاحب مناقب مرتضوی نقل کرده از کتاب مصابیح القلوب

منقول است که شخصی مار ماهی را بگرفت خدمت علی مرتضی فرمود که بنگرید این شخص از بنی اسرائیل

گرفته او را الکار را این گفته بعد از پنج روز دودی از سر و دماغ آن مرد برآمد و بمرد

بعد از دفن چند روز بر قبرش متوجه بودند امیر المومنین علی عم در آنجا رسیده بانگ بر گورش زد

که شکافته آن مرد برخاست و بیرون آمده گفت هر که سخن علی ابن ابی طالب را رد

کند امر خدا و رسول را رد کرده باشد پس بحکم جناب امیر عم در قبر رفت و نیز روایت است از الصادق

نقل کتاب بیدکورا از ام سلمه مروی است که گفت روزی سه نفر از مشرکان عرب آمده گفتند

ای محمد تو دعوی میکنی که من از ابراهیم و موسی و عیسی افضل ترم و حال آنکه ابراهیم خلیل الله و موسی

کلیم الله و عیسی روح الله بود و تو مثل ایشان نیستی گفت اگر ابراهیم خلیل الله بود من حبیب الله

ام و حبیب بهتر است از خلیل و اگر موسی بر طور با حق تعالی سخن گفت من در لیلة المعراج بر کرسی

اعظم با حق سبحانه تعالی سخن کردم و نود هزار سخن از اسرار شریعت و طریقت و حقیقت آموختم

پس دستها را هم زد فرمود که یا علی در باب فی النور کتاب حاضر کرده السرور است

معجزه حضرت [illegible]

است تمام و سرور عالم [illegible] همین شخص بوده رسید که کجا بودی گفت در [illegible] غلستان

فرمود هر ابلیس فرا پوشیده بر کور یوسف بن کعب فرمود دعا کن تا برکت دعای تو او دیدار بیند

گردانید امیر المومنین هر این الکفرت پوشیده ما آن پرستش بیرون رفته ام که سلم بوده که پس بحکم

حضرت بجای رفتم و دیدم که علی مرتضی بر کور [illegible] مطموس العینا که گفت که ای صاحب کبیر

برخیز بحکم او کور در حبس آمده آن کافرت و هیچی از آنجا برآمد گفت السلام علیک یا وصی

خیر المرسلین امیر گفت که تو کیستی گفت من یوسف بن کعب ام سیصد سال است که از دمار خلقت

نموده ام در این مدت آوازی بگوشم رسید که شخصی میگوید ای یوسف برخیز از برای تصدیق

خاتم انبیا محمد مصطفی صلعم آن مشرکان هنگامیکه بگرند مباد که قبرش بر امر [illegible] خوابش یا محمد

ما را چنین معجزه ظاهر کنند با علی بگو تا بمقام خود رود امیر گفت ای یوسف بگور رو [illegible]

است او بعد از [illegible] و کور بر او خود گور درست گردید الصالحین [illegible] الربانی و احسن اللقاء

از میثم تمار روایت کرده که روزی در بلده کوفه [illegible] جناب امیر حاضر بودم و جماعتی از اصحاب

کبار هم موجود بودند که مردی قبای خز در بر و عمامه زرد بر سر و شمشیری حمایل کرده در رسید گفت ادام

یکی از [illegible] که در رزمگاه [illegible] روی [illegible] بهانه و والد [illegible] الله [illegible] و محمد

مصطفی [illegible] روایت کرده جناب امیر فرمود که [illegible]

الحمد [illegible] و ماوای اند و [illegible] و هر [illegible] در [illegible] الحمد [illegible] بحکم

ان الله یحب الصابرین بحمل و شکیبائی لثم ثم بر در توریت و انجیل و زبور و فرقان وصف
مسطور است منم قاف والقرآن المجید منم صراط المستقیم اعرابی گفت که بمن خبر رسیده که تو وصی
رسول خدا و مقتدای اولیای حکم رسالت و بمن بعد از رسول خدا تو را باشد فرمود بلی سؤال کن
آنچه در دل داری اعرابی گفت من رسول ام از جانب شصت هزار مرد که ایشان را عقیمه خوانند و کشته
آورده ام که در کشتنده وی اختلاف است اگر وی را زنده گردانی تحقیق دانم که وصی رسول خدائی و در
دعوت خود راستگوئی گویند که آنحضرت امر فرمود در اکثر محلهای کوفه ندا کنند که هر کس خواهد ببیند
نماید آنچه حق تعالی علی ابن ابی طالب کرامت فرموده فردا بیرون آید حاضر آیند حسب الحکم امیر المؤمنین سوار
شد بکوچه های کوفه تا دیگر روز دیگر علما را گذارده رو بصحرا نهاد و اهل کوفه در رکابش حاضر بودند
جمیع مومنین که حاضر بودند رسیدند فرمود جنازه کشته حاضر آرند چون دیدند از زخمهای بسیار پاره پاره گشته بودند صندوق آورد
که امر کشتند و دعوی خون کس میکنند عرض کرد که حمل بکر و احست از ایشان و شکایت کس از دوش طالب حق
آن کشته حضرت فرمود او را ابن الاعمام و حرب میان حاکم ایشان که دختر خود را با ابن الاعمام بود حبیب ابن شیخ حسن
لا الله گشته زن دیگر نمود عم ابلیس که گشت اعرابی گفت یا امیر المؤمنین صورت و اقعه همین است
همچنین است که فرمودی اما بدین راضی نمی شوم تا زنده اش نگردانی آنگاه رو بسوی اهل کوفه کرده فرمود
که این اهل کوفه بقره بنی اسرائیل نزد شما گرامی تر است یا من اعرابی از دم جانم ایشان چه گفتند جمعی از بنی اسرائیل
بقره کشته بودند از عقب وی روز آن کشتن او که گشته بود و چون کسی او را زنده کرد حق تعالی زنده آیم از عصای خود این

برای آنکه زبهم که فاضلات تر است رضا آنکه من بسیار سنی آن کشته زنده گردید شما پس از آن بحق رسید
از جمله قسم باذن الله تو که با مدد رکبش حنظل بن حسان ابن الغوث الخدرانی زنده شو و قلبک لبیک
یا حجة الله امیر المؤمنین فرمود بر تو الدان کسی کشته تو و گفت عم من حرث بن حسان حوران شیر دختر
عم خود را کشت باز از بلند زبان بمدح و منقبت آنحضرت گشادند کسی فرمود ای
اعرابی و جوانان بروید و قوم خود را خبر کنید از آنجا خاتم و دیدید تحقیق دانستند با امیر المؤمنین عند کن
کشتم مارزو ما شدم ازلل درست توجه امکر دیم هر دو تحقیق در خدمت آنحضرت ماندند تا در جنگ
صفین بدرجه شهادت رسیدند عبد الرحمن جامی گوید ای خاک سجده گاه تو عرش اعظم آمده
آستانت بر تر از فیروزه طارم آمده تا که دربان تو یار غار عیسی با او در غربت در بان
دین با معظم آمده در گرفعالیت گو با فتح باب کبریات گر شرف بالاتر از ایوان اعظم آمده
بر امید آنکه باشد بار در ایوان تو چرخ صد راه بر درت با قامت خم آمده بهر احیای موات النفس جان افزای
تو روح پرور همچون دم عیسی مریم آمده وشمرده از کس اللبا و کواکب المومنین مروان کسب عمر در مال حلال و ابابکر
ام فروه نام عورتی بود عابده و صالحه معتقد اهل بیت لیکن روزی او را با یکی از اعقیباء از بیان لعن
مناظره و مباحثه روی داده و حمد فضائل و مناقب اهل بیت را گفت آن منافق بنوعیکه سخن بر او
و چند آن رو که مکدر گشته گو که کسی بعد از دو مهر و گفت او بمنزل صاحب بیرون آمده آنحضرت بیوت او آمد و بر
رفته بود بعد مشکلش زد آن کس در انتظار بود صحبت ملاقات نموده بعد از گریه و زاری بسیار دالخاطر با بصورت و اقعه

[illegible]

[illegible]

بعرض رسانید امیر المؤمنین بر سر قبر رسول رفته دو رکعت نماز گذارده گفت یا محیی النفوس بعد الموت
و باعث العظام البالیات بعد الفوت احی الطائر فزنده و اجعلها عبرة لمن عصاک
بعده نگاه بسوی گرده اسکافی از قبر بیرون دوید که مرغی دانه [illegible] در منقار گرفته اند [illegible]
و بیرون [illegible] ناگاه کبوتر شکافته شد [illegible] بکنار رسید و بر سر گرفته بیرون آمد بر کتف او سلام کرده
گفت ای مولای مؤمنان معلوم شد که نور ولایت ترا این منافقان انکار کنند اما نتوانند کما قال الله تعالی
یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون بعد از آن امر فرموده [illegible]
کرد که فرزند [illegible] متولد شوند و [illegible] السعید سعید فی بطن امه در دشت کربلا علامت جناب سید الشهدا
[illegible] ظاهر گردیده و نیز در کتاب مذکور [illegible] روایت کرده از ملا علی حجازی که چون
جناب علی مرتضی با عمار یاسر و قنبر [illegible] بکنار فرات [illegible]
که فرات را از کدام راه گذر کنیم شاه ولایت [illegible] امامت [illegible] فرمود [illegible]
بگوی که ای جمجمه علی ابن ابی طالب میگوید که بکدام جانب فرات [illegible] جمجمه [illegible] برکنار دریا [illegible]
کدام
آواز آمد [illegible] جمجمه [illegible] شاه ولایت [illegible] کرد فرمود جمجمه [illegible] برکنار دریا
ندا کرد آواز آمد که ای جمجمه [illegible] کدام راه طلب میفرماید آنگاه ارشاد کرد ای جمجمه [illegible]
[illegible] آواز داد [illegible] آواز رسید که [illegible] اسلام می‌گوید [illegible]
از [illegible] بسعقل [illegible] دادم [illegible]

[illegible]

با و معلوم است توجه را از کار [illegible] نیست [illegible]
[illegible] در این باب تمام [illegible] اند و [illegible] حضرت [illegible] جمجمه [illegible]
[illegible] والناس [illegible] جمجمه مذکور کرد [illegible]
[illegible] تمام بود که جمجمه [illegible] از فرات [illegible] بود [illegible]
[illegible] قابل الوصف [illegible] از [illegible]
القصه جناب امیر که از فرات [illegible] جمجمه [illegible] سال [illegible]
مانده بعد از آن راه آخرت گرفت انتهی [illegible] اگر این [illegible]
اموات [illegible] احیای [illegible] قدرت [illegible] خالق
[illegible] و [illegible] آمده [illegible] ایمان و [illegible] خلاف عقل [illegible]
[illegible] خاصان خدا [illegible] اولیای [illegible] شهدا [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible] الهی [illegible] انواع عذاب و نکال [illegible]
برای [illegible] عظمت [illegible] خاصان بارگاه [illegible] آیات الهی که [illegible] باطل [illegible]
می‌نمودند [illegible] اعمال [illegible] انکار [illegible] نمودن [illegible]
[illegible] بوقوع آمده خلاف شرع و خارج از عقل [illegible] قابل [illegible]
[illegible] والا [illegible] عقل و ایمان [illegible] انکار و

و از حضور روز بیان رجعت و ثبوت رجعت و تحقیق و تکریر مانند بیان آن امور که بنده های کار رب العالمین

جلیل [illegible] اظهار عظمت و شان حضرت رسالت مآب است فقط [illegible] علاوه الحضرت اگر

در [illegible] قطره و مجمل است ثبوت [illegible] اند و [illegible] بیان زبیده تحریم که در روز قیامت

مجمع جمهور خلقت جنت برگاه اختیار ادخال جنت و سقر و تقسیم آب کوثر و عطای لوای حمد

بدست امیر المومنین حیدر خواهد بود و حال این منکران بمعاینه این هم عزت و شان ال محبوبان بارگاه

سبحان [illegible] با وجود این هم علم و فضل اعتراف شاه عبد العزیز دهلوی در [illegible] رجعت

الحجه در تحفه [illegible] اند فانا [illegible] ناظرین و حیرت [illegible] است خلاصه این است که [illegible] اموات

را قبل از قیامت رجعت [illegible] و [illegible] طبقه و [illegible] فرق از زد افضل رجعت [illegible]

امواه فانا [illegible] و این عقیده صریح مخالف کتاب است کما قوله تعالی حتی اذا جاء احدهم الموت قال

ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ

الی یوم یبعثون پس ثبوت رجعت مطلقا تا قیامت [illegible] الخ جوابه فی الواقع این مردود

درجواب [illegible] که [illegible] رجعت و [illegible] ظاهر کردن اعمال صالح نموده [illegible] که علم لدنی اقرار

شان [illegible] است [illegible] از عادات [illegible] که [illegible] فاسق یا فاجر یا مشرک یا مرتد

را که [illegible] و غیره [illegible] فرعون عند الغرق ایمان آرد [illegible] ازینها

ما [illegible] یعنی [illegible] اعمال صالحه [illegible] رجعت [illegible] در دنیا

﴿ [illegible] ازان اقبال قول ما [illegible] الکافر [illegible] که الحال [illegible] رجعت [illegible]

است و لیکن [illegible] رجعت اگر قطع [illegible] حیات اموات قبل از روز قیامت از عقاید اهل

است که [illegible] شود و تکذیب آیات الهی [illegible] قوله تعالی الم تر الی الذین خرجوا و قوله تعالی او کالذی مر

علی قریة الخ و قوله تعالی واذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک الخ که در کلام مجید عز نزول [illegible] می شود و هم چنین

احیا و زنده شدن اموات از دعای خاصان الهی که [illegible] تحریر [illegible] مسطور در کتب معتبره

کتب [illegible] بود [illegible] از مضمون این مذکوره [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] بود که اول معانی آیات [illegible] و اخبار مذکوره را [illegible] تاویل

[illegible] زنده شدن این [illegible] تغییر و [illegible] کرده کتب را که قرآن مجید [illegible] گواهی [illegible] باطل [illegible]

الکافر مطلق از احیای اموات می فرمودند کلام [illegible] مطلق [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] ازان [illegible] بر زبان آوردن از [illegible] علم و افضال و [illegible] الاسلام

[illegible] دارد [illegible] لفظ [illegible] رافض [illegible] داده [illegible] معنی ترک

هر که طریقه اسلام را ترک کرده رافضی است [illegible] اسلام که [illegible] مبارک [illegible] الثقلین

کتاب الله و عترتی [illegible] اهلبیت [illegible] است [illegible] اهلبیت اطهار

[illegible] داده [illegible] رافضی [illegible] هو الذی احیاکم ثم

یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون و قوله تعالی قال اذ کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم الیه ترجعون

[illegible] در [illegible] افزود [illegible] که خلاف مطلب [illegible]

و سنن ما باشند بعضی از عجم [illegible] امر به شود که مضمون آیه دال بر رجعت معین قرآن است [illegible] ثبت

رجعت است میتوانند چرا که در زبان عرب و فارسی و غیره امات اموات قبل از عطای

خلعت حیات هیچ معنی ندارد و در تحصیل احیای اموات همان است که در شرح صادق مذکور است که بعد از

حیات مرده باشند و امر خلایق را زنده کردن نگویند لهذا واجب آید که بوده باشند که احیای

شود احیاکم با نهایت است از مرده باشند و آن موت عین موت دنیا باشد و آن احیا لام [illegible]

در روز رجعت و بعد مردن و زنده شدن برای قیامت چنانکه عبارت آیه اذا کنتم امواتا

فاحیاکم بر آن دلالت تامه دارد و از [illegible] لفظ اموات بعض موت دنیا که بعد از زندگی باشد [illegible]

با ثبات میرسد و آنچه بعضی گفته اند که [illegible] در آن وقت رجعت تمامی [illegible]

نصوح نمایند باز توبه ایشان [illegible] ممکن شود [illegible] رجعت [illegible]

در آن وقت که او [illegible] مرتدین و کافرین را در رجعت برای انجام اعمال [illegible]

اغاز [illegible] فرموده توبه و ندامت ایشان [illegible] فرعون مقبول نگردیده [illegible]

چنانکه [illegible] قصه فرعون را حکایت فرموده حتی اذا ادرکه الغرق قال آمنت

انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین آلآن و قد عصیت قبل

و کنت من المفسدین در سوره یونس ترجمه [illegible] که [illegible] بغرق [illegible] فرعون

ایمان آوردم [illegible] که نیست اله مگر آن خدایی که ایمان آورده اند بنی اسرائیل [illegible] از

مسلمانان [illegible] در جواب او ارشاد شد که حالا ایمان می آری و [illegible] از

جواب [illegible]

از اول المرتضی و بعد [illegible] قبس [illegible] علیهم اللعنه و [illegible] و ندامت حال ایشان بر تحصیل [illegible]

[illegible] توبه [illegible] نفع [illegible] چنانکه فرموده [illegible] سوره [illegible] یوم لا ینفع

الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار [illegible] و دیگر آنکه در [illegible] ایشان الی

[illegible] جمع [illegible] عمل [illegible] خواهد رسید و [illegible] الی [illegible]

[illegible] رجعت [illegible] اگر [illegible] ایشان [illegible] توبه نصوح نمایند و با [illegible]

را [illegible] قبول [illegible] ممکن شود [illegible] و [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] فرموده [illegible]

رجعت جمیع [illegible] اهل بیت و اعدای ایشان [illegible] برای [illegible] خود قرار داده [illegible]

[illegible] چرا که [illegible] اهل بیت [illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

و اولی الامر منکم و حدیث شریف انی تارک فیکم الثقلین [illegible] اهل بیتی [illegible]

[illegible] و احب [illegible] واقعه رجعت با تفاق [illegible] شده

[illegible] که [illegible] مسایل اصولیه و فرعیه [illegible]

[illegible] وجوب [illegible] رجعت است و [illegible] علمای اعلام

[illegible] علمای [illegible]

[illegible] اثبات رجعت [illegible] الحمد [illegible] علما البحرین

حدود [illegible]

و فضل بن شاذان و ابن [illegible] نوری و شیخ صدوق محمد ابن بابویه و محمد بن مسعود عیاشی و
حسن بن سلیمان و غیرهم که کتابهای و رسالهای مبسوط و مدلل نوشته اند شاه صاحب اگر
به اجمله کتب مشهوره علمای اعلام امامیه اثنا عشریه رحمهم الله تعالی اطلاع حاصل نماید بلا تأمل
برای تسکین و تشفی طبع شریف خود و توابع خود آنچه خواستند نسبت کرده دادند مطلقا خیال الحکم
این کذب و اتهام که بجز ندامت و شرمساری دیگر منفعت بخاطر نا رود پس چرا کاری کند
عاقل که باز آید پشیمانی الحاصل بعون و عنایات الهی مجملا هم از جواب شکوکات و مزخرفات
منکران مسئله رجعت که برای منصف و اهل انصاف کافی و شافی است فراغت یافته چندی از
آیات بینات که مصرح رجعت اند و علمای رحمهم الله استناد کنند از ائمه معصومین [illegible] تحریر فرموده
اند ز جمله [illegible] می باید که تو شتهء آنها آنکه حق تعالی سه در سیپاره هیجدهم سوره نور میفرماید وعد الله
الذین امنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین
من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم
امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک
هم الفاسقون ترجمه یعنی وعده داد اولکه ازان مردمان که ایمان آورده اند از شما
و عمل صالح نموده اند که البته خلیفه خواهد کرد ایشان را در زمین الخ چنانکه خلیفه نموده بود ایشان را
که بودند از ان پیش و البته بدل خواهد کرد ایشان را بعد از خوف ایشان امن که عبادت من خواهند نمود

[illegible]

و نه شریک خدا باید کرد و باین مضمون چند روایات [illegible] اهل سنت [illegible] رحمه الله و انی [illegible]
فا هو علی ما هو الظاهر ظاهر و باهر است که حصول خلافت کذائی بعض خلفا که مالک شدند خلیفه وقت بعد حضرت
آخر الزمان شده حصول [illegible] ابو بکر و عمر [illegible] اطلاق لفظ خلیفه در قرآن مجید نام آن بزرگوار است بر
تمامی روی زمین و تمکنت دین بین جمیع المرسلین که آنها موعود و حصول امن و اطمینان که بعد استیلای خوف نهایی
[illegible] و عنایت جمهور امام علیه السلام در ربع مسکون از ضعف و فترت رسید کما ینبغی تا آنکه وقت [illegible]
خلافت و امامت سید الانس والجان نصب امام العصر و الزمان [illegible] رسول معرفت بملئی الارض قسطا
وعدلا بیان مصرح و محقق است مراد از خلافت دیگر نیست لیکن حضرات احادیث در این ایت موعودهم
رواست که جمیع [illegible] موعود بود من خلافت فی الارض و عطای [illegible] ساخته و [illegible] اعدا
و خلفای موعود [illegible] که هر یک با جابت الارض
و السعداء [illegible] بعملوا الصالحات و [illegible] جعلنا منهم ایمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا
یوقنون لما قال الله تعالی فی سورة السجده [illegible] سید [illegible] اسماء احباب طهارة
ازار جانس ممدوح و صف کلیهم بعمل بالهدی و دین الحق موصوف ساخته بعد صبر و ضعف اسباب [illegible]
و اصنافه خلیفه ربع مسکون و مالک و مختار روی زمین شوند لهذا التصدیق [illegible] اند حضرت
[illegible] رجعت ارشاد اولیک فی سورة البقره و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل
احیاء و لکن لا تشعرون و قوله تعالی فی سورة ال عمران ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم
یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم ولا هم یحزنون بقرب و جوار پروردگار زنده و مرزوق اند و نیز
قوله تعالی فی سورة بنی اسرائیل ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا
بازگشت و رجعت در این دار دنیا پایدار فرموده است و علاج الهی خلیفه و حاکم تمامی روی زمین شوند رجعت نمی آید و در
بیت السلام وقوع خلاف و علما الهی و خبر رسالت پناهی خلاف عقاید اهل اسلام و آنکه سنیان گویند
که چون در ابتدا خطاب بحاضرین ملفوظ منکم است لهذا بقتضی نام ابنا که در آنوقت موجود بلکه هنوز اسم شده نبود
بعض از ائمه زین العابدین تا امام حسن عسکری نخواهد بود جواب آنکه در این صورت اگر لفظ منکم فقط مراد از
حاضرین آنوقت کرده شود تمامی احکام اوامر و نواهی را حتی که مخاطب بالحاضرین در قرآن مجید شرف نزول
یافته باید که بجز حاضرین آن زمانه دیگری مکلف نباشند و مسئله هم از خرافات کتاب است و تا جنون
جناب صادق متوجها للحاضرین ارشاد فرموده اند کیف انتم اذا نزل عیسی بن مریم فیکم و امامکم
منکم کما روی فی الصحیحین در این حدیث الجزا لفظ انتم و فیکم و امامکم و منکم که مکرر از خطاب حاضرین
است چون الحجر تمامند به والجواب بنا رشیدالدین خان شاگرد رشید شاه عبدالعزیز در رساله خود که جواب
[illegible] نوشته منسوب ساخته یعنی این قاعده [illegible] خطاب وحی مخصوص باشد بموجودین و بهیچ گونه
از ابنا بغیرشان تجاوز نمیکند چه بر این تقدیر بطلان شریعت لازم می آید که [illegible] فرضیت صلوة و غیره و
اکثر احکام شرعیه که بصیغه خطاب وارد است مثل اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و کتب علیکم
الصیام و کتب علیکم القصاص اشتباها مخصوص بمخاطبین [illegible] بعد ابنا [illegible] قال الحاضر [illegible]

مسلم [illegible] الله [illegible] و انحرا الی جنت بعد انقضای [illegible] جناب [illegible] مقتضی [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] محض [illegible] خلاف [illegible] اختلاف [illegible]
والا اند چون محدثین [illegible] حکم جامع دارند بر آنکه [illegible] الذین امنوا در قرآن مجید [illegible]
الا آنکه [illegible] الذین امنوا جناب علی مرتضی است کما صرح به [illegible] و جابر و ثعلبی
و [illegible] القربی و غیرهم از اکابر اهل سنت اند کسی که [illegible] مستحق خلافت [illegible] ذات خاص
البرکات جناب امیرالمومنین علیه السلام باشد خلاف حکم خالق و اقوال محدثین و مفسرین واقع [illegible] و
خلافت [illegible] مخلوق گشته به ترتیب [illegible] خود [illegible] جناب [illegible] ظهور و عدم
[illegible] جناب [illegible] منتهی [illegible] خلافت و امامت [illegible] فقط
بر [illegible] امام [illegible] شخص [illegible] امام [illegible] خلیفه و امام
من جانب [illegible] اثنا عشر علیهم السلام است امامت ائمه اهلبیت اطهار [illegible] محض
[illegible] عبدالعزیز دهلوی که در متاخرین قطب فلک
[illegible] التصریح [illegible] المتقدمین [illegible] اکابر [illegible] مغفرة
[illegible] امام از جانب ملک العلام [illegible]
[illegible] جناب رسالتمآب [illegible] خلفای امت خود [illegible] اثناعشر خلیفه فرموده کما فی الصحیحین
و غیرهما [illegible] الروایات لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه و در روایتی ان هذا الامر

لا یمضی حتی [illegible] یمضی منهم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و در روایتی لا تهلک هذه

الامة حتی یکون منها اثنا عشر خلیفة کلهم یعمل بالهدی و دین الحق منهم رجلان من اهل بیت

محمد و واجب است که خبر [illegible] صحیح و علاوه رب العزت و وعده الهی مطابق شان رسالت پناهی

باشد و الا اختلاف بین در قول خدا و رسول زمن واقع شود و این امر خلاف عقلی و شرعیست [illegible] سعید

و کالشمس فی رابعة النهار روشن گردید که مراد از خلفای اثنا عشر خلفای اهل بیت محمد دوازده نفر است مگر آنانی که

عمل صالح نمایند کما صرح به کلام سبحان و ارشاد رسول زمان کسی از این دوازده خلفای رسالت پناه

سویه و بر بند و غیرهم نیز در آن محسوب است و در تاریخ الخلفا و صواعق محرقه و غیره اسامی آنها تفصیل مرقوم

مرقوم است سوای جناب [illegible] که نیز موافق معصوم و منکر مخالف محفوظ الله کسی [illegible] تواریخ

وغیره ذی نسب باعمال صالحان نشان و باکلهم یعمل بالهدی گواهی دهد فاذا فات الشرط فات المشروط

خلافت حقه خلفای محمود رسالت پناه حسب وعده الهی به وافی بوده باتمامت نرسید در آنجا [illegible] ارشاد فرموده

لیستخلفنهم فی الارض [illegible] خلیفه کرده ام [illegible] الارض [illegible]

[illegible] که خلیفه رسول در تمامی ارض شده باد و حاکم شود و این امر برای [illegible] خلفای [illegible]

نزد جناب باری کما استخلف الذین من قبلهم تشبیه خلفای سابقه که مراد از آن آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام

باشند کما صرح به کتاب الباری نیز خلیفه کرده ام [illegible] ارشاد [illegible] خلیفه [illegible]

موعود شده [illegible] خلفا [illegible] معصوم [illegible] و [illegible]

[illegible] و بعضی شان [illegible] لکثرت و سست دین را بود

[illegible] اهل شرک دیگر معدوم [illegible] شوند و این حسن تمکنت دین در

وقت ظهور [illegible] که اهل شرک باشند و کافر نمایند [illegible] تعالی فرمود [illegible] که لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا

و در این صورت اگر زمانه خلفای [illegible] زمانه ای که [illegible] زمانه خلافت رسالت مآب زمانه خوف نامند و بعد اختلاف

[illegible] و از [illegible] مدینه و به محض [illegible] است که بعد وفات آنحضرت هنوز که نعش مبارک

بر دست ها بوده خلیفه [illegible] سلطنت شدند و این [illegible] کدام خوف [illegible]

زمانه رسول الله خوف قرار دهند [illegible] و مصداق صادق نمی آید و ثانیا فرموده حق تعالی

یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا یعنی همه عبادت خالص نمایند و نام شرک باقی نماند چنانچه تصدیق این خبر

در آن وقت [illegible] کلام الهی عقلا و نقلا

و عده خلافت [illegible] مطابق [illegible] که مطابقت کلام رب العلام [illegible]

معصومین علیهم السلام [illegible] قائم آل محمد [illegible] اهل بیت [illegible]

قوله تعالی در سوره دخان فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم

ربنا اکشف عنا العذاب انا مومنون ۝ انی لهم الذکری وقد جاءهم رسول مبین ۝

ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون انا کاشفوا العذاب قلیلا ۝ انکم عائدون یوم نبطش

البطشة الکبری انا منتقمون ترجمه یعنی پس انتظار کن [illegible] روزی را که خواهد آورد آسمان دود

ظاهر که تو بشنوی چگونه کرده به مردمان [illegible] است عذاب دنیوی که آنگاه خواهند یافت بعضی ایشان پروردگار ما بلکه عذاب

بچشیم ایشان را مؤمنین در آن [illegible] بعثت قیامت کردن و بچشیم ایشان را [illegible] کشته شد یا ذلت

از او و کشتید امور حسیه است و بواسطه تحقیق که فاد و کشنده عذاب ایشان اند که بچشیم ایشان را با کل و دود

کشندگان که اند بیرون [illegible] خدا کرد حق گرفتن [illegible] ما را انتقام گیرنده ایم در قیامت از علامات

یوم تأتی السماء بدخان مبین مراد از روز رجعت است که دشمنان ما در رجعت از قبر بیرون آیند

و ظلمت دنیا بکلی [illegible] خواهند کرد هذا عذاب الیم ربنا اکشف و اگر قول حق باشد

السماء بدخان مبین در قیامت نبود انکم عائدون نمی فرمود چرا که بعد قیامت و آخرت جای نیست

که بسوی [illegible] عود خواهند کرد و بعد از آن فرموده یوم نبطش البطشة الکبری [illegible] قیامت و الله

قوله تعالی در سوره مؤمن انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد

به تحقیق که [illegible] یاری [illegible] که ایمان آورده اند در حیات دنیا و امروز [illegible] قائم گردند

تو اگر [illegible] ظاهر [illegible] این آیه دلالت میکند بر اینکه [illegible] نصرت جمیع انبیا و مؤمنین در زندگی دنیا و بعده یوم یقوم

الاشهاد که مراد از قیامت است [illegible] اکثری از انبیا که از دست امت [illegible]

بسیار [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] فریقین مراد از رجعت است که [illegible]

غالب [illegible] انبیا [illegible] نسبت [illegible]

که [illegible] شود تا [illegible] است لازم نماید و [illegible] در سوره آل عمران و اذ اخذ الله

ـ

المیثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به

و لتنصرنه قال ءأقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من

الشاهدین یعنی یاد کن [illegible] عهد و میثاق از پیغمبران که هر چه بدهم شما را از کتاب و حکمت بعد از آن بیاید بسوی شما

رسول تصدیق کننده آن چیزی که با شماست البته [illegible] ایمان آورید و مدد کنید [illegible]

او [illegible] اقرار کردید [illegible] عهد [illegible] اقرار کردیم [illegible] گواه باشید و من

با شما گواهانم [illegible] اتفاق دارند [illegible] مراد ازین عهد و میثاق از پیغمبران برای ایمان آوردن بحضرت خاتم

الرسل و یاری کردن آنحضرت است [illegible] برای ایفای عهد رسولان ماضیه و علم او [illegible] روزی موعود

و وقت معهود [illegible] نصرت [illegible] آخر الزمان [illegible] وقوع آید و الا این عهد [illegible] با وجود

علم [illegible] انبیاء [illegible] سید المرسلین [illegible] از ذات باری [illegible]

تصدیق این خبر [illegible] علماء [illegible] رسول

دیگر [illegible] صورت [illegible] آنحضرت [illegible]

رجعت [illegible] که انبیای ماضیه [illegible] آنحضرت [illegible]

این [illegible] آیه [illegible] در سوره نمل اذا وقع القول علیهم

اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون و یوم نحشر من

کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون [illegible]

دابه از زمین که سخن خواهد گفت ایشان را اینکه الناس هستند بآیات ما عدم یقین کنندگان و امروز
که حشر خواهیم کرد از جمیع امت گروهی را از آنها که دروغ میگفتند نشانهای ما را پس ایشان بازداشته شوند
از آنکه متواتر از اهل البیت وارد شده که در تفسیر فرموده‌اند مراد از دابة الارض جناب علی مرتضی ع است و مراد
از آیات دیگر ائمه معصومین اند و خود جناب امیر المؤمنین علی مرتضی فرموده‌اند منم صاحب الکرات و منم دابة
الارض و با مردمان تکلم خواهم کرد و هم در کتاب [illegible] مذکور است چنانکه صاحب سعد السعود از تفسیر کتاب
طبری به روایت عمار بن یاسر نوشته قال النبی ص یا عمار هل رایت دابة الجنة تاکل الطعام
و تشرب الشراب تمشی فی الاسواق هذه دابة الجنة و اشار الی علی ابن ابی طالب ع و هم در کتاب مذکور
از عمرو بن الحمق الخزاعی روایت نموده قال النبی ص یا عمرو احب ان اریک آیة الجنة قال نعم یا رسول الله
فمر علی ع فقال هذا و قومه آیة الجنة و هم صاحب مناهج التقوی [illegible] بلسان جمهور هم دارد که نوشته
که فرمود جناب علی مرتضی ع انا دابة الارض و انا آیات الله و انا آیات الله الکبری و لیس
خروج دابة الارض که او علی تکلمهم ان الناس سرافراز فرموده و مراد از آن یا نواحی شوند
جناب علی مرتضی ع است صریح [illegible] رجعت است و بعد از آن و یوم نحشر من کل امة فوجا که در
او علی ع [illegible] کرد و محشور خواهیم آنها که تکذیب آیات ما که منم علیه مراد از آن جناب امیر المؤمنین و
اولاده الطیبین الذی معقود در آنحضرت ع امام حق و خلفای رسول مطلق ع در دنیا شوند گویند محشر
فوج کشته شود مراد از این حشر فوجا بلا تأویل حشر روز رجعت است نه حشر یوم العذاب الکبری

دابة الارض

الکبری چرا که در آن روز همه مخلوق محشور باشند اجمعاً [illegible] و در سوره کهف و حشرناهم فلم
نغادر منهم احدا [illegible] و در سوره مجادله یوم یبعثهم الله جمیعا فینبئهم بما عملوا الخ و الله
یوم یبعثهم الله جمیعا [illegible] در کتاب الهی موجود است لکن این کلام حمل که قابل تحاشا
کرده است که حجت در خصوص دلیل آن یا از طرف جناب علی مرتضی ع وارد و احادیث صحیحه حاضر است و
فوق سلف [illegible] روی فی مسند [illegible] قال لا یکون الرجل سنیا حتی یبغض علیا و لو
قلیلا و الصاحبان قاضی [illegible] در اثنای احوال [illegible] ابن ام القرس نوشته که لان کتب علی ع ابن
ابی طالب لا یجتمع مع التسنن تعصب آوردن واجب میدانند هر جا که کلمه حق نسبت جناب امیر
بزعم خود [illegible] نواصب دل خود ها لا [illegible] چنانچه در [illegible] نوشته که [illegible] البیت
دابة الارض که در قرآن واقع است بکتابت این مسکینه [illegible] سوره الاحزاب ایها الناس اتبعوا
[illegible] تمام [illegible] ناصر [illegible] اول حجت [illegible] در فرقان مجید اطلاق دابه الانعام
به [illegible] خاصه و عامه [illegible] کرد در آن [illegible] شده کما قال الله تعالی و ما من دابة
فی الارض الا علی الله رزقها پس اگر در این اطلاق دابة الارض با امیر [illegible]
تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون نسبت جناب امیر ع که امام [illegible] داود [illegible]
[illegible] آنحضرت ع و تا حال علمای اسلاف اهل سنت با اطلاق دابة الارض و دابة الجنة نسبت
علی مرتضی [illegible] از طرف [illegible] اهل سنت [illegible] واجب [illegible] ولد

نفعی و عناد اہلبیت رسالت [illegible] سرخ رویان [illegible] که اطراف و جوانب [illegible] ابد و [illegible]

[illegible] اولا الاظہار سوا آنکه [illegible] در سوره سجده لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر

لعلهم یرجعون و آنکه قول الهی در سوره توبه ممن حولکم من الاعراب منافقون ومن اهل المدینة

مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم دلالت

تمام دارد [illegible] منافقین این امت که با نفاق فرقه [illegible] مخالفه اہلبیت رسالت سوای روز قیامت دیگر هم

معذب بعذاب شوند و اگر این عذاب ادنی عذاب قبر مراد باشد مخصص منافقین نباشد [illegible] اگر

برای هر اثیم و مجرم اهل اسلام از کتاب و سنت با ثبات رسیده در قبر هم معذب شود [illegible] احادیث بسیار

قبر و ضغطه و منکر و نکیر [illegible] تواتر رسیده [illegible] نفی این آیات [illegible] از ایمه اہلبیت

سالفا [illegible] در [illegible] و [illegible] از [illegible] علی [illegible] لهذا اگر

ادنی عذاب قبر [illegible] عذاب رجعت و ثانیا عذاب آخرت قرار دهند [illegible] الفاظ

با نفاق [illegible] حال امت حضرت موسی علیه السلام و امت محمد مصطفی صلعم [illegible]

چنانچه ائمه اثنا عشر رحمهم الله بحوالی حدیث شریف [illegible] امیر [illegible] امت [illegible]

من موسی حال امت [illegible] این امت [illegible] اهل السنه [illegible] احادیث [illegible]

در کتب [illegible] تمام مذکور [illegible] با ثبات رسیده در [illegible] و احوال [illegible]

سالفه [illegible] فی الصحیحین والمشکوة فی باب تغیر الناس و فصل [illegible]

منقول عن ابی سعید خدری قال قال رسول الله صلعم لتتبعن سنن من قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع

حتی لو دخلوا جحر ضب تبعتموهم قیل یا رسول الله الیهود والنصاری قال فمن و ترجمه [illegible]

مشکوة [illegible] در [illegible] صلاح خود [illegible] می کنند که ما را [illegible]

الکافه [illegible] حضرت لتتبعن سنن من کان قبلکم الخ [illegible] و در کتاب [illegible]

و روشهای کسانی را که پیش از شما بودند [illegible] بنی اسرائیل [illegible] که ایشان چیزها می کنند

[illegible] از بنی اسرائیل [illegible] و در احادیث دیگر [illegible]

و رواه [illegible] رواه الترمذی انتهی ترجمه عبد الحق دهلوی و ابن ماجه در کتاب الرقاق فصل [illegible]

عمرو بن عوف [illegible] آنحضرت صلعم [illegible] لا الفقر اخشی علیکم ولکن اخشی علیکم ان تبسط علیکم الدنیا

کما بسطت علی من کان قبلکم فتنافسوها کما تنافسوها وتهلککم کما اهلکتهم [illegible] الانوار

[illegible] ابو هریره لا تقوم الساعة حتی تاخذ امتی ماخذ القرون شبرا بشبر

و ذراعا بذراع فقیل یا رسول الله کفارس والروم قال ومن الناس الا اولئک

و [illegible] شعب الایمان عن [illegible] الحارث [illegible] قال النبی

لو نزل موسی فاتبعتموه وترکتمونی الخ [illegible] در [illegible] روایت کرده

[illegible] عن النبی صلعم قال وانتم اشبه الامم سیما ببنی اسرائیل لترکبن

طریقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة [illegible] العجل

ضعیف تر شدند [illegible] روایت امیر [illegible] و

[illegible] در اولاد [illegible] کشتن [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] حضرت امیر را [illegible]

و وارث [illegible] اهلبیت رسول که با وجود [illegible] امام برحق و وارث رسول

لهذا [illegible] ضعیف و مظلوم [illegible] در این جهان [illegible] لازم است که [illegible]

[illegible] نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین

و امددناکم باموال و بنین [illegible] دوستان و معاندین [illegible] است

از فرعون و هامان [illegible] کنند [illegible]

[illegible] و نیز قول الهی در سوره توبه هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین

الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون و آنکه [illegible]

در سوره آل عمران ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو

فی الآخرة من الخاسرین و آنکه قول الهی در سوره [illegible] وقاتلوهم حتی

لا تکون فتنة ویکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی

الظالمین [illegible] تمام [illegible]

بر تمامی ادیان و غیر اسلام [illegible]

[illegible]

قائم آل محمد [illegible]

که در روز [illegible] یملأ الارض قسطا و عدلا

[illegible] تمام شد [illegible] ذوالجلال والاکرام [illegible]

شاه سید محمد [illegible] ۱۲۶۵ بسم الله الرحمن الرحیم

آیات کلام الله که با سناد [illegible] در شان جناب امیر و اهلبیت کرام علیهم السلام

سوره بقره

ولیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله لعلکم تفلحون ۲ ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد ۳ الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون ۴ واقیموا الصلوة واتوا الزکوة وارکعوا مع الراکعین ۵ فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوة وآتی الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون

فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین ۷

قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهتدون

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب

ان الذین آمنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله والله غفور رحیم

یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب

الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار ان الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم

یؤمنون بالله والیوم الآخر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین

ام لا وهم از جمله احادیث است لم یجری فی بنی اسرائیل الا و یکون فی امتی مثله
حتی الخسف والمسخ والقذف و چون بود چنانچه [illegible] بنی اسرائیل
بصورت بوزینه ها و خوکها مسخ کرداند و اصحاب [illegible] سعد [illegible]
قال النبی صلعم لیاتین علی امتی ما اتی علی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل حتی ان
کان منهم من اتی امه علانیة لکان فی امتی من یصنع ذلک و ان بنی اسرائیل
تفرقت علی اثنین و سبعین فرقة و تفترق امتی علی ثلث و سبعین ملة کلهم فی النار
الا ملة واحدة قالوا من هی یا رسول الله قال ما انا علیه و اصحابی لکن در اینجا
بحیثیت اینکه از قبیل ما انا علیه و اصحابی قیاس [illegible] بعضی
این احادیث لازم آمد و آن این است که [illegible] من عام [illegible] و قد خص [illegible]
خاص لازم باشد که مراد آنحضرت از صحابه خاص باشد بعضی از آنها که مدام [illegible]
رسول مختار [illegible] اهلبیت اطهار را دوست [illegible]
و عترت در [illegible] [illegible] گروه صحابه [illegible]
[illegible] فرقه ناجیه [illegible]
[illegible] مراد از آن [illegible]
که خلاف [illegible] آنحضرت و اهلبیت اطهار [illegible]

تردد است [illegible] را است که حافظ ابو [illegible] شیرازی [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] ان امة موسی افترقت علی احدی و سبعین فرقة فرقة ناجیة
والباقی فی النار و ان امة عیسی افترقت علی اثنین و سبعین فرقة فرقة ناجیة والباقی
فی النار و ان امتی ستفترق علی ثلث و سبعین فرقة فرقة ناجیة والباقون فی النار
فقلت یا رسول الله و من الناجیة فقال المتمسکون بما انت و اصحابک علیه و فی بعض الروا
ستفترق امتی ثلث و سبعین فرقة کلها فی النار الا واحدة و هی التی تتبع وصیی علیا
و فی بعض الروایات و هی التی تتبع اهل بیتی [illegible] که [illegible] احاد
صحیحه [illegible] بنی اسرائیل [illegible] در امت [illegible]
[illegible] الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و قوله تعالی
او کالذی مر علی قریة و هی خاویة و قوله تعالی ثم بعثناکم من بعد موتکم [illegible] اموات
[illegible] از بنی اسرائیل [illegible] و قوله تعالی و نرید ان نمن علی
الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی
الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و قوله تعالی
در سوره بنی اسرائیل ثم رددنا لکم الکرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلنا
کم اکثر نفیرا که [illegible] آیات [illegible] که در امت موسی بعد از [illegible]

یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یابی الله الا [illegible]
و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم
[illegible] جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم [illegible] فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون
و ماویهم جهنم و بئس المصیر [illegible]
۳ و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله
بری من المشرکین لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم
عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین
انفال
و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون ۶۲ و ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین
و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله
۷۲ ان الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله و الذین
اووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض و الذین امنوا اولئک هم المؤمنون
و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین
۷۵ اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شیء علیم
یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین
انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون
الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه تحشرون و اتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة و اعلموا ان الله شدید العقاب
احزاب
۳۳ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی
ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا
کان ذلک فی الکتاب مسطورا ۲۵ و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله
قویا عزیزا ۲۳ من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی

کبه و منهم من ینتظر ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه
و سلموا تسلیما ۵۷ ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابا مهینا
و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا
حدید
و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات و الارض لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله الحسنی و الله بما تعملون خبیر من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم
و الذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم
اجرهم و نورهم ۲۵ و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله
بالغیب ان الله قوی عزیز ۱۸ ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله
قرضا حسنا یضاعف لهم و لهم اجر کریم و الذین امنوا تا نورهم
رعد
و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة و یدرؤن بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار
~~[illegible]~~
الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین
و یقول الذین کفروا لست مرسلا
الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب الذین
امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن ماب ۲۸ و یقول الذین کفروا
لولا انزل علیه آیة من ربه انما انت منذر و لکل قوم هاد ۲۹ قل کفی
بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب ۴۳ و فی الارض قطع
متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان
و اسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة
یعبدون ۴۵ فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون ۳۳ و لما ضرب ابن
مریم مثلا اذا قومک منه یصدون و انه لعلم للساعة فلا تمترن بها و
اتبعون هذا صراط مستقیم

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء ٧
فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا ٨ هو الذي انزل عليك الكتاب
منه ايت محكمت هن ام الكتب واخر متشبهت فاما الذين في قلوبهم زيغ
فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاويله وما يعلم تاويله
الا الله والراسخون ٩ واذ اخذ الله ميثاق النبين لما اتيتكم من
كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه قال
ءاقررتم واخذتم على ذالكم اصري قالوا اقررنا ١٠ كنتم خير امة اخرجت
للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنكر وتؤمنون بالله ١١
ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر اولئك هم
المفلحون

مائده

١٢ انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و
يؤتون الزكوة وهم راكعون ١٣ يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك
وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ١٤ اليوم اكملت
لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا ١٥ قد جاءكم
من الله نور وكتاب مبين ١٦ يا ايها الذين امنوا من يرتد منكم عن
دينه فسوف ياتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة
على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل
الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم

الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل

قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذالك الفوز العظيم

اعراف

١٧ فالذين امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولـ
ـئك هم المفلحون ١٨ وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون ١٩
وبينهما حجاب وعلى الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم ونادوا اصحاب
الجنة ان سلام عليكم لم يدخلوها وهم يطمعون ٢٠ واذ اخذ ربك من بني
ادم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا
ان تقولوا يوم القيمة انا كنا عن هذا غافلين

قال عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الارض فينظر كيف تعملون واورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض ومغاربها التي باركنا فيها ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون

توبه

يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين ٢١ لكن الرسول
والذين امنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئك لهم الخيرات و
اولئك هم المفلحون ٢٢ والسابقون الاولون من المهاجرين والانصار
والذين اتبعوهم باحسان رضي الله عنهم ورضوا عنه واعد لهم جنات تجري
تحتها الانهار خالدين فيها ابدا ذلك الفوز العظيم ٢٣ اجعلتم سقاية الحاج
وعمارة المسجد الحرام كمن امن بالله واليوم الاخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون
عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا

---

٦٦ محمد

ان الله يدخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار
يا ايها الذين امنوا ان تنصروا الله ينصركم ويثبت اقدامكم والذين كفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم

٦٧ فتح

لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فانزل
السكينة عليهم واثابهم فتحا قريبا محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم
تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود
ذالك مثلهم في التورية

شعراء

واجعل لي لسان صدق في الاخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم
ان نشا ننزل عليهم من السماء اية فظلت اعناقهم لها خاضعين وانذر عشيرتك الاقربين

٦٩ حجر

ان المتقين في جنات وعيون ادخلوها بسلام امنين ونزعنا ما في صدورهم من
غل اخوانا على سرر متقابلين

٧٠ عنكبوت

الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون

٧١ فاطر

ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق
بالخيرات باذن الله

٧٢ انعام

وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم
به لعلكم تتقون صراط ربك مستقيما من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة
فلا يجزى الا مثلها وهم لا يظلمون

يونس

يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين

٧٤ يوسف

قل هذه سبيلي ادعو الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني وسبحان الله وما انا
من المشركين ٥ وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم من اهل القرى

افمن كان على بينة من ربه كمن زين له سوء عمله واتبعوا اهواءهم ام حسب الذين في قلوبهم مرض ان لن يخرج الله اضغانهم ولو نشاء لاريناكهم فلعرفتهم بسيماهم ولتعرفنهم في لحن القول والله يعلم اعمالكم

فتح قل للمخلفين من الاعراب ستدعون الى قوم اولي باس شديد تقاتلونهم او يسلمون فان تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا وان تتولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا اليما فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما اخر سورة فتح

[illegible]

بني اسرائيل

يوم ندعوا كل اناس بامامهم فمن اوتي كتابه بيمينه فاولئك يقرؤن كتابهم ولا يظلمون فتيلا
وات ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل ولا تبذر تبذيرا قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم انه كان بعباده خبيرا بصيرا

مريم

ان الذين امنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا

مجادله

يا ايها الذين امنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة ذلك خير لكم واطهر
لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الاخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم اولئك كتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه اخر سوره

شورى

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له
فيها حسنا

معارج

سال سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع

دهر

يوفون بالنذر ويخافون يوما كان شره مستطيرا

واقعه

والسابقون السابقون اولئك المقربون

الحاقه

لنجعلها لكم تذكرة وتعيها اذن واعية

انبيا

وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحي اليهم فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون

صافات

٢٣ من دون الله فاهدوهم الى صراط الجحيم وقفوهم انهم مسئولون ما لكم لا تناصرون

١٣٠ سلام على ال ياسين انا كذلك نجزي المحسنين ٢٦ وفديناه بذبح
عظيم

صف

٤٧ ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص ٤٨
يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون

[illegible]
شاهدا ومبشرا ونذيرا
[illegible]

سجده

٤٩ وجعلنا منهم ايمة يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون ٥٠
افمن كان مومنا كمن كان فاسقا لا يستوون

تحريم

٩١ ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا عليه فان الله هو موليه وجبريل
وصالح المومنين ٩٢ يوم لا يخزي الله النبي والذين امنوا معه نورهم يسعى
بين ايديهم وبايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شي قدير

هود

٩٣ افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى اماما
ورحمة ٩٤ فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك ان
يقولوا لولا انزل عليه كنز او جاء معه ملك

٦٩

طه

واجعل لي وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد به ازري واشركه في امري
٥٦ واني لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدى

نمل

وقال يا ايها الناس علمنا منطق الطير واوتينا من كل شي ان هذا لهو الفضل
المبين ٥٥ واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس
كانوا باياتنا لا يوقنون . قال الذي عنده علم من الكتاب انا اتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك
من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ امنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار

احقاف

فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم كانهم يوم يرون ما يوعدون
ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها

نور

وعد الله الذين امنوا منكم ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و
ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا
يشركون بي شيا   الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة
الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مبركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضي ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء
ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شي عليم
في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه
يسبح له فيها بالغدو والاصال

ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم

بينة

ان الذين امنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية

نجم

والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا
وحي يوحى

زمر

والذي جاء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون

فرقان

ويوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا ٦٥ هو الذي خلق من
الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا   تبارك الذي جعل في السماء بروجا وجعل

[illegible]

٨٤ والعصر
وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر

٨٥ نساء
ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله فقد اتينا ال ابراهيم الكتب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما ٨٦ يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول ان كنتم تومنون بالله واليوم الاخر
٨٧ لا يستوي القاعدون من المومنين غير اولي الضرر والمجاهدون في سبيل الله باموالهم وانفسهم فضل الله المجاهدين باموالهم وانفسهم على القاعدين درجة وكلا وعد الله الحسنى وفضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيما ومن يطع الله والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا

لكن الراسخون في العلم منهم والمومنون يومنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك والمقيمين الصلوة والموتون الزكوة والمومنون بالله واليوم الاخر اولئك سنوتيهم اجرا عظيما
يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نورا مبينا فاما الذين امنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه وفضل ويهديهم اليه صراطا مستقيما

والضحى
ولسوف يعطيك ربك فترضى

٥ سورة القدر تمام ٥ سورة الكوثر تمام

رحمن
مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فباي الاء ربكما تكذبان يخرج منهما اللولو والمرجان

عم يتساءلون
عم يتساءلون عن النبا العظيم

نحل
وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
ولا تتخذوا ايمانكم دخلا بينكم فتزل قدم بعد ثبوتها وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبيل الله ولكم عذاب اليم ولنجزين الذين صبروا اجرهم باحسن ما كانوا يعملون وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خير للصابرين واصبر وما صبرك الا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما يمكرون

٩٣

حج
الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم والصابرين على ما اصابهم والمقيمي الصلوة ومما رزقناهم ينفقون

سورة الروم
فات ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله واولئك هم المفلحون

حم سجده
ولا تستوي الحسنة ولا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم

حجرات
انما المومنون الذين امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون

ذاريات
ان المتقين في جنات وعيون اخذين ما اتيهم ربهم انهم كانوا قبل ذلك محسنين

طور
ان المتقين في جنات ونعيم فاكهين بما اتيهم ربهم ووقيهم ربهم عذاب الجحيم

قمر
ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر

زاد الاخرت